



با گرامیداشت هفته دفاع مقدس، آغاز سال تحصیلی جدید بر تمامی
دانش آموزان عزیز، معلمان گرانقدر و اولیا گرامی مبارک باد

کمیته مستندسازی و بررسی دستورالعملها و بخشنامه های اداری

واحد مجری:

واحدهای آموزشی: ارسال گردد

هماهنگ کننده در ناحیه: کمیته مستند سازی

به: مدارس دولتی و غیر دولتی

موضوع: مسابقه کتابخوانی به مناسبت هفته پیوند و روز خانواده اسلامی

با سلام و احترام؛

به پیوست بخشنامه شماره ۶۰۱/۱۰۶/۶۳۵۴۱ مورخه ۹۴/۷/۲۱ با موضوع مسابقه کتابخوانی به مناسبت هفته پیوند و روز جهانی خانواده اسلامی ارسال می گردد. شایسته است مدیران محترم پاسخنامه ها را حداکثر تا تاریخ ۹۴/۷/۳۰ به کارشناسی انجمن اولیا و مربیان ارسال نمایند. لازم به ذکر است که این کارشناسی بعد از تاریخ ذکر شده از پذیرفتن پاسخنامه معذور می باشد.

مصطفی اسدی
مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۴ مشهد مقدس

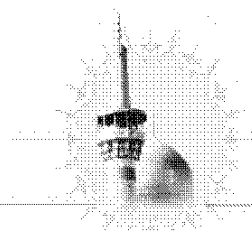
رونوشت:

مدیریت محترم/معاون هماهنگی/حراست /ارزیابی عملکرد /انجمن اولیا و مربیان

آدرس: مشهد-بلوار شهید صادقی -صادقی ۱۳-شهید اسفندیانی ۱۲

پست الکترونیک: info.nahiye4@razaviedu.ir تلفن: 37273411 دورنگار: 37264081

آدرس سایت: http://nahiyeh4.razaviedu.ir



سال ۹۴ - "سال دولت و ملت، همدلی و همبانی" گرامی باد.

به: اداره آموزش و پرورش شهرستان / منطقه / ناحیه...

موضوع: مسابقه کتابخوانی به مناسبت هفته پیوند و روز خانواده اسلامی

باسلام و احترام

با تبریک فرارسیدن روز خانواده اسلامی و هفته پیوند اولیا و مربیان، به این منظور اداره انجمن اولیا و مربیان اداره کل در نظر دارد مسابقه کتابخوانی با موضوع خانواده برگزار نماید.

نکات مورد توجه :

۱- مسابقه از کتاب عوامل استحکام خانواده نوشته مجید رشید پور، انتشارات انجمن اولیا و مربیان می باشد.

۲- سوالات به صورت تشریحی بوده و پاسخ صحیح به ۵ سوال از ۷ سوال کافی است.

۳- نفرات برتر ادارات مورد تقدیر اداره قرار گیرد و از هر اداره یک نفر به استان معرفی گردد. (ارسال پاسخنامه الزامی است).

۴- مهلت دریافت پاسخنامه در ادارات ۹۴/۷/۳۰ تا ۹۴/۸/۱۰ ارسال مشخصات برگزیده به اداره کل ۹۴/۸/۱۰

۵- فایل pdf کتاب و سوالات پیوست می باشد.

۶- به برگزیدگان استانی جوایز نفیس و تقدیر نامه اهدا خواهد شد.

یدرجوینی

برکل
در طرف: رهنمای آموزشی معاون آموزش متوسطه

رونوشت:

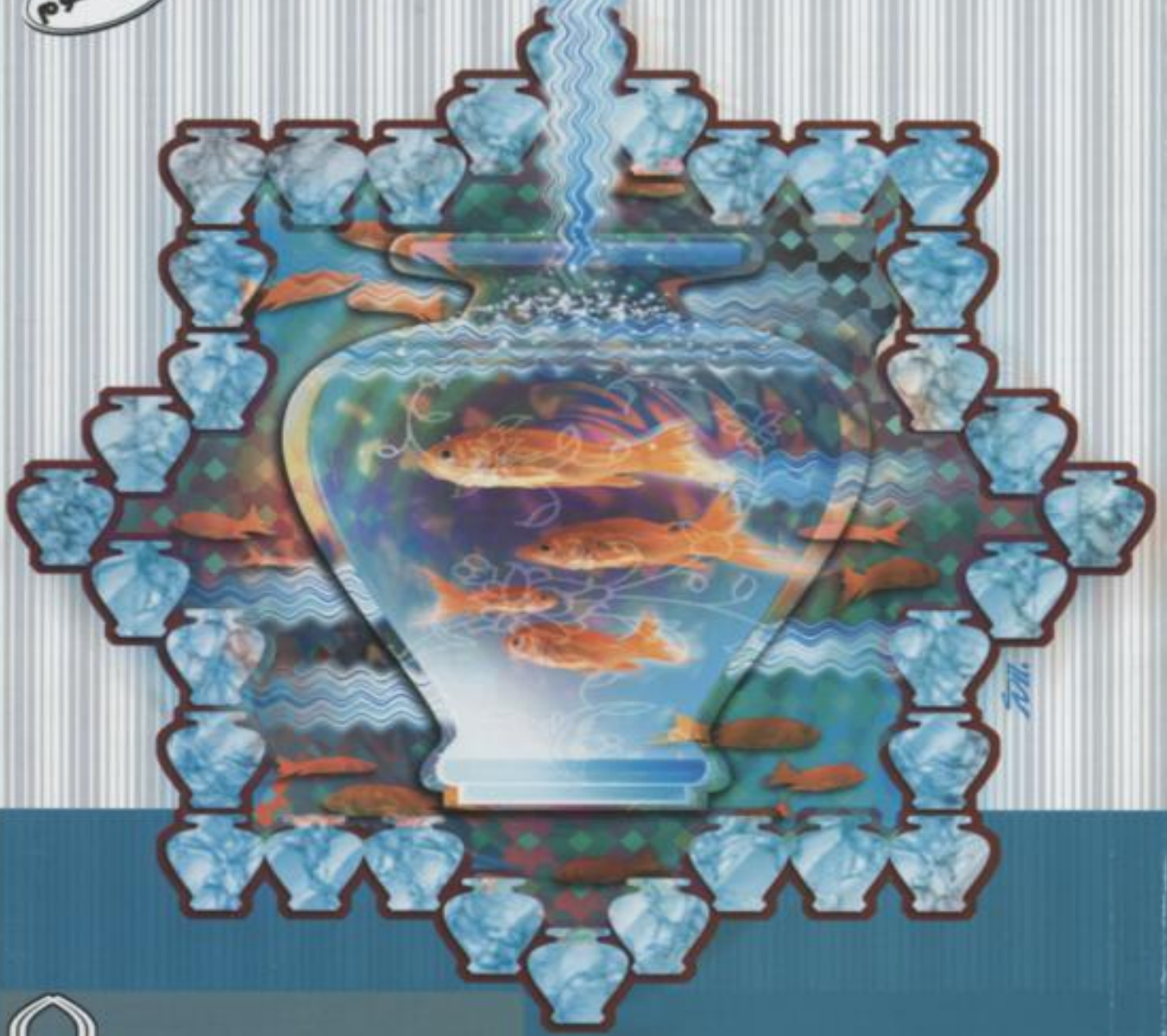
دفتر مشاور و محترم وزیر و مدیر کل انجمن اولیا و مربیان وزارت متبوع برای استحضار

کلیه ادارات اداره کل برای شرکت در مسابقه در صورت تمایل

اداره انجمن اولیا و مربیان

عوامل استحکام خانوادہ

چاپ سوم



۲۲۵

مجید رشید پور

مخن‌ناشر



انسان در فراز و نشیب تاریخ همیشه با مشکلات فراوانی روبه‌رو بوده است و طبعاً برای رفع این مشکلات از هیچ تلاشی فروگذاری نکرده است. یکی از مشکلات امروز جامعه‌ی بشری، تزلزل در بنیاد خانواده است. سیر صعودی آمارهای طلاق و به عبارتی «از هم گسیختگی خانواده» که در جوامع مختلف ارائه می‌شود، بهترین شاهد این مدعا است. امروزه در بعضی از جوامع غربی، سستی نهاد خانواده به گونه‌ای شکل گرفته که جامعه را با تغییر شکل خانواده و ظهور انواع مختلف آن، نظیر «هم‌خانگی» و یا «زندگی دو نفر در زیر یک سقف بدون برگزاری مراسم ازدواج» مواجه ساخته است. از این رو جامعه‌شناسان برای تعریف خانواده و تعیین حدود آن دچار سردرگمی شده‌اند. در چنین شرایطی طرح ایجاد جامعه‌ی سالم با تأکید بر نهادهای اساسی آن، به ویژه خانواده به عنوان «شالوده‌ی حیات اجتماعی» و «هسته‌ی بنیادین جامعه‌ی سالم» از اهمیت خاصی برخوردار است.

صرف نظر از نقش خانواده در استمرار و بقای نوع بشر، تأثیر آن را در ساختن شخصیت و پرورش روح و اخلاق انسان، نمی توان ساده انگاشت. نویسنده ی دانشمند این کتاب با درک عمیق از اهمیت استحکام پیوندهای خانوادگی به صورتی دقیق و موşkافانه به آسیب شناسی خانواده و تشریح خطراتی که بنیاد آن را تهدید می کند پرداخته و نیز با بیان عوامل تحکیم آن براساس دستورات دینی و اخلاقی ملهم از قرآن کریم و سخنان گران بهای پیشوایان دینی، سعی بر آن دارد تا خواننده را در مسیر اتخاذ شیوه های قابل قبولی بر مبنای تعمیق پیوندهای عاطفی نظیر «مشارکت اعضای خانواده در تصمیم گیری ها»، «تشویق به عمل براساس علایق مشترک»، «رعایت حد و مرزهای اخلاقی در رفتار و اعمال»، «اعتماد و اطمینان متقابل افراد در درون خانواده» و «گذشت از خطاها و لغزش های یک دیگر» و... قرار دهد.

اعتقاد ما بر این است که باید به شیوه ای از اندیشه و عمل روی بیاوریم که بنیان خانواده به عنوان اساس زندگی اجتماعی، روز به روز تحکیم یابد. به امید آن روز

انتشارات انجمن اولیا و مربیان

پیش‌نخن



خانواده، به عنوان یک گروه و واحد اجتماعی در برگیرنده‌ی بیش‌ترین، عمیق‌ترین و اساسی‌ترین مناسبات انسانی است.

خانواده، علاوه بر این که محیط صفا و صمیمیت و وحدت بین زن و مرد است موقعیت بسیار حساسی برای یادگیری و شکل‌دهی نگرش‌ها و تشکیل باورهای اساسی فرزندان را نیز فراهم می‌آورد که برای زندگی اجتماعی و بهره‌وری از میراث فرهنگی و انتقال آن حائز اهمیت است.

خانواده، برای کودکان پایگاهی است که اولین مناسبات انسانی آن‌ها را شکل داده و منبع تأمین نیازهای اولیه و اساسی آن‌هاست و هم‌چنین کودک نخستین تجربه‌ها را در آن جا به دست می‌آورد.

کودک، اولین تجربه‌ها را در روابط خود با مادر کسب می‌کند؛ پذیرندگی عاطفی و روانی استحکام و استمرار روابط مادر با کودک از عوامل اساسی در مبانی شالوده‌های روانی و شخصیتی کودک است باید توجه داشته باشیم به هر نسبتی که این ارتباط تحت‌تأثیر عواملی مختل شود باید انتظار تزلزل و آسیب‌پذیری شخصیت افراد را در دوران بعدی زندگی داشته باشیم.

۸ □ عوامل استحکام خانواده

خانواده، از مجموعه نهادهای جامعه‌ست که از نظر اندازه کوچک‌ترین ولی از نظر اعتبار و اثربخشی والاترین و مهم‌ترین و عظیم‌ترین نهاد اجتماعی است.

خانواده، کانون اصلی رشد همه‌ی انسان‌ها است خانواده محل هویت‌یابی، اجتماعی شدن، سازگاری، کنترل، تربیت عواطف و خواسته‌ها، تمرین مدارا و همکاری و مشارکت است همچنین محل تشویق نهادینه شدن خصلت‌ها و ارزش‌هاست.

با وجود تغییرات شگرف و عظیمی که در روابط اجتماعی به وجود آمده، خانواده همچنان مقدس‌ترین و مهم‌ترین بخش از شبکه اجتماعی زندگی کودک است ناگفته نماند که این همه اهمیت و ارزشمندی خانواده در پرتو یکی شدن زن و شوهر و سکون و آرامش یافتن آن دو است.

پیامبر بزرگوار (ص) در ارزشمندی نهاد خانواده فرمود:

«مَا بَيْنِي بِنَاءٌ أَحَبُّ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْإِزْدِوَاجِ»^۱؛

هیچ نهادی نزد پروردگار محبوب‌تر از نهاد خانواده نیست

از رسول خدا نقل شده است که فرمود:

«كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ إِلَّا أَنْ أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ أَوْ

يُنَصْرَانِيهِ أَوْ يَمَجَّسَانِهِ»^۲؛

یعنی هر کودکی بر اساس فطرت خداداد متولد می‌شود مگر

آنکه پدران و مادران فطرت خداداد او را متحول و

تغییر دهند

۱. معجم بحار الانوار؛ ماده‌ی زوج

۲. معجم بحار الانوار؛ ماده‌ی ولد

از همین عبارت به خوبی می‌توان استنباط کرد که فرهنگ خانواده از استحکام و استواری چشم‌گیری برخوردار است. و باز می‌توان ادعا کرد که سعادت و بدبختی کودکان در گرو فرهنگ خانواده‌هاست.

با مطالعه آشکار می‌گردد که رجال علمی و فرهنگی معروف کشور، نوعاً جزو کسانی بوده‌اند که در محیط سالم خانوادگی پرورده شده بوده‌اند، دانشجویانی که در مسابقات جهانی رتبه‌ی بسیار خوبی را به دست می‌آورند، خود اقرار می‌کنند که در پرتو تلاش و کوشش‌های پدران و مادران خود به چنین موفقیت‌هایی دست یافته‌اند.

نتیجه‌ای که از این پیش‌سخن به دست می‌آید این است که زیربنای زندگی مشترک را نباید تنها بر روی ذوق و شوق و احساسات بنا کرد؛ بلکه با مطالعه و بررسی دقیق عقلی و منطقی باید سعی کرد که همانندی‌های فکری و روحی و دینی و اخلاقی در آن رعایت شود.

این کتاب که «عوامل استحکام خانواده»، نام گرفته است با الهام از دستورات قرآنی و دینی، بنای خانواده را بر یکی بودن زن و شوهر نهاده و هرگاه خلل و سستی در این امر پیش آید سعی شده است با الهام از دستورات اخلاقی و دینی، آن را التیام بخشد تا در رسالت اساسی خانواده که هدف آن پرورش دادن انسان‌های شایسته و متعالی است خللی پیش نیاید.

در خاتمه از همه‌ی همکاران و انتشارات انجمن اولیا و مربیان صادقانه و صمیمانه سپاس‌گزاری می‌نمایم.

مجید رشیدپور

۸۶/۱۲/۱۰

خانواده از دیدگاه اسلام

خانواده ، یک واحد کوچک اجتماعی است که با پیمان ازدواج زن و مرد ، آغاز می شود و با تولد فرزندان ، توسعه و استحکام می یابد. جوامع بزرگ تر نیز از همین واحدهای کوچک تشکیل می شوند. بشر از آغاز ، زندگی خانوادگی را به عنوان بهترین نوع زندگی برگزید و در همه ی زمان ها و مکان ها بدان پای بند بوده و هست. این نوع زندگی از امتیازات انسان محسوب می شود و فایده های گوناگونی دارد از جمله این که زن و مرد را از پریشانی و بی هدفی نجات داده و در خانواده وابسته و دل گرم می سازد و آن ها از نعمت انس و مودت بهره مند می شوند.

نیز وابستگی گوناگون نوجوانان و جوانان به خانواده ، ثمرات فراوانی در بر دارد ؛ چرا که از انواع مفاسد اخلاقی و اجتماعی و انحرافات جنسی و ارتکاب جنایت بزهکاری و اعتیاد مصون می مانند. اسلام ازدواج را پیمانی مقدس می داند که بین زن و مرد - به اعتبار این که دو انسان هستند - بسته می شود و مهم ترین هدفش تامین نیازهای انسانی ، آرامش و سکون و انس زن و مرد به یکدیگر است حتی تولید و پرورش فرزندان را نیز در راه تامین هدف عالی انسان همراه می آورد . قرآن کریم در این رابطه می گوید :

«وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ»

در آیه ی مذکور ، انس و آرامش خانوادگی به عنوان ثمره ی ازدواج معرفی شده است در پیمان مقدس ازدواج زن و مرد با اتمام وجود به سوی یکدیگر جذب و با هم همراه و یکدل می شوند و در تمام ابعاد زندگی در خدمت یکدیگر قرار می گیرند کانون هم فکری و همراهی و یک هدفی را در درون خود می سازند در آیه مذکور ، زندگی خانوادگی بر دو پایه نیرومند مودت و رحمت استوار

گشته است یکی از پایه های ازدواج مودت و علاقه زن و شوهر نسبت به یکدیگر است زن و شوهر ، خوبی ها و نقاط مثبت یکدیگر را مورد توجه قرار داده و از صمیم قلب هم دیگر را دوست می دارند هر یک از آنان دیگری را نعمتی ارزشمند از جانب خدا و وسیله ی انس و الفت و دل گرمی و شریک زندگی می شمارد و از این نعمت بزرگ قدردانی و سپاس گزاری می کند پایه ی دیگر ازدواج که در آیه به آن اشاره شده است رحمت ، یعنی مهربانی و دل سوزی است .

هرگاه یکی از زوجین با نقصان و ضعف همسرش مواجه شد معمولاً فکر می کند که همسرش یک انسان است و انسان بی نقص نیست چنان که خود او نیز بی عیب نمی باشد پس با مدارا و از روی مهربانی و دلسوزی نقص او را در صورت امکان بر طرف می سازد و در صورت عدم امکان او را با همان حال می پذیرد و نقصش را نادیده می گیرد به زندگی ادامه می دهد ، لازمه رحمت و دلسوزی این است که هر چه برای خود می خواهد برای همسرش نیز طلب کند بنابراین ، فکر تامین سعادت و آسایش او را در سر می پروراند . قرآن مجید در توصیف زن و شوهر تعبیر بسیار جالبی دارد.

«هُنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ»

لباس ، مجموع بدن انسان را با همه ی کمالات نواقص خوبی ها بدی ها و زشتی ها و زیبایی ها در بر می گیرد از سرما و گرما و خطر حفظ می کند بر زیبایی ها می افزاید و عیوبش را می پوشاند لباس ، نزدیک ترین اشیا نسبت به انسان است و از جمله نیازهای اولیه بشمار می آید . زن و شوهر نیز نسبت به یکدیگر باید همانند لباس باشند هم دیگر را با همه ی نواقص و کمالات بپذیرند حافظ و نگهبان و آرام بخش یکدیگر باشند بر زیبایی های هم بیفزایند و عیوب هم را بپوشانند و راز دار و محرم اسرار باشند.

اسلام ، در مورد رابطه بین زن و شوهر و زندگی خانوادگی چنین می اندیشد آن ها را به پایه های

استوار تشبیه کرده است و معتقد است که تشکیل چنین خانواده ای در خور انسان است اگر بنیاد

خانواده بر پایه ی ایمان و محبت استوار گردد کانون خانواده گرم و با صفا می شود از کشمکش ها و

اختلاف ها و طلاق و فروپاشی جلوگیری می کند.

پیامبر اسلام (ص) فرمود : کامل ترین مردم از جهت ایمان کسی است که اخلاقش خوب تر باشد و

بهترین شما کسانی هستند که نسبت به همسران خود خوش رفتار باشند از رسول خدا نقل شده است

که فرمودند جهاد زن ، خوب شوهر داری کردن است.

اسلام ، عنایت ویژه ای به اخلاق دارد و رعایت ارزش های اخلاقی را برای سلامت خانواده و تحکیم

بنیان خانواده ضروری و لازم می داند به نظر می رسد یکی از عوامل مهم تزلزل خانواده ، بی توجهی

به مسائل اخلاقی است و برای حل این مشکل بزرگ خانواده در معرض تهدید جدی قرار نگیرد ، چاره

ای جز احیای ارزشهای اخلاقی به ویژه اخلاق خانواده نداریم.

نگارنده در کتاب (عوامل استحکام خانواده) سعی کرده به برخی از عوامل که وحدت و یکدلی زن و

شوهر را از بین می برد و خانواده را دچار تزلزل می سازد و اشاره ای کرده به وسیله ی آیات قرآنی و

سخنان پیامبر اسلام (ص) و پیشوایان دینی ، وحدت و انسجام بین زن و شوهر را در محیط خانوادگی

احیا و ترمیم نماید.

زن و شوهر باید هنرمند باشند

یکی از مشکلاتی که تقریباً در عموم خانواده ها وجود دارد ، اختلاف سلیقه بین زن و مرد است .

اختلاف سلیقه بین زن و شوهر گاه در ارتباط با مسائل اصولی و اساسی و گاه در امور بسیار ساده و

پیش پا افتاده به چشم می خورد. به اعتقاد ما ، حتی اگر زن و شوهر اصول همانندی و کفویت را در

امر ازدواج در نظر گرفته باشند ، باز هم اختلاف سلیقه بین آن دو امری قطعی است ؛ زیرا هر انسانی دارای آرا و افکار خاصی است و همیت امر سبب می شود که از سلیقه های متفاوت برخوردار باشند. ناگفته نماند که برخی از پیوندهای ازدواج بدون در نظر گرفتن ضوابط و معیارهای همانندی انجام می گیرد که دامنه ی اختلافات در این گونه پیوندها عمیق تر و گسترده تر است.

با توجه به این مقدمه در می یابیم که اختلاف سلیقه بین زن و شوهر ، به دلیل اختلاف خلق و خوی ایجاد می شود و تحقق اختلاف سلیقه در محیط خانوادگی امری اجتناب پذیر است.

همه ی روان شناسان تفاوت های فردی را به عنوان یک اصل مسلم روان شناسی پذیرا شده اند. وقتی بین دو برادر یا دو خواهر توأمان واقعی که از یک سلول به وجود آمده اند ، دو گانگی و تفاوت وجود دارد ، چگونه می توان انتظار داشت بین زن و شوهری که دارای صفات ارثی متفاوت هستند و با فرهنگ و آداب ویژه ای رشد یافته اند ، اختلاف سلیقه وجود نداشته باشد؟

به نظر ما ، اختلاف سلیقه بین زن و شوهر مهم نیست ؛ بلکه نکته ی حائز اهمیت این است که باید اختلاف های سلیقه ای را حل و فصل کرد . گاه بین زن و مرد در امر ساده ای اختلاف نظر پیش می آید و چون زن و شوهر با اصول اخلاقی و روان شناسی آشنایی کافی ندارند، به اعمال و رفتارهایی مبادرت می کنند که نه تنها اختلاف سلیقه را از بین نمی برد ، بلکه دامنه ی اختلاف را نیز عمیق تر و گسترده تر می کند.

در حالی که اگر زن و شوهر کمی عقل و فکر خود را به کار می گرفتند ، به آسانی و سهولت اختلاف سلیقه میان آن دو حل و فصل می شد و کوچک ترین تضادی بین آنها به وجود نمی آمد.

پس به این نتیجه می رسیم که زن و شوهر علاوه بر رعایت اصول همانندی ، باید با هنر زندگی کردن نیز آشنا باشند ، روی این اصل به همه ی زنان و مردانی که ازدواج کرده اند ، توصیه می کنیم این

واقعیت را بپذیرند که همانندی کامل بین زن و شوهر امکان پذیر نیست و زن و شوهر ضمن داشتن کمالات متعدد ، از عیوب و نقایص نیز بر کنار نیستند. از این رو زن و مرد نباید برای یکی بودن و یکی شدن بیهوده تلاش کنند ؛ بلکه ضمن دو تا بودن ، بکوشند تا با عقل و درایت و برخورداری از هنر زندگی مشترک ، اختلاف های سلیقه ای را حل و فصل نمایند.

در این جا به برخی از روشهای هنرمندانه ، که به کار بردن آنها برای زن و شوهر ضروری است ، اشاره می شود :

اولین نکته ای که زن و مرد در هنگام برخورد با اختلاف سلیقه باید به آن توجه داشته باشند ، این است که هر یک پیش از آن که به سلیقه ی خود اشاره نماید ، در آغاز ذوق و سلیقه ی طرف مقابل خود را مورد تایید قرار دهد و با کمال شهامت اعتراف کند که بسیاری از افراد سلیقه ی او را به کار می بندند و آن گاه سلیقه ی خود را ابراز کند بدون این که به دفاع از سلیقه ی خویش پردازد ؛ زیرا تعریف و تمجید از سلیقه ی شخصی ، تحقیر ضمنی سلیقه ی طرف مقابل است.

زن یا مرد وقتی که سلیقه خود را ابراز می کند ، بکوشد از هر نوع تحمیل و اجباری جدا خودداری نماید؛ زیرا هرگاه عقیده و فکری به انسان تحمیل شود ، ناخودآگاه به مقابله و دفاع می پردازد . به خاطر بیاوریم که پیامبر بزرگوار اسلام با اینکه عالی ترین برنامه های زندگی را به جامعه ارائه می داد ، هرگز برنامه های زندگی خود را به افراد تحمیل نمی کرد ، بلکه نقش بیان کننده را به عهده داشت. خداوند متعال در این باره در قرآن می فرماید :

یعنی همانا تو بیان کننده هستی ، نه تحمیل کننده. زن و مرد هم باید اظهار کننده ی سلیقه ی خود باشند ، نه تحمیل کننده ی آن.

۳- به یاد داشته باشیم که وقتی سلیقه ی خود را بیان می کنیم ، سخن ما باید سرشار از نرمی و ملایمت و بر کنار از تندى و تیزی باشد ؛ چه هر گونه تندى و خشونت عامل نفرت و انزجار است. خداوند متعال به موسى و هارون فرمان داد تا با فرعون زمان با نرمی و ملایمت سخن بگویند ؛ زیرا در برابر سخنان نرم و ملایم ، دل ها زودتر به خضوع و پذیرش در می آیند.

در فراز دیگری از قرآن خداوند می فرماید :

«لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَا انْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ»

اگر تند و تیز بودی هر آینه از اطراف تو پراکنده می شدند و به تو ایمان نمی آوردند. پس معلوم می شود که یکی از شرایط جذب و انجذاب افراد ، نرمش و ملایمت است.

۴- زن یا شوهر وقتی که می خواهد سلیقه ی خود را ابراز کند ، باید مراقب باشد که کس دیگری حضور نداشته باشد ؛ زیرا هر گونه بحث و گفت و گویی در برابر دیگران ، نا خود آگاه شخصیت و آبروی طرف مقابل را زیر سوال می برد.

علی (ع) در این باره می فرماید :

«نُصْحُكَ فِي الْمَلَأِ تَقْرِيعُ»

راهنمایی و نصیحت کردن شما در برابر دیگران به ملامت و توبیخ تبدیل می شود. روی این اصل باید سعی کنیم که در هنگام ابراز سلیقه ی خود ، فرد دیگری حضور نداشته باشد.

۵- وقتی سلیقه ی خود را به همسرمان عرضه کردیم توقع نداشته باشیم که به سرعت تغییری در رفتار او مشاهده شود ؛ زیرا هر گونه دگدگونی خلقی و رفتاری به گذشت زمان احتیاج دارد . دانشمندان تعلیم و تربیت ، عقیده دارند که عادات غیر صحیح و غیر منطقی در رفتار را به مرور زمان و تداوم عمل می توان از بین برد. پس زن و شوهر باید در تغییر رفتار یکدیگر از شتاب زدگی پرهیزند.

مطالعه ی تاریخ اسلام ، این واقعیت را آشکار می کند که پیامبر اسلام به مرور زمان مردم را از آداب جاهلیت رهایی بخشید و گام به گام آنان را از رفتارهای نازیبا نجات داد و به خلق و خوی انسانی آشنا گردانید.

۶- نکته ی بسیار حساس و ظریف این که زن و شوهر نباید اختلاف های سلیقه ای را در حوزه ی محبت و صمیمیت خانوادگی دخالت دهند ؛ زیرا اختلاف سلیقه در همه ی خانواده ها وجود دارد و اگر قرار باشد اختلاف سلیقه در صفا و صمیمیت خانوادگی خدشه وارد کند ، باید در همه ی خانواده ها به جای صمیمیت ، نفار و کدورت حاکم باشد ، بهتر آن است که برای از بین بردن توهمات و پیش داوری ها ، زن و مرد خانه ضمن برخورد سلیقه ای ، میزان مهر و محبت نسبت به طرف مقابل را افزایش دهند تا کم ترین خللی در صمیمیت خانوادگی ایجاد نگردد.

۷- روش پسندیده تر این است که زن یا شوهر به جای ابراز سلیقه ، سعی کند به صداقت و ایمان برای طرف مقابل الگو باشد. بدیهی است که انسان سعی می کند همه ی رفتارهای فرد الگو را در رفتار و کردار خود لحاظ کند.

امام جعفر صادق (ع) سودمند ترین راه دعوت کردن به نیکی ها را دعوت الگویی می دانست ، از این رو می فرمود:

«كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ»

مردم را با کردار و رفتار خود به نیکی ها دعوت کنید. زیرا در موضوع تربیت ، هدف تنها نقل و انتقال داده های ذهنی و فکری نیست ؛ بلکه هدف ایجاد دگرگونی است و بدیهی است که هیچ تغییری در افراد به وجود نمی آید ، مگر آن گاه که افراد در برابر انسانی والا و الگو قرار بگیرند و جذب رفتارهای او شده و به او تاسی کنند.

هنر برقراری ارتباط در محیط خانوادگی

خانم ویر جینیا سیتیز ، در کتاب آدم سازی می نویسد :

(ارتباط در نظر من به چتر بسیار بزرگی می ماند که تمام آن چه را که در میان آدمیان می گذرد می

پوشاند و بر آن اثر می گذارد)

در بیان اهمیت ارتباط همین بس که هر طفلی که چشم به جهان می گشاید تنها از طریق ارتباط است

که می آموزد چگونه حرف بزند ، راه برود ، بشنود و ... پس ارتباط است که استعدادهای بالقوه ی

کودک را به فعلیت در می آورد و او را با اصول اولیه ی زندگی و آداب و فرهنگ آشنا می کند. در

نتیجه ی برقراری ارتباط است که انسان زیبایی های دنیا را مشاهده می کند ، به زندگی عشق می ورزد

، به ازدواج تن در می دهد و به خاطر ارتباط با فرزندان به دشوارترین کارهای زندگی با چهره ای

گشاده ، روی منی آورد و آن ها را به جان می خرد.

ارتباط است که سبب پویایی فکر و اندیشه می شود و انسان را قادر می سازد که به سفر در اعماق

فضا و قعر اقیانوس پردازد و علوم بشری را از نقطه ای به نقطه ی دیگر انتقال دهد. پس می توان گفت

که آموزش و پرورش در کلمه ی (ارتباط) خلاصه می شود.

از این مقدمه به نقش حساس ارتباط پی می بریم و در می یابیم که همه ی سقوط ها و صعودها در

پرتو ارتباط تحقق می یابد. البته ارتباط بر دو گونه است. گاهی ارتباط بر اساس عقل و منطق صورت

می گیرد و بدیهی است که چنین ارتباطی ارزشمندی های انسان را ظاهر می سازد و گاه ارتباط بر

مبنای هوی و هوس انجام می شود و همه ی شرافت های خدا داد و الهی انسان را بر باد می دهد.

بنابراین شما هم حتما با ما هم عقیده هستید که :

اگر در مدرسه ها ارتباط معلمان با شاگردان به خوبی و مهربانی انجام می شد ، هرگز هیچ شاگردی از مدرسه فرار نمی کرد و به قول شاعر همه ی شاگردان جمعه ها نیز به مکتب می رفتند. اگر پدران و مادران با مهر و محبت با فرزندان خود ارتباط برقرار می کردند ، هرگز دختر یا پسری از خانه فرار نمی کرد و در منجلا ب فساد و تباهی غوطه ور نمی شد.

اگر رفتار زندانبانان و مسئولان زندان ها با زندانیان براساس مهر و محبت انجام می شد ، یک زندانی از زندان فرار نمی کرد و خود را در آستانه ی رگبار مسلسل ها قرار نمی داد.

اگر در آسایشگاه روانی به جای اجرای مقررات و قوانین خشک و تند و تیز ، مربیان با عشق و دلسوزی با بیماران ارتباط برقرار می کردند شاید عده ی زیادی از بیماران روانی سلامت خود را باز یافته و به خانه های خود باز می گشتند. اگر زنان و مردان در محیط خانوادگی به جای اجاجت ها و خود خواهی ها ، زبان یکدیگر را درک کرده و با مهر و محبت با هم رفتار می کردند ، هرگز کودکان معصوم آنان بی سرپرست و بی پناه نمی شدند.

اما آن چه مسلم است این که برقراری ارتباط با انسان ها ، کار آسانی نیست ؛ چرا که انسان موجود پیچیده و ظریفی است و ارتباط با چنین موجودی مهارت و ظرافت خاصی لازم دارد ؛ به عبارت دیگر آدمی می تواند فضا را تسخیر کند و به اعماق اقیانوس ها راه یابد ، ولی فتح قله ی وجودی انسان به سادگی امکان پذیر نیست. به اعتقاد ما خداوندی که انسان ظریف را آفریده است ف خود با شیوه های تسخیر فکری و روحی او آشنایی کامل دارد و بر همین اساس در آیین اسلام به روش های برخورد با انسان ها اشاره شده است.

سال ها در طلب جام جم از ما می کرد

آنچه خود داشت ز بیگانه تمنا می کرد

عالی ترین و زیباترین روش های ارتباط انسانها با یکدیگر در دستورهای اخلاقی اسلام آمده است ، اما متأسفانه میزان طلاق و جدایی در ایران آن چنان افزایش یافته که مسئولان مملکت را به تشویش و نگرانی افکنده است. به اعتقاد ما اگر مسلمانان روش های ارزنده ی اسلامی و اخلاقی را صادقانه عملی سازند ، بسیاری از مشکلات خانوادگی ار بین خواهد رفت.

یکی از اصول ارزنده ی اخلاق اسلامی این است که به مسلمانان دستور می دهد در بر خورد با دیگران در سلام کردن سبقت بگیرند. از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

هرگاه شخص مومنی با افراد مومن برخورد کند و به سلام کردن آغاز نماید ، فرشتگان می گویند سلام و رحمت و برکات پروردگار بر تو باد.

و در تفسیر آیه ی آمده است که هرگاه مردی وارد خانه می شود ، شایسته است که به همسر خود سلام کند. از ابی عبدالله نقل شده است :

هرگاه مسلمانی با مسلمان دیگر مصاحفه کند و انگشتان خود را میان انگشتان او قرار دهد ، گناهان هر دو همانند برگهای پاییزی ریخته خواهد شد.

از رسول خدا نقل شده است که فرمود :

اگر کسی با شما کاری دارد و به شما سلام نکرده است پاسخ او را ندهید. همچنین از رسول خدا نقل شده است : یعنی هرگاه یک دیگر را دیدار کردید ، در آغاز دیدار به یکدیگر سلام کنید و به مصافحه پردازید.

همه ی ما باید توجه داشته باشیم که رعایت اصول اخلاقی ، در ارتباط انسان با انسان ضروری است؛ یعنی هنر برقراری ارتباط با انسان ها در خانواده و اجتماع این است که شخص متبسم و گشاده رو باشد و در سلام کردن سبقت بگیرد.

اشتباهی که در محیط خانوادگی رخ می دهد این است که زن و مرد پس از پیوند ازدواج خیال می کنند خودمانی شده اند و موظف نیستند اصول اخلاقی را در ارتباط با یکدیگر رعایت کنند در حالی که به اعتقاد ما رعایت اصول اخلاقی در محیط خانوادگی ضروری تر از محیط اجتماعی است زیرا اگر در اثر عدم ارتباط صحیح با فردی او را دچار رنجش کنیم درست است که کار خوبی انجام نداده ایم ولی این امر در زندگی کلی ما نمی تواند آثار عمیقی به جای بگذارد حال آنکه تحقق نقار و اختلاف در محیط خانوادگی تاثیرات عمیق و جبران نا پذیری از خود به جای خواهد گذاشت روی این اصل رعایت اصول اخلاقی در محیط خانوادگی ضرورت و اهمیت بیشتری دارد بنابراین ما معتقدیم که برای حفظ تفاهم و صمیمیت در میان زن و مرد باید اصول انسانی و اخلاقی به دقت توسط آن دو عملی گردد.

تحول و تطور در زندگی خانوادگی

خداوند متعالی انسان را افرید و مقرر فرمود که فرزندان آدم در کره ی خاکی زندگی کنند. لازمه ی زندگی ، تلاش و کوشش بود و بدیهی است که آدمی پس از فعالیت و کار خسته می شود. به همین مناسبت خداوند شب را بیافرید تا همه ی آدمیان شب هنگام به خواب و استراحت پردازند. حیوانات نیز به نوعی زمان خواب دارند و پس از تلاش و کوشش استراحت می کنند. ماشین آلات و خودروها هم پس از مدتی کار ، احتیاج به تعمیر و روغن کاری دارند و بر همین قیاس کشاورزان وقتی از زمینی محصولی مثل گندم یا پنبه برداشت می کنند ، مدتی آن زمین را به حال خود رها می سازند تا باران و آفتاب بخورد و ناتوانی های خود را ترمیم کند ؛ به عبارات دیگر همان طور که کار و تلاش یک اصل اساسی است ، خواب و استراحت هم یکی از واقعیت های زندگی است.

بنابراین ، هیچ فردی نمی تواند اصل اول ، یعنی کار و کوشش را بپذیرد ، ولی واقعیت استراحت و

خواب را عملاً نفی و انکار کند. برای اثبات این مدعا به ذکر دو دلیل بسنده می کنیم:

نخست: تلاش و کوشش ، خود استراحت و خواب را طلب می کند؛ زیرا اگر استراحتی وجود نداشته

باشد بتدریج تلاش و کوشش از بین می رود و یا به مقدار زیادی کاهش می یابد.

دوم : پس از تلاش اگر استراحت وجود نداشته باشد به تدریج فرد سلامت خود را از دست خواهد

داد. تجربه نیز نشان می دهد که انسان های ریاضت کش ، با کمترین مقدار از مواد غذایی می توانند به

زندگی خود ادامه بدهند، ولی اگر کسی را چند شبانه روز از خوابیدن باز دارند ، بدون تردید سلامت

او دچار مخاطره خواهد شد.

در آیین اسلام همانطور که کار و کوشش توصیه شده است و انسانها فهمیده اند که نابرده رنج ، گنج

میسر نمی شود ، بر ضرورت خواب و استراحت نیز اشاره و تاکید گردیده است.

بطور کلی یک مسلمان موظف است اوقات خود را به سه بخش تقسیم کند ؛ یعنی بخشی از اوقات

خود را صرف تهیه ی امکانات زندگی نماید ، بخش دیگری را به پرستش و عبادت معبود یگانه و

انجام سایر فرایض دینی پردازد و بخش سوم از اوقات خود را به خواب و استراحت و لذت های

مشروع اختصاص دهد. همه ی انبیای عظام و دانشمندان عالی قدر اسلام نیز با همه ی تلاش ها و

کوشش ها ، بخشی از شب را به استراحت می پرداختند تا تجدید قوایی صورت گیرد.

تعادل جسم و روان

اگر نیازهای جسمی و روانی فردی برآورده نشود ، تعادل او از نظر جسمس و روانی به هم می خورد ؛

مثلاً اگر معلمی به عللی استراحت کافی نداشته باشد ، صبح روز بعد در کلاس درس نمی تواند مانند

روزهای گذشته به تدریس پردازد و اگر تدریس هم انجام شود ، بسیار سطحی و فشرده خواهد بود ؛

زیرا او نمی تواند افکار خود را متمرکز کند. در فقه اسلامی در باب آداب قضاوت ، به قاضی توصیه شده است در مواردی مه احتیاج به خواب و غذا دارد و یا دچار خشم و عصبانیت شده است از ابراز رای خودداری کند ؛ زیرا در چنین شرایطی ممکن است حق و حقوقی از یک فرد پای مال گردد. پدران و مادران و معلمان باید توجه داشته باشند که اساسی ترین رسالت آنان حفظ تعادل جسمس و روانی است ؛ زیرا تربیت و انجام هر کاری در حالت خستگی و عصبانیت نه تنها مفید نیست ؛ بلکه زیان بخش نیز خواهد بود.

یکی از معلمان دانشمند و شایسته ، در یکی از سخن رانی های خود می گفت که مملکت وقتی در شاهراه ترقی و کمال حرکت می کند که مدرسه های ما از وجود معلمان شایسته برخوردار باشند ؛ زیرا معلم غیر متعادل به جای ساختن ، ویران می کند. بر همین اساس ، خستگی و کوفتگی در انجام هر نوع برنامه ای از نظر اسلامی مورد نکوهش قرار گرفته است . علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید: وقتی کسی در عبادت خدا نشاط و انبساط ندارد باید از انجام عبادات استجبابی خودداری بورزد؛ زیرا انجام عبادت همراه با کسالت عامل تقرب نخواهد بود. علی بن الحسین (ع) در فرازی می فرماید :

بار خدایا از تو یاری و کمک می طلبم تا هرگز گرفتار کسالت و سستی و فتور نگردم. در زبان عرب خستگی و کوفتگی را کسالت ، ناله کردن را ضجرت و افسردگی و دل تنگی را ملول بودن تعبیر می کنند. با توجه به آن چه گفته شد ، با کمال تاسف باید اعتراف کرد که در عصر تکنیک و پیشرفت صنعتی ، خانواده ها از سلامت کامل جسمی و روانی برخوردار نیستند و زن و مرد هر دو خسته و کوفته به نظر میرسند . برالی اثبات این ادعا دلایلی را ذکر می کنیم:

زندگی خانوادگی در عصر حاضر سادگی خود را از دست داده است ؛ چرا که خانواده های امروزی به بسیاری از وسایل و امکانات ضروری و تشریفاتی احتیاج دارند که در گذشته ی نه چندان دور نام و

نشانی از آنها وجود نداشت. از این رو خانواده ها ، در دوره ی ما با تلاش های فراوان در صدد تامین این امکانات هستند و بدیهی است که تلاش بیش تر ، خستگی بیش تر را موجب می گردد. هم چنین مشکلات اقتصادی سبب شده است که بسیاری از معلمان بیش از ساعات موظف خود به درس دادن بپردازند تا بتوانند چرخ خای زندگی را به حرکت در آورند که بدون شک این امر در کیفیت تدریس آن ها موثر خواهد بود.

شهرها توسعه و گسترش یافته است و انتقال از نقطه ای به نقطه ای دیگر ، چه با وسیله ی شخصی و یا وسایل نقلیه عمومی ، وقت گیر است و موجب اختلالات عصبی می شود.

در گذشته ، ساکنان شهرها محدود بودند ، ولی امروزه بر اثر تراکم جمعیت و افزایش وسایل نقلیه ، هوای شهرها عموماً آلوده است و این آلودگی برای سلامت جسمی و روانی افراد مضر است.

در گذشته ، خانواده ها به صورت گروهی زندگی می کردند، ولی امروزه نوعاً هر خانواده ای به طور جدا و مستقل زندگی می کند. بنابراین خانواده ها بر خلاف گذشته از آرامش و اطمینان خاطر برخوردار نیستند ؛ زیرا از حمایت و همکاری یک دیگر برای رفع مشکلات زندگی محروم اند.

در گذشته ، اطلاعات و آگاهی های مردم در روستاها و شهرها محدود بود ، ولی امروزه هر حادثه ای که در گوشه و کنار دنیا روی می دهد ، همه ی مردم اعم از شهری و روستایی فوری از آن مطلع می شوند و از جنگ ها ، خون ریزی ها ، قتل ها و جنایت ها ، سیل ها و ویرانی ها آگاه می گردند. بدیهی است که هر قدر دامنه ی اطلاعات و آگاهی ها وسیع تر و تالم بارتر باشد ، اعصاب افراد بیش تر تحت تاثیر قرار خواهد گرفت.

یکی از عواملی که بخشی از اوقات ما را به خود اختصاص می دهد، مشاهده ی برنامه های متنوع تلویزیونی است ؛ چرا که جز عده ای خاص ، بیش تر افراد جامعه تا دیر وقت مشغول تماشای برنامه

های تلویزیون هستند و این کار علاوه بر این که مستلزم کاهش میزان خواب و استراحت است ، اساسا موجب خستگی اعصاب می شود.

امروزه بر خلاف گذشته گروهی از زنان مملکت همانند مردان شاغل هستند و به ناچار از آغاز صبح از خانه خارج می شوند و در موسسات دولتی و خصوصی به کاراشتغال دارند و بدیهی است وقتی که به خانه بر می گردند همانند زنان خانه دار توان و نشاط ندارند و خستگی و کوفتگی از چهره ی آنان مشهود است.

در گذشته رفت و آمد و شرکت در میهمانی ها ، عروسی ها و عزاداری ها ، همه سهل و آسان بود ، ولی امروزه انجام هر یک از این امور به دشواری و سختی انجام می گیرد. بدیهی است که هر قدر مظاهر زندگی دشوارتر و پیچیده تر باشد ، اعصاب افراد تحت فشار بیشتری خواهد بود. با مطالعه و بررسی ، آشکار می گردد که در گذشته روحیه ی اعتقادی و ایمانی قوی تر بود و افراد با برخورداری از روحیه ی ایمان به خدا ، صبر و شکیبایی و پایداری و مقاومت بیشتری برخوردار بودند اما امروزه بر اثر ضعف ، روحیه ی ایمانی آسیب پذیری فکری و روحی انسانها بیشتر شده است.

در شرایط کنونی ، مخارج تحصیلی فرزندان نسبت به گذشته کمر شکن شده اسشت و پدران و مادران ناچارند برای تامین هزینه های ضروری پیش از حد متعارف تلاش کنند و این امر نیز یکی دیگر از دلایل خستگی و عدم تعادل جسمی و روانی افراد بشمار می آید.

خلاصه کلام اینکه : همه ی عوامل یاد شده دست به دست یکدیگر داده و زندگی خانوادگی را در آستانه ی انفجار قرار داده اند.

با بررسی مشکلات موجود می خواهیم به این نتیجه برسیم که با تمام این سختی ها و دشواری ها ، انسانهای قدرتمند و توانا می توانند برخی از عوامل مشکل زا را مهار کنند ؛ مثلا اگر همه بخواهند و

تصمیم جدی بگیرند ، حتی می توانند مشکل آلودگی هوا و یا دشواری های ترافیک و کثرت جمعیت را مهار کنند. به اعتقاد ما، هر خانواده ای می تواند با برنامه ریزی دقیق و جدی ، برخی از عوامل اعصاب خردکن زندگی ماشینی را خنثی کند. با توجه به مباحث مذکور برای حفظ سلامت جسم و روان افراد خانواده نکات زیر توصیه می شود:

زن و مرد باید از استراحت لازم و کافی برخوردار باشند و آن را فدای امور تشریفاتی و کم ارزش نکنند. از شرکت در هر نوع برنامه های خسته کننده همانند مهمانی های تشریفاتی و طولانی ، جدا خودداری نمایند.

از برنامه های تلویزیونی در حد معقول و منطقی استفاده کنند. در حد توان و ممکن از پیاده روی و ورزشهای مناسب استفاده شود ؛ زیرا در سلامت و تقویت اعصاب تاثیر فراوانی دارد. در طول زندگی خانوادگی ، از مشاجره و جدال به شدت خود داری و رزند. در زندگی خانوادگی خود را از تجمل پرستی ، چشم و همچشمی و روحیه ی غرب زدگی تا حد ممکن برکنار دارند.

زن و شوهر با هماهنگی یکدیگر تلاش کنند همه ی برنامه های زندگی ، از نظم و انضباط برخوردار باشد و به عبارت ساده تر وقت مطالعه ، غذا خوردن یا استراحت و غیره مشخص و نظام یافته باشد. بدیهی است نظم و نظام دهی در سلامت اعصاب تاثیر فراوانی دارد و اراده را قوی و محکم می کند.

نشاط و شادابی در زندگی خانوادگی

زنی در حالی که قطرات اشک مجال سخن گفتن را از او می گرفت ، چنین می گفت ، چهارده سال است که ازدواج کرده ام ، ثمره ی این ازدواج یک دختر و یک پسر است. از نظر مالی امکانات مالی به طور نسبی خوبی دارم ، ولی چیزی که شربت زندگی را در کامم تلخ گردانیده ، این است که در طول این مدت همسرم همیشه اخمو و گرفته بوده و هرگز خورشید خنده و نشاط در چهره اش طلوع

نکرده است . من از این زندگی خسته شده ام . مگر زندگی ، تنها خوردن و خوابیدن است ؟ زندگی ما همانند کالبدی است که فاقد روح می باشد . آرزو می کنم که ای کاش ازدواج نکرده بودم . همیشه با خودم می گویم ، خوشا بحال خانواده هایی که با هزاران نوع مشکلات در جنگ و ستیزند ، ولی خنده و نشاط و شادابی خانوادگی آنان حکم فرماست.

در کتابهایی که درباره ی سیره ی رسول خدا (ص) نوشته شده ، چنین آمده است : یکی از ویژگی های آن حضرت این بود که هرگز گشاده رویی و تبسم از چهره ی ایشان دور نمی شد و همه ، آن حضرت را متبسم دیدار می کردند. از نظر روانی ، اولین و اساسی ترین نکته ای که در ایجاد مودت و گسترش آن تاثیر دارد ، گشاده رویی است. به عنوان مثال ، اگر کسی که چیزی را از ما طلب می کند ، متبسم و گشاده رو باشد ، به طور یقین مشکل او به آسانی و سرعت حل می گردد، در حالی که اگر کسی با قیافه ای عبوس و ترش از کسی چیزی را درخواست کند ، ممکن است برخی افراد مشکل او را حل کنند ، ولی یقین داریم که عده ی زیادی از انجام درخواست او طفره می روند. حال اگر این وضع را تعمیم بدهیم در همه ی موارد با گشاده رویی ، بهتر و سریع تر می توان به هدف ها دست یافت.

رسول خدا در فرازی فرمودند:

یعنی از جمله حقوق زن بر مرد این است که تغذیه و پوشاک او را فراهم آورد ، گشاده رو و متبسم باشد ، از ترش رویی و تندى و تیزی دورى نماید و سعی کند که در محیط خانوادگی همیشه با خوش رویی و چهره های باز به همسرش برخورد کند. از این نکته به خوبی در می یابیم که گشاده رویی ، پایه و اساس زندگی مشترک خانوادگی است و زندگی ، بدون گشاده رویی و تبسم ، تلخ و ناگوار خواهد بود.

اگر گفته شود که چرا رسول خدا تنها درباره ی مردان چنین نکته ای را ابزار داشته است ، در حالی که به خوبی می دانیم نشاط و گشاده رویی ، زندگی آفرین است و زن و مرد هر دو در ایفای ای نقش سهیم هستند ؟ در پاسخ می گوئیم رسول خدا وقتی به بیان این توصیه می پردازد که زنان شخصیت و کرامت خود را از دست داده بودند و تمام سلطه ها و قدرت ها در اختیار مردان قرار داشت . رسول خدا می خواست به دست همان کسانی که چشمه ی زلال زندگی را مکدر کرده بودند، صفا و احساس زندگی اعاده شود . بنابراین ، در آغاز دستود می دهد که مردان به زندگی لبخند بزنند. از سوی دیگر می توان گفت که زن انتظار دارد برای اولین بار مرد لبخند بزند تا او نیز لبخند وی را با یک دنیا شور و ذوق و احساس پاسخ دهد و گر نه همه می دانیم که مودت و صمیمیت زندگی خانوادگی ایجاب می کند که زن و شوهر هر دو متبسم و گشاده رو باشند.

علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید :

یعنی نشاط و خرمی از چهره ی شخص با ایمان نمایان و آشکار است و غم و غصه ی وی در زوایای دلش پنهان می باشد. از این عبارت به خوبی آشکار می شود که برخورداری از ایمان چنان صلایت و توانایی به انسان می بخشد که دشواری ها و سختی های زندگی هرگز نمی توانند تبسم و نشاط را از او دور کنند.

در ویژگی های افراد با ایمان آمده است که شخص با ایمان از سنگ خارا سخت تر است . قرآن کریم وقتی که روش برخورد انسانهای با ایمان را با یکدیگر بیان می کند ، می فرماید:

افراد با ایمان در دیدار با یکدیگر سرشار از مهر و مهربانی و لطف و شادمانی هستند. زندگی مشترک خانوادگی بر اساس مهر و محبت بنیان یافته است و اگر قرار شود نشاط و خرمی و شادمانی را از

کانون خانواده جدا کنند ، زندگی مشترک دیگر معنی و مفهوم نخواهد داشت و چنین محیطی همانند جهنم سوزان درد آور خواهد بود.

نکته ای که نباید از گفتن آن خودداری کرد این است که هر معلولی ، بدون علت به وجود نمی آید ، بنابراین برای برطرف کردن تندی ها و ترش رویی ها علل و عوامل متعددی وجود دارد که باید آن ها را ریشه کن کرد تا گشاده رویی در محیط خانوادگی راه یابد. به همین جهت به علل و عواملی تندیها به طور اجمال اشاره می کنیم و نیز به چگونگی درمان آن ها نیز می پردازیم:

یکی از عواملی که در پدید آمدن تندی ها و ترش رویی ها اثر دارد مشکلات مادی و کمبود درآمد است. از سوی دیگر محیط کار برای مردان همانند میدان مبارزه است و نیرو و توان آنان را کاهش می دهد. از این رو همین امر باعث می شود که مردان نشاط و خرمی خود را از دست بدهند و ترش رو و خشن جلوه کنند.

در این مورد باید بگوییم که محیط خانوادگی محل انس و الفت است و زن و فرزندان نیاز به مهر و محبت دارند. وقتی که بزرگ خانواده وارد خانه می شود ، اعضای خانواده انتظار شادی و نشاط دارند و این هنرمندی مرد است که همه ی دشواری ها را به فراموشی بسپارد و با توکل و ایمان به خدا چهره اش را گشاده و متبسم سازد. به فرموده ی علی (ع) : یعنی روزی در این میدان پیروزی از آن توست و روز دیگر فتح و پیروزی از آن دیگری است.

همیشه چرخ های زندگی بر یک منوال حرکت نمی کنند. از سوی دیگر اگر شداید و دشواری ها زندگی وجود نداشته باشد ، افراد ساخته و پرورده نمی شوند و لذت موفقیت ها را حس نمی کنند. هم چنین ناگفته نماند که برخورداری از ایمان به خدا ، به افراد کمک می کند که در برابر دشواری ها خود را نبالزند و با شکیبایی و استواری به حل مشکلات پردازند.

دومین عاملی که می تواند نشاط خانوادگی را از بین ببرد و مرد را ترش رو کند ، انجام اموری از قبیل اسراف کاری و عدم اطاعت از مدیریت خانواده است . در این قسمت به مردان یاد آور می شویم که مشکلات خانوادگی را با ایجاد مشکل تازه نمی توان حل کرد ؛ یعنی با تندی و تیزی و ابراز خشونت هرگز نمی توان افراد را هدایت و ارشاد کرد. به نظر می رسد که در این قبیل موارد باید با راهنمایی های سودمند و دادن بینش و فکر صحیح ، از ادامه کار جلوگیری به عمل آورد و گر نه غلظت و تندی علاوه بر این که مشکل را حل نمی کند، بر میزان آن نیز می افزاید.

سومین نکته این که برخی از مردان و زنان در ارتباط با دیگران بسیار صمیمی و خوش برخورد و مهربان و متواضع هستند ، ولی در برخورد با اعضای خانواده ی خود سرد و خشن می باشند . به این عده نیز توصیه می کنیم که محیط خانوادگی بیش تر از دیگران نیازمند ابراز صمیمیت و محبت آنان است ؛ زیرا بنای خانواده بر احساس و عاطفه بنیان یافته است. علاوه بر این محیط خانوادگی جایگاهی است که در آن نیروهای تحلیل رفته ترمیم می گردد. بدیهی است که در محیط پر از اخم و تندی و خشونت ، نه تنها نیروهای از دست رفته تجدید نمی گردد ، بلکه به مقدار خستگی و کوفتگی نیز افزوده می شود.

عامل دیگری که در تندی و بد خلقی مردان و زنان تاثیر دارد ، عامل وراثت است ؛ زیرا برخی از مردان و زنان از نظر وراثتی تند و تیز هستند و کمتر خنده و نشاط در چهره ی آنان موج می زند . ضمن اینکه اعتقاد راسخ داریم که در مسائل پرورشی با تلقین و ممارست و گذشت زمان می توان روحیات نازیبا را دگرگون کرد ، معتقدیم که به جای جبهه گیری و افزایش تشنج ، با الگو بودن و صبر و شکیبایی ، میتوان آرامش محیط خانواده را حفظ کرد. باید بخاطر داشته باشیم که گاه تحمل و یا تغافل افراد در برابر تندی ها و خشونت ها علاوه بر ، برداشتن پداش معنوی ، عامل استواری در حفظ

کیان خانوادگی است. در پرتو اتخاذ چنین روشی ، خانواده استحکام خود را حفظ می کند و فرزندان چنین خانواده هایی از آفات و نکبت های خانواده های از هم گسیخته در امان می مانند.

آیات قرآن و روایات ، همه در این واقعیت اتفاق دارند که زن و مرد در زندگی مشترک باید در برابر رفتار و منش غیر منطقی همسر خود از روحیه ی سازگاری برخوردار باشند ؛ چرا که نمی توان زن و مردی را پیدا کرد که در همه ی خلیات کامل و بی نقص باشند. روی این اصل زن و مرد باید نقاط ضعف یک دیگر را شناسایی بکنند و با روحیه ی سازگاری آن را تحمل نمایند.

خداوند متعال به ابراهیم پیامبر دستور داد در ارتباط با همسرش سارا ، روش سازگاری را در پیش گیرد. رسول خدا نیز فرمودند : نیمی از زندگی مرهون سازش و سازگاری است بنابراین زنان و مردان نباید مسائل خانوادگی را تنها از یک بعد مورد بررسی و قضاوت قرار دهند ؛ بلکه باید کمالات و نقایص خود و طرف مقابل را در کنار هم تجزیه و تحلیل کنند . به عبارت دیگر زن خانه باید در برابر نارسایی های مرد ، و مرد خانه در برابر منش های نازیبای زن سازگار باشند.

مدیریت خانواده

خانواده ، نهاد مقدسی است که در ساختار جامعه مهم ترین رکن به حساب می آید. تحکیم خانواده ، زمینه ساز استحکام اجتماع است. خانواده مرکز نشر و انتقال فرهنگ است . خانواده چشمه ی جوشانی است که فضائل و کمالات انسانی از آن جا به جامعه سرازیر می شود و بالاخره این که انسانهای شایسته و برومند ، دانشمندان و متفکران ، همه از خانواده های اصیل برخاسته اند. بدیهی است که در کانون خانوادگی مهر و محبت ، صفا و صمیمیت ، تعاون و همکاری ، پایداری و استقامت و بسیاری از خصلت های دیگر انسانی دخالت و تاثیر دارد ، ولی نقش مدیریت در استحکام خانواده و تربیت فرزندان نقشی زیر بنایی است. از این رو نمی توان آن را نادیده گرفت . دانشمندان علوم اسلامی در

گذشته کتابهایی را در ارتباط با تدبیر منزل به رشته ی تحریر در آورده و در آن ها مسائل اساسی از قبیل مدیریت و اداره ی خانواده را مطرح کرده اند. در کتابهای لغت کلمهی تدبیر را به پایان کاری نگریستن ، در آن اندیشیدن و برای انجام دادن هر امری فکر و دقت به کار بردن ، معنی کرده اند.

با تحقق تطور و تحول در اوضاع زندگی خانوادگی ، بسیاری از ارزشهای والا و اصالت های خانوادگی دست خوش تهاجم فرهنگی شده و آرام آرام از بین می رود و یا کم رنگ می شود. بنابراین با توجه به این نکته که کانون خانوادگی به محبت و صفا و یکرنگی احتیاج دارد ، با اجرای مدیریت صحیح و منطقی می توان این عوامل را استمرار و دوام بخشید . اگر کانون خانوادگی را اولین آموزشگاه تلقی کنیم ، ناخود آگاه به ضرورت مدیریت در محیط خانوادگی اعتراف کرده ایم ؛ زیرا در هر جا که آموزشگاهی افتتاح می گردد، قبل از هر چیز ، مدیر آن تعیین می شود. وقتی عده ای از کودکان به بازی می پردازند ، ابتدا از میان خود فردی را به عنوان مدیر انتخاب می کنند تا در پرتو او اختلافات خو را حل و فصل نمایند. پس وقتی که یک بازی ساده ی کودکانه و یا انجام مسابقه ای به داور و مدیر احتیاج دارد ، آیا می توان باور کرد که محیط خانوادگی که مرکز انتقال فرهنگ و انسان سازی است به مدیریت نیازی نداشته باشد ؟

اگر بخواهیم خانواده ی متعادل داشته باشیم ، اگر بخواهیم زندگی ما از استحکام برخوردار باشد ، اگر مایل باشیم که فرزندان برومند و سالمی داشته باشیم ، اگر بخواهیم انسانهای شایسته ای تحویل جامعه بدهیم ، علاوه بر رعایت اصول اساسی ، پیوند خوب و مستحکم خانوادگی ، باید اصل مدیریت را سهل و ساده تلقی نکنیم و از آن بهره بگیریم.

وحدت و یکی بودن زن و شوهر در محیط خانواده ضرورت مدیریت را نفی نمی کند ؛ بلکه با همه ی صمیمیت ها و گرمی ها باید اصول مدیریت در متن زندگی خانوادگی رعایت شود ؛ زیرا تا مدت

کوتاهی می توان با علاقه ها و محبت ها ، وحدت خانوادگی را حفظ کرد ، ولی بدیهی است که پس از کم رنگ شدن عوامل دوستی ها و مودت ها ، خانواده در آستانه ی تزلزل قرار می گیرد . در حالی که با اجرای مدیریت صحیح و منطقی علائق طبیعی و احساسی به تدریج به عواطف منطقی و عقلانی تبدیل می شود و در نتیجه صفا و صمیمیت ها استمرار می یابد.

سیاست مداران دنیا ، سالیان متمادی پیروزی ملت ها را به قدرت های نظامی و توان تسلیحاتی وابسته می دانستند، اما با گذشت زمان نقش حساس مدیریت ها جایگزین آن شد. امروزه بیش ترین سرمایه گذاری ها در بعد مدیریت انجام می گیرد؛ چه با فکر قوی تر ، بهتر می توان ذخایر انسانی و غیره را استخراج کرد.

در گذشته ی نه چندان دور با اینکه پیوند های ازدواج خالی از اشکال نبود و معیارهای آن در موارد زیادی منطقی به نظر نمی آمد ، اما خانواده ها از آرامش و استحکام بیشتری برخوردار بودند، زیرا اصل مدیریت در خانواده ها رعایت می شد.

زن و مرد ، در این دوره ، برای وصول به زندگی خوب و مستحکم ، در مقایسه با گذشته ها تلاش و کوشش بیشتری را مبذول می دارند ، ولی چون اصل مدیریت در زندگی آنها ضعیف و یا مخدوش است ، تزلزل خانواده ها نسبت به قبل بیش تر شده است ، بنابراین به این نتیجه می رسیم که در تشکیل خانواده و پیوند زن و مرد به اصل اساسی مدیریت باید توجه بیشتری مبذول گردد. حال این بحث مطرح می شود که مدیریت در خانواده چه سان و چگونه باید اجرا شود و کدام یک از زن و مرد صلاحیت آن را داراست؟

بدیهی است که منظور از مدیریت در خانه ، انجام مسئولیت داخلی خانواده نیست ؛ زیرا مسئول داخلی خانواده زن خانه است و مرد در انجام امور داخلی خانه نباید دخالت کند. هدف ما از مدیریت ، برخورداری از قدرت تصمیم گیری در مسائل کلی و اساسی خانواده است.

پس از بررسی های دقیق و عمیق ، این واقعیت آشکار می شود که مدیریت در خانواده باید در اختیار مرد قرار بگیرد. ضمن اینکه می دانیم برخی از زنان توان و قدرت اداره ی خانواده را دارا هستند ، ولی با توجه به فراوانی عواطف و احساسات در نوع زن ، صلاح در این است که مدیریت خانه در اختیار آنان قرار نگیرد.

دلیل دیگر این است که یکی از ویژگی های زن ، نیاز به پناه داشتن است تا در پرتو آن احساس آرامش و سکون کند. چنان چه مرد نیز احساس می کند که باید پناهگاه زن و فرزندان خود باشد. به نظر می رسد که این احساس در زن و مرد هر دو زیربنای فطری دارد ؛ یعنی نوع تجهیزاتی که در زن و مرد وجود دارد متفاوت است و همین تفاوت ها در یکی پناهندگی و در دیگری پناه دادن را به وجود آورده است ، ضمن این که هر دو لازم و ملزوم یک دیگرند و بر دیگری امتیاز و برتری ندارند.

نکته ی سوم این که در برخی از روایات اسلامی ، وقتی از شایستگی های زن سخن به میان می آید گفته می شود که زن شایسته کسی است که از همسر خود اطاعت کند. از این بیان به طور ضمنی معلوم می شود که مدیریت خانه در اختیار مرد قرار دارد.

ناگفته نماند که مرد مسلمان باید از استبداد و لجاجت و مرد سالاری برکنار باشد و تصمیمات او بر محور عقل و منطق دور بزند و زن نیز موظف است که از آرا و افکار منطقی و عقلایی مرد پیروی کند.

در روایتی رسول خدا به زنان فرمود : « یا معشر النساء اطعن ازواجکم » یعنی ای زنان از همسر خود پیروی و اطاعت نمایید.

خداوند متعال در قرآن می فرماید : « الرجال قوامون على النساء بما فضل الله بعضهم على بعض »؛

یعنی مردان به دلیل ویژگی هایی که دارند سلطه و مدیریت خانه بر عهده ی آنان قرار دارد.

البته برخی از مردان جاهل و مغرور از این آیه سوء استفاده می کنند و بر زنان خود تحکم و زورگویی

روا می دارند ، در حالتی که کلمه قوام از « قائم و قیم » گرفته شده و معنای آن سرپرستی و قیمومیت

است ، نه تحکم و زورگویی ؛ به عبارت دیگر سرپرستی خانه تکلیف و مسئولیت است ، نه ترجیح و

مزیت! مرد مسلمان از این آیه ی شریفه این طور برداشت می کند : حال که خداوند مهربان بر او منت

نهاده و او را سرپرست و قیم قرار داده است ، او هم باید از این منصب الهی سوء استفاده نکند و از

همسر خود به عنوان یک امانت الهی نگه داری کند و به مسئولیت خود متعهد و وفادار باشد.

گذرگاه های خطرناک زندگی خانوادگی

در زندگی خانوادگی آن چه که گاه بین زن و مرد اختلاف ایجاد می کند ، مسائل مالی است. در این

مقاله ، درباره ی این موضوع و راه های پیش گیری از درگیری های ناشی از آن به طور فشرده به بحث

می پردازیم :

در برخی از ازدواج هایی که صورت می گیرد میزان مهریه بسیار سنگین است. در ابتدای پیوند و طی

مذاکرات دو جانبه بنا به عللی مرد پرداخت مهریه را پذیرا می شود ، ولی پس از برگزاری مراسم

ازدواج و گذشت زمان از این که مهریه ی همسرش سنگین است ، دچار رنج و ملال می گردد. بدیهی

است که این عدم رضایت ، در رفتار و برخورد او انعکاس می یابد و به تدریج در قالب انتقادات و

ایرادگیری ها تبلور پیدا می کند و صفا و صمیمیت خانوادگی را مخدوش می نماید.

پدران و مادران باید توجه داشته باشند که با سنگین گرفتن مهریه هرگز نمی توانند ازدواج دخترشان را استحکام ببخشند ، چه بسا در مواردی همین سخت گیری ها موجب سستی و تزلزل خانواده می شود و گاهی هم کار را به طلاق و جدایی می کشاند.

برای رهایی از چنین مشکلی در وهله ی اول مردان باید از پذیرش مهریه سنگین خودداری کنند ؛ زیرا این کار از نظر منطقی و شرعی امری غیرمستحسن است. همه باید بدانیم که ازدواج یک پیوند عاطفی ، اخلاقی و معنوی است و آن چه که این پیوند را استحکام می بخشد ، رعایت عوامل ترکیبی است.

آیین اسلام ، دین ساده و سهلی است و از مهریه ی سنگین مردم را پرهیز داده است ، ولی با همه این ها اگر مردی پرداخت مهریه ی سنگین را پذیرا شده ، باید به تعهد خود رفتار نماید.

در قرآن مجید تأکید شده است که مهریه ی زنان حتماً باید پرداخت گردد ، اگرچه میزان و مقدار آن زیاد باشد ؛ زیرا مسلمانان پای بند به تعهدات و شروط خود هستند و خداوند در مواردی می فرماید : « مؤمنان موظف هستند که به عهود و شروط خود عمل کنند. »

از برخی از روایات چنین استفاده می شود که اگر مردی پس از ازدواج یا حین ازدواج قصد کند که مهریه ی همسرش را نپردازد ، چنین رفتاری نوعی دزدی و سرقت تلقی می گردد. بهترین روش در این گونه موارد این است که مرد خانه به جای نق زدن ها و ایرادگیری ها ، محیط خانوادگی را از صفا و صمیمیت سرشار کند ؛ چرا که ممکن است در آینده ای نه چندان دور بتواند مهریه ی همسرش را بپردازد و نیز به چه بسا بر اثر گسترش صفا و صمیمیت ، همسرش مهریه ی خود را به او ببخشد ؛ زیرا زندگی خانوادگی بر گذشت و ایثار استوار شده است.

وقتی که مرد خانه با همه ی وجود ، خود را در خدمت زندگی و خانواده قرار دهد ، زن خانه هم تحت تأثیر قرار می گیرد و علاوه بر عدم دریافت مهریه ، بخشی از اموال خود را نیز در اختیار همسرش قرار

می دهد. چنان که امروزه بسیاری از زنان شاغل با تحمل سختی ها و دشواری ها همه یا بخشی از درآمد خود را به مصرف تأمین نیازمندی های خانوادگی می کنند بدون این که کم ترین متی بر شوهر بگذارند.

یکی دیگر از گذرگاه های خطرناک زندگی خانوادگی این است که گاهی زن خانه از نظر مالی موقعیت خوبی دارد ؛ به عنوان مثال ارث پدری به او رسیده و یا حقوق بگیر است و ماهیانه درآمد خوبی عاید وی می شود. در چنین مواردی برخی از مردان به امکانات مالی زن چشم دارند و به عناوین گوناگونی تلاش می کنند از امکانات مالی همسرشان بهره مند شوند. بدون تردید چنین توقعی از طرف مرد صحیح و منطقی نیست ؛ زیرا در پرتو این روحیه ، کرد ارزشمندی و شخصیت خود را پای مال می کند علاوه بر این انقیاد و اطاعت زن از شوهر که لازمه ی استحکام خانواده است ، به تدریج از بین خواهد رفت. ناگفته نماند که اگر مرد چشمی به مال زن نداشته باشد ، ولی شرایط سخت و دشوار زندگی چنین امری را ایجاب کند ، شایسته است زن با احساس مسئولیت بخشی از هزینه های زندگی مشترک را عهده دار شود ؛ زیرا در زندگی مشترک خانوادگی بی تفاوتی معنی و مفهومی ندارد. علاوه براین همکاری و مشارکت ، لازمه ی زندگی خانوادگی است و انجام چنین همکاری و گذشتی از طرف زن علاوه بر این که ذلت بار و تحقیر کننده نیست ، بلکه میزان صفا و صمیمیت را افزایش می دهد.

یکی دیگر از مشکلات زندگی خانوادگی ، خسیس بودن مرد خانه است. متأسفانه برخی از مردان دچار این رذیله ی اخلاقی هستند و این گونه افراد بر اثر این روحیه ی مال اندوزی ، بخش بسیار ناچیزی از درآمد خود را به مصرف مخارج زندگی می رسانند و زن بچه های خود را از نظر تغذیه و پوشاک و سایر امور در دشواری و تنگنا قرار می دهند. ما ضمن این که روحیه ی قناعت را می ستاییم ، روحیه

ی مال اندوزی را زشت و نازیبا می دانیم ؛ زیرا در پرتو چنین رفتاری خانواده یک عمر در مضیقه و رنج قرار می دهد و از همین ره گذر گاه روحیات و خلییات ناشایستی دامن گیر و فرزندان خانواده می شود. از این گذشته در چنین محیط هایی رابطه ی زن و فرزندان با مرد خانه ، بر محور کینه ورزی و عدالت دور خواهد زد. این گونه مردان باید توجه داشته باشند که اداره ی خانواده امری واجب و ضروری است.

محتوای برخی از روایات اسلامی این است که اگر مردی از نظر وضع اقتصادی در شرایط مناسب تری قرار گرفته باشد ، لازم است در اداره ی خانه و تأمین مواد غذایی ، پوشاک و سایر امور در حد توانایی خود تجدیدنظر کند و اعضای خانواده را از رفاه بیش تری برخوردار گرداند.

گاه برخی از خانواده ها از نظر اقتصادی ، وضعشان متعادل و مطلوب است ، ولی مرد خانه بخش اندکی از درآمد خود را به مصرف مخارج اساسی خانواده اختصاص می دهد و سهم بیش تری از درآمد خود را صرف تفریحات شبانه ی خود ، اعم از حلال و حرام می کند. مطالعه و بررسی برخی از خانواده ها در شدت استیصال و فقر به سر می برند ، در حالی که همسران آنان سهم بسیاری از درآمد خود را مصرف انواع مختلف اعمال خلاف و فساد می رسانند. به راستی می توان ادعا کرد که زن و فرزندان این قبیل خانواده ها در حکم زندانیان و اسیرانی هستند که در اختیار دیگران قرار گرفته اند. چنین مردانی باید توجه داشته باشند که اداره ی زن و فرزندان ، امری واجب و لازم است و از نظر شرعی هرگز نمی توان حقوق واجب آنان را نادیده گرفت و به انجام امور استجابی یا حرام پرداخت ؛ زیرا انجام واجبات مقدم بر انجام امور مستحبی است و اگر در فرصتی عمل به امور استجابی به انجام امور واجبه لطمه بزند ، از نظر فقهی چنین مستحباتی را نباید انجام داد.

یکی دیگر از این گذرگاه ها چشم و همچشمی زن خانه با زنان بستگان و همسایگان است. بسیاری از اینان از عقل و بینش بالایی برخوردارند، هرگز موقعیت خود را با خانواده های دیگر مورد سنجش قرار نمی دهند. این عده هرگز از زی خود خارج نمی شوند، ولی در برابر این گروه ، برخی از زنان وجود دارند که بر اساس چشم و همچشمی و خودنمایی ها سعی می کنند همانند دیگر بستگان و دوستان خود زندگی کنند ، غافل از این که توانایی و امکانات همه یکسان نیست . از این گذشته روحیه ی خود نمایی و چشم و همچشمی دارای مرز پایانی نیست . بنابراین به عقیده ی ما ، مردان باید پس از فراهم آوردن امکانات رفاهی همسران و فرزندان خود ، اعضای خانواده را از این گونه چشم و همچشمی ها باز دارند تا سلامت اقتصادی و اخلاقی خانواده دچار تزلزل نگردد و انجام این کار احتیاج به مدیریت منطقی و صحیح دارد که مرد خانه باید از آن برخوردار باشد. برخی از خانواده ها در اثر فقدان مدیریت منطقی صحیح و نادیده گرفتن زی و شان خود ، به انجام اموری می پردازند که در خور موقعیت آنان نیست و به دنبال آن به دشواری های مالی و اخلاقی گرفتار می شوند که به تزلزل کانون خانوادگی شان می انجامد.

به نظر ما ، مرد خانه علاوه بر برخورداری از قدرت مدیریت صحیح ، باید راهنمای خوبی برای زن و فرزندان خود باشد . بسیاری از خانواده از اصول آیین اسلام آگاهی و اطلاع کافی ندارند، از این رو معلمان و مربیان جامعه باید در عداد تعلیم اصول اعتقادی و دینی به اصول تدبیر منزل نیز اشاره کنند ، تا خانواده ها با بکار بستن دستورهای عالی اسلامی از تزلزل مصون بمانند. بدیهی است که راهنمایی و ارشاد مرد خانه در ارتباط با همسر و فرزندان ، وقتی سازنده و مفید خواهد بود که شوهر برای زن الگویی مجسم باشد و گر نه رطب خورده نمی تواند منع رطب کند.

در پایان ، توجه به این نکته لازم و ضروری است که امروزه زندگی خانواده خود به خود تحول پیدا کرده است و سادگی و صفای زندگی سابق اگر هم از بین نرفته ، لااقل کاهش یافته است . به موازات این تحول و تصور ، زندگی خانوادگی سخت و دشوار شده است و اداره ی خانواده ، خود نیرو و توان فوق العاده ای لازم دارد. در جامعه ی کنونی مشاهده می کنیم که زن و مرد هر دو دست به دست یکدیگر داده و با تلاش و رنج مضاعف به سختی می توانند چرخ زندگی را به حرکت در آورند . بنابراین در چنین شرایطی رعایت اصول قناعت ، ساده زیستن و رهایی از هر نوع خود نمایی و چشم و همچشمی امری ضروری و اجتناب ناپذیر است ؛ به عبارت دیگر برای استحکام خانواده ، زن و مرد هر دو باید تلاش کنند که روی پای خود ایستاده و از تشریفات و تعارفات زاید و چشم و همچشمی ، خویشتن را باز دارند تا در طوفان زندگی گرفتار تلاطم های مرگ بار نشوند و خویشتن را به سلامت به ساحل برسانند.

چگونه می توان از بروز درگیری در خانواده جلوگیری کرد ؟

بر طبق محتوای برخی از آیات قرآن کریم ، علم محدود بوده و اندکی از آن به بشریت اعطا شده است. روی این اصل مجهولات و نادانی های انسانها بیش تر از معلومات آنان نشئت می گیرد. بزرگ ترین پزشک و فیلسوف ایرانی ، یعنی ابوعلی سینا در پایان کتاب فلسفی خود به نام شفا چنین نوشته است: اگر در این کتاب به خطا و اشتباهی برخورد شود باید با دیده ی اغماض از آن گذر کرد ؛ زیرا انسان محل سهو و نسیان است. بنابراین وقتی دانشمندی بزرگ این گونه به وقوع خطا اقرار و اعتراف می کند ، بقیه ی افراد عادی و غیر عادی حسابشان روشن است.

بر اساس اعتقاد دینی تنها گروه انبیا و پیشوایان دینی ما از خطا و اشتباه بر کنار هستند و بقیه ی افراد اعم از عالم و جاهل ، همه دچار لغزش و خطا می شوند ؛ منتها افراد هوشیار و دقیق کم تر از دیگران

خطا می کنند. یکی از مشکلاتی که در نوع خانواده ها وجود دارد این است که در مواردی زن یا مرد دچار خطا می شوند؛ به عنوان مثال مرد خانواده در خانه را باز می گذارد و یا کلید خانه را گم می کند. زن خانه نیز بر اثر اشتغال به کاری غذایش می سوزد و امثال این ها.

وقتی که اشتباهی از سوی زن یا مرد در محیط خانوادگی روی می دهد، فردی که دچار اشتباه شده سعی می کند خود را از اشتباه و خطا برکنار دارد و بر عکس طرف مقابل می کوشد خطا و اشتباه او را آشکار کند.

بدیهی است که بگومگوها و درگیری ها از همین جا آغاز می شود و صفا و صمیمیت خانوادگی را خدشه دار می کند و در صورت استمرار دشمنی و کینه توزی جایگزین آن می گردد.

مشاجره لفظی بین زن و شوهر ، گاه در ارتباط با امور بسیار جزئی و کوچک روی می دهد و در عوض اساسی ترین و ضروری ترین واقعیت زندگی خانوادگی ، یعنی صمیمیت و صفا لطمه می بیند. با توجه به این نکته نباید تحقق درگیری ها را خیلی ساده و پیش پا افتاده تلقی کرد ؛ بلکه با همه ی وجود باید از ظهور و بروز آن ها جلوگیری به عمل آورد . زنان و مردان باید توجه داشته باشند که ارتکاب خطا امری اجتناب ناپذیر است و هر قدر افراد در انجام امور دقیق باشند ، باز هم بر اساس ضرب المثل معروف « الجواد قد یکبو و الصارم قد ینبو » اسب رهوارگاه زمین می خورد و شمشیر برنده گاه کند می گردد انسانها هم دچار اشتباه و خطا می شوند.

البته منظور ما این نیست که خطا و اشتباه دیگران را مجوزی برای اشتباه کاری خود قرار دهیم ؛ بلکه هدف این است که وقتی انسان ها دچار اشتباه می شوند ، بیهوده تلاش نکنند تا خود را بی تقصیر جلوه دهند و از ارتکاب خطا مبرا نمایند. به اعتقاد ما چیزی که بگومگوها را دامن می زند و خشم و غضب را سبب می شود ، ارتکاب خطا و اشتباه نیست ؛ بلکه آن چه که آدمی را خشمگین می کند

سعی و اهتمام افراد در پنهان کردن خطاهاست. بنابراین زن یا مرد پس از ارتکاب خطا ، باید با کمال صراحت به ارتکاب جرم اقرار کند و از طرف مقابل به عذرخواهی بپردازد. با انجام این کار صفا و صمیمیت خانوادگی خدشه دارد نخواهد شد.

متأسفانه بررسی مشکلات خانوادگی حاکی از این است که در بسیاری از خانواده ها شهادت اخلاقی وجود ندارد و شخص خطاکار به جای اعتراف به خطا با الهام از روش نقص افکنی می کوشد گناه و اشتباه خود را متوجه دیگران کند. در برابر این عده در برخی از خانواده ها زنان و مردان با کمال شهادت به خطای خود اعتراف می کنند و از افراد پوزش می طلبند.

اساسی ترین نکته ی تربیتی این گونه اعترافات این است که دیگران نیز می آموزند در موارد خطا و اشتباه به خطای خود اقرار کنند و از جدال و مرء خودداری ورزند. فراموش نکنیم که امام محمدباقر (ع) در این باره از علی (ع) چنین نقل می کند :

« ایاکم و المرء و الخصومه فانهما یمرضان القلوب علی الاخوان و ینبت علیهما النفاق. » ؛ از بگو و مگو جداً پرهیز کنید ؛ زیرا دل های مؤمنان را بیمار و نفاق را در دل ها زنده می کند. به همین مناسبت پیشوایان دینی ما تأکید فراوان کرده اند که به جد باید از مرء و جدال اجتناب کرد ، گرچه حق با شما باشد :

« اترب المرء و ان کنت محقاً. » ؛ با توجه به مطالب ذکر شده بهترین روشی که در محیط خانواده باید حاکم باشد این است که افراد خطاکار فوری به اشتباه خود اعتراف کنند و از دیگران پوزش بخواهد. با اتخاذ این روش عاقلانه صفا و صمیمیت خانوادگی خدشه دار نمی شود و زن و مرد با یکدیگر صمیمی و یک دل خواهند بود. اما با کمال تأسف باید اعتراف کرد که در برخی از خانواده ها بر اثر

کله شقی ها ، محیط خانوادگی به جهنمی سوزان تبدیل می شود و اولین قربانیان این جهنم سوزان کودکان هستند.

نکته ی دقیقی که همه ی خانواده ها باید به آن توجه داشته باشند ، این است که وقتی فردی به خطای خود اعتراف می کند ، طرف مقابل به جای اظهار کلماتی تحقیرکننده و کوبنده ، باید عذر شخص خطاکار را پذیرا گردد.

علی (ع) در فرازی می فرماید : « شر الناس من لا یقبل العذر و لا یقبل الذنب . » شرورترین افراد کسانی هستند که عذر دیگران را پذیرا نمی شوند و خطا و اشتباه آنان را نادیده می گیرند.

یکی از صفات بارز و مشخص پیامبر اسلام (ص) روحیه ی عذرپذیری بود ؛ یعنی هرگاه کسی از ایشان عذرخواهی می کرد ، پوزش او را می پذیرفت.

« یقبل معذره المعتذر. » ؛ افراد خردمند از تجارب دیگران می آموزند تا در زندگی دچار خطا نگردند. و

اگر مرتکب اشتباهی شوند ، سعی می کنند خطای آنان موجب ارتکاب خطاهای بیش تری نگردد.

در کتاب بهشت خانواده آمده است : شوهری را می شناسم که همسرش را تنبیه کرده و کارشان به

دادگاه خانواده کشیده شده بود. در محکمه ، قاضی به او گفت که اگر از همسرت عذرخواهی کنی ، او

از شکایت خود صرفنظر خواهد کرد. اما مرد کله شق از عذرخواهی سرباز زد و مدتی به زندان افتاد.

او اکنون بین دو مشکل گرفتار شده است : اول آن که همسرش را طلاق دهد و چند کودک خردسال را

خودش تر و خشک کند و دوم آن که با همسرش آشتی کند و نزد او از لج بازی های خود سر افکنده

باشد ، در حالی که اگر روز اول در برابر عمل اشتباهی که انجام داده بود به عذرخواهی می پرداخت ،

کارش این چنین پیچیده و مشکل نمی شد.

در پایان ، اشاره به این نکات ضروری و لازم بنظر می رسد :

زنان و مردان با رعایت دقت باید سعی کنند از خطا و اشتباه پرهیز نمایند تا در پرتو آن مجبور به عذر خواهی نشوند ؛ چرا که همواره پیش گیری بهتر از درمان است.

نکته دوم این که همه فلاسفه در طی هزاران سال کوشیده اند قوانینی برای روبرو انسانی وضع کنند و حاصل تفکرات آنان در این باره فقط یک اصل بوده است که همه ی انبیای الهی نیز آن را تایید نموده اند و آن این است :

نسبت به دیگران همانطور رفتار کنیم که دوست داریم دیگران با ما رفتار نمایند . بنابراین همانطور که دوست داریم وقتی دیگران مرتکب اشتباه و خطا می شوند با شهامت به خطای خود اعتراف کنند ، ما هم اگر در مواردی خطا کردیم با صراحت به اشتباه خود اقرار نماییم و ایمان داشته باشیم که اعتراف به خطا علاوه بر این که آدمی را کوچک و خوار نمی کند ؛ بلکه به او شرف و عزت هم می بخشد.

با عوامل استحکام خانواده آشنا شویم

عده ای ازدواج را کار ساده و پیش پا افتاده ای می دانند ؛ زیرا دختران و پسران با گرایش های طبیعی و فطری خود به سمت ازدواج کشیده می شوند.

این عده معتقدند که اگر تشریفات زاید اجتماعی ، آداب و رسوم غلط قومی و محلی و سخت گیری ها در تعیین مهریه و دریافت شیربها از میان برداشته شود، پیوند دختر و پسر بطور سهل و ساده انجام می گیرد و جوانان از آفت های دوره ی جوانی بر کنار می مانند.

محتوای برخی از روایاتی که از پیامبر اسلام (ص) نقل شده ، حاکی از آن است که اگر پدرانو مادران در مورد ازدواج و انتخاب داماد سخت گیری های افراطی اعمال کنند و دختران را از ازدواج باز دارند ، همه ی گناه ها و تباهی هایی که بر اثر عدم ازدواج تحقق می یابد ، بر عهده بزرگترها خواهد بود .

بدیهی است که خانواده ها باید با بررسی و شناخت دقیق دختر و پسر ، در امر ازدواج اقدام کنند ، اما این بدان معنی نیست که به اشکال تراشی های بی مورد پردازند و جوانان را از تشکیل خانواده محروم سازند. ما این نظریه را تایید می کنیم ؛ زیرا اساسا دین اسلام آیین سهل و ساده ای است که از همه ی دشواری ها و سخت گیری ها بیزار است و سادگی و بی آلاشی را می پسندد. خداوند متعال در برخی از آیات قرآن مجید می فرماید : در آیین اسلام ، دشواری و سختی وجود ندارد.

نکته بسیار دقیق و اساسی که حتما باید پیرو نظریه آسان طلبی و سهل و ساده تلقی کردن ازدواج به آن اشاره کرد. این است که هر پیوند ازدواجی لزوما موجب سعادت و خوشبختی دختر و پسر نمی گردد. بلکه هزار نکته ی باریکتر از مو در اینجا وجود دارد.

به اعتقاد ما نکته مهم این است که دختر و پسر قبل از ازدواج باید در ارتباط با زندگی خانوادگی آگاهی های لازم را بدست آورده باشند. به عبارت دیگر آنان باید بدانند که هدف از ازدواج چیست ؟ ازدواج های موفق کدامند چرا بعضی ها در زندگی مشترک شکست می خورند؟ علل و عوامل استحکام خانواده ها کدام است ؟ زیرا تردیدی نداریم که این گونه آگاهی ها در اصل تشکیل خانواده و ارتباط زن و شوهر با یکدیگر و استحکام خانواده ، مفید و سازنده است .

همه می دانیم کسانی که شغل معلمی را انتخاب می کنند به ناچار باید دوره تربیت معلم را بگذرانند تا با نحوه ی تدریس ، ارتباط با شاگرد و حل مشکلات آنان آشنایی پیدا کنند و به بیان مفید و مختصر ، فوت و فن معلمی را بیاموزند . بی شک معلمینی که چنین دوره ای را ندیده باشد، حتی با دارا بودن هوش و استعداد معلمی ، هرگز نمی تواند معلم موفق باشد.

مربیان ، پدران و مادران و همچنین موسساتی که مسئولیت آموزش خانواده ها را به عهده دارند ، به خوبی می توانند آگاهی های ضروری را در اختیار پسران و دختران جوان و ازدواج نکرده قرار دهند.

نکته ی دقیق و حساس آن که دیدگاه دختران و پسران درباره ازدواج به طور طبیعی بسیار سطحی و تخیلی است و از واقعیت های زندگی خانوادگی اطلاعات کافی ندارند. این رسالت پدران و مادران است که واقعیتهای زندگی مشترک را بطور عینی برای آنان بازگو کنند ، تا با خامی و ناآگاهی اقدام به ازدواج ننمایند.

همچنین باید به دختران و پسران گوشزد کرد که با دقتهایی که در انتخاب همسر مبذول می شود باز هم زوجین با ویژگی های ارثی گوناگون با دو نوع تربیت مختلف و دو محیط تربیتی متمایز از یکدیگر ، رشد و پرورش یافته اند و به ناچار در بعد سلیقه ها و منشهای خلقی از یکدیگر متمایز خواهند بود. بنابراین وقوع اصطکاک بین دختر و پسر پس از تشکیل زندگی مشترک حتمی و اجتناب ناپذیر خواهد بود. زن و شوهرهای جوان باید بدانند که زندگی خانوادگی همواره توأم با خوشی و توافق نیست و در آن تلخی و تندی و سختی نیز وجود دارد. در پرتو این راهنمایی های مفید ، جوانان اعم از دختر و پسر از عالم خیال بیرون آمده و با واقعیتهای عینی زندگی آشنایی پیدا می کنند.

همه می دانیم که اتومبیل وسیله خوبی برای نقل و انتقال است ، ولی بدون تردید تا کسی از فنون رانندگی اطلاع و آگاهی نداشته باشد ، نمی تواند از این وسیله استفاده کند و اگر بدون آگاهی های لازم بخواهد از اتومبیل بهره بگیرد ، هلاکت خود و نابودی این وسیله را فراهم خواهد آورد. از این مثال نتیجه می گیریم که اداره زندگی خانوادگی هم یک نوع هنر و فن است. کسانی که قبلاً از آگاهی های ضروری برخوردار باشند. در تشکیل خانواده موفق تر و کامیاب تر خواهند بود.

تعدیل خواستها و توقعات دختران و پسران پس از ازدواج

همه کسانی که به تشکیل خانواده مبادرت می کنند به این نکته وقوف دارند در زندگی مشترک خانوادگی باید خواستهای زن و مرد تعدیل شود تا کانون خانوادگی از تفاهم و صمیمیت برخوردار

باشد. اگر دختران و پسران پس از ازدواج همچنان بخواهند تمام تمایلاتشان برآورده شود بدون تردید درگیری و اصطکاک میان آنان بوجود خواهد آمد.

پیامبر اسلام در فرازی فرمودند: « اعقل الناس اشد هم مداراه للناس. »؛ یعنی خردمندترین مردم کسانی هستند که با مردم بیش تر سازگاری دارند. بنابراین گذشت و چشم پوشی از برخی تمایلات در زندگی مشترک موجب توفیق در زندگی خانوادگی خواهد بود.

با توجه به مقدمات ذکر شده به خوبی آشکار می شود که یکی از عوامل سعادت و خوش بختی خانواده ها ، اجتناب از یک دندگی و لجاجت است. تجربیات زندگی نشان می دهد که هر قدر خانواده ها از نظر فرهنگی و بینش عقلی فقیرتر باشند ، استبداد رأی و یک دندگی و کله شقی در محیط خانوادگی بیش تر به چشم می خورد و برعکس در خانواده هایی که از نظر علمی و فرهنگی در سطح بالاتری قرار دارند به جای استبداد و یک دندگی ، شور و مشورت و همفکری حاکمیت دارد و در این گونه خانواده ها حتی فرزندان کوچک خانواده ، دارای نظر و رأی مستقلی بوده و بزرگ ترها به نظرهای آنان احترام می گذارند. بدیهی است در چنین خانواده هایی رشد فکری د رکودکان سریع تر انجام می پذیرد.

در روایات اسلامی چنین آمده است که : وقتی دختر پیامبر اسلام حضرت زهرا (س) در بستر بیماری افتاده بود دو تن از صحابه ی پیغمبر خواستار دیدار و عیادت او شدند : اما دختر پیامبر رخت این دیدار را نمی داد. در فرصتی علی (ع) به فاطمه علیهما السلام گفت : من پذیرفته ام که تو به آنان اجازه ی ملاقات دهی. فاطمه (س) در پاسخ گفت : خانه ، خانه ی شماست.

همین نمونه کوچک از همفکری و مشورت فاطمه سلام الله علیها و علی (ع) در محیط مشترک خانوادگی ، باید به عنوان الگو و سند مورد اقتباس همه ی خانواده های مسلمان قرار گیرد.

بدون تردید زن و مرد محیط خانوادگی از یکدیگر تقاضاهایی دارند ؛ به عنوان مثال مرد از همسرش می خواهد که به دیدار بستگان بروند و هم چنین زن از مرد خانه تقاضا می کند که در مهمانی خاصی حضور یابند.

در این گونه موارد زن و مرد هر دو باید از روان شناسی بهره بگیرند و و موقعیت طرف مقابل را در نظر گرفته و پس از احراز زمینه های مساعد ، به بیان پیشنهاد خود پردازند در وقت طرح پیشنهاد خود نیز از هر گونه تحمیل زور کاملاً اجتناب کنند. بدیهی است هر انسانی برابر تحمیل و زور به طور نا خود آگاه به مقاومت می پردازد.

همه ی ما باید بخاطر داشته باشیم که انسانها جزء کوچکی از کل نظام هستی اند و وقتی جهان هستی را مورد مطالعه و بررسی قرار می دهیم ، در می یابیم مه انجام هر کاری در دوره و زمانی امکان پذیر نیست. به عنوان مثال عالی ترین تربیت ها در دوره ی خردسالی و کودکی امکان پذیر است ، برف و باران در فصول خاصی می بارد ، هر زمینی برای انجام کار خاصی توانایی دارد، هواپیما در هر زمان و هر ساعتی نمی تواند پرواز کنند و سرانجام هر کار و هر برنامه ای وابسته به شرایط و آمادگی های قبلی است. بر این اساس زنان و مردان نباید انتظار داشته باشند که همسرشان در هر شرایط و هر زمانی آمادگی مهمانی رفتن و یا پذیرایی دیگران را دارا باشد.

علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید : دل های آدمیان همیشه خوش نیست ، بلکه در مواردی دارای اقبال است و در برخی زمانها گرفته و ملول می باشد.

یکی از رسالت های اخلاقی زنان و مردان این است که در انجام خواست های خود ، روحیات و آمادگی های همسر خود را در نظر بیاورند ، زیرا وقتی فردی از نظر جسمی و روحی آمادگی انجام

کاری را نداشته باشد به نقد و انتقاد از آن خواهد پرداخت و همین ایراد گرفتن ها ، صمیمیت خانوادگی را خدشه دار خواهد کرد . بنابراین زن و مرد باید پس از احراز آمادگی و شرایط لازم در محیط خانوادگی به بیان تقاضا و درخواست خویش پردازند.

رمز خوشبختی در زندگی خانوادگی

یکی از تمایلاتی اصیلی که در انسان وجود دارد ، حس خود دوستی است. این انگیزه ی طبیعی نخستین قانونی است که هر یک از افراد بشر به طور فطری از آن پیروی می کند و اگر این حس در انسان وجود نداشت، زندگی فردی استمرار نمی یافت و پیشرفت و تحول پیدا نمی کرد. ناگفته نماند این حس تا زمانی که به صورت افراطی در نیاید ، برای ادامه ی زندگی ضرورت دارد. بررسی ها نشان می دهد که نوع برخوردها و تصادمات خانوادگی و اجتماعی ، در اثر انحراف این حس به وجود می آید.

عده ای هدفشان این است که فقط خودشان زندگی کنند ، بدون این که به حیات و زندگی دیگران توجهی داشته باشند. این عده این نکته را فراموش کرده اند که از راه خود خواهی هرگز نمی توان به خوشبختی دست یافت؛ زیرا سعادت ما مربوط به خوش بختی ما است. بنابراین ابتدا باید برای خوش بختی دیگران کاری کنیم و مطمئن باشیم که خوش بختی خودمان نیز تامین خواهد شد.

یکی از دانشمندان اخلاق می گوید : اگر می خواهی از زندگی بهره مند شوی ، باید در درجه اول به زندگی دیگران خدمت کنی و این وقتی حاصل می شود که همه ی افراد در وهله ی نخست به فکر دیگران باشند ، و این نخستین گام برای رهایی از حس خود خواهی است.

از ابو عبدالله امام جعفر صادق (ع) نقل شده است : « قال الله عزوجل الخلق عیالی فاحبهم الی الطفهم بهم و اسعاهم فی حوائجهم » : یعنی پروردگار بزرگ فرمودند : همه ی خلق ، جزو خانواده ی من

هستند. شایسته ترین و محبوبترین آنان کسی است که بیش تر از همه به مردم لطف و مهر بورزد و در انجام خواست های آنان از همه کوشا تر باشد.

از این بیان می توان چنین استفاده کرد که در جمع یک خانواده ، بهترین و شایسته ترین فرد کسی است که از خود بیرون آمده و با همه ی وجود در خدمت دیگران باشد ؛ به عنوان مثال زن خانه با همه ی وجود باید در فکر آسایش همسرش باشد ، همان گونه که شوهر نیز باید در صدد تامین رفاه و آسایش زن و فرزندان خود باشد . در این گونه خانواده ها ، طعم و لذت زندگی به معنای واقعی چشیده می شود ، خواه چنین خانواده هایی در روستا باشند یا در دل شهر و شاید یکی از علل فقدان و یا کاهش عاطفه در زندگی خانوادگی غربی از همین امر نشئت می گیرد که زن و مرد غربی هر یک به فکر خود و تفریحات خویش است. در یکی از روایات ارزنده ی اسلامی آمده است: « لا یکمل ایمان احد منکم حتی یحب لغيره ما یحب لنفسه »: یعنی ایمان هر یک از شما کامل نمی شود ، مگر آن گاه که برای دیگران چیزی را بخواهید که برای خود می پسندید و اگر چیزی را برای خود نمی پسندید ، آنرا برای دیگران نیز نپسندید.

این عالی ترین دستوری است که اگر روزی در جوامع اسلامی و غیراسلامی به آن عمل شود ، درگیری ها و اصطکاک ها از بین خواه رفت.

مطالعه در طبیعت برای همه افراد ، سازنده و آموزنده است. موجودات طبیعی همه هستی شان به خاطر دیگران است ؛ مثلاً طلوع خورشید به انسانها گرمی حرارت می بخشد تا به تلاش و کوشش پردازند و غروبش تاریکی را به وجود می آورد تا انسانهای خسته و کوفته در آرامش آن به خواب روند. باران می بارد تا زمینها بارور گردند ، گیاهان سیراب شوند و هوای محیط زیست لطیف و سالم گردد. درختان ، میوه های خود را آماده می کند تا انواع ویتامین ها را در اختیار انسان ها قرار دهند و

زنبورهای عسل با تلاش و کوشش شیرۀ جان خود را تقدیم انسان می کنند. یاسمن ها و نسترن ها شکفته می شوند ، تا خاطر رنجور انسان ها نشاط و خرمی پیدا کند و گوسفندان و بره ها در بیابان ها این سو و آن سو می دوند تا اشرف مخلوقات از پروتئین آنها بهره بگیرد و تاب و توان تازه ای به دست آورد.

بدین ترتیب همه موجودات به خاطر انسان آفریده شده اند ، پس چگونه می توان باور کرد که انسانها به فکر یکدیگر نباشند و همانند حیوانات درنده ، تنها اسیر ارضای تمایلات فردی خود باشند ؟ آیا بر این عده ی خودخواه که به فرموده ی پروردگار : اولئک کالانعام بل هم اضل می توان نام انسان گذاشت؟

اعضا و جوارح طبیعی انسان نیز از این قانون برکنار نیست. بدین ترتیب هر عضوی از اعضای بدن در خدمت سایر اعضای آن می باشد ؛ به عنوان نمونه باید بدانیم که تمام اکسیژن مورد احتیاج بدن را شش ها تأمین می کنند ، با وجود این ، سلول های ریوی از اکسیژن هوای درون شش ها استفاده نمی کنند ؛ بلکه مواد غذایی و اکسیژن مورد احتیاج سلول های دیواره ی شش را رگ های خونی دیگری تأمین می نمایند.

یکی از روان شناسان می گوید : اولین وظیفه ی ما این است که برای دیگران سودمند باشیم و به این وسیله انسان ها را خوشحال و خودمان را خوشبخت کنیم. بدبخت ترین افراد کسانی هستند که برای دیگران سودمند نیستند و خدمتی ارائه نمی دهند. خداوند در قرآن می فرماید :

« فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فیمکث فی الارض. » وقتی سیلی راه می افتد کف های بی فایده پس از مدت زمانی از بین می روند ؛ اما آب مفید که به درد مردم می خورد ، در روی زمین باقی

می ماند. از این آیه به خوبی می توان استفاده کرد انسان هایی که به حال اجتماع مردم مفید و سازنده هستند از دوام و بقای بیشتری برخوردارند.

با توجه به آنچه که ذکر شد ، به خوبی می توان استنباط کرد که سعادت و خوش بختی زندگی خانوادگی در گرو رهایی از خودخواهی ها و خودپرستی هاست. زن و مرد با پیمان ازدواج از دو بودن خارج می شوند و یکی می گردند. زن با همه وجود از شوهرش اطاعت می کند ، خود را خدمت گذار او می داند و بدون اجازه ی وی کاری را انجام نمی دهد. با او صادقانه و خالصانه برخورد می کند و با محبت های خود خستگی های او را می زداید . در شداید و دشواری ها نیز او را تنها نمی گذارد و با چنگ و دندان از او و زندگی اش پاس داری می کند.

مرد خانه نیز با همه ی وجود همسرش را احترام و تکریم می کند و به خاطر رفاه و آسایش خود و فرزندان ، خود را به آب و آتش می زند تا امکانات زندگی را فراهم آورد. هرگز یک دنده و لجباز نیست و در تصمیم گیری ها با همسرش به شور و مشورت می نشیند و با توافق یکدیگر به نفی و اثبات امور می پردازند. عیوب و اشتباهات یک دیگر را نادیده می گیرند و در تمام دوران زندگی ، در سلامت و بیماری و غنا و نداری انیس و مونس یکدگیرند و هم دیگر را درک می کنند.

فراموش نکنیم که انسان ها وقتی می توانند دیگران را درک کنند که از اسارت های نفسانی و خودخواهی ها بیرون آمده باشند. در غیر این صورت همان طور که شاهدیم در بسیاری از خانواده ها زن و مردم یکدیگر را نمی فهمند. پس برای رسیدن به خوشبختی خانوادگی زن و مرد باید تمایلات دیگرخواهی خود را تقویت کنند و صادقانه به یکدیگر خدمت نمایند تا طعم زندگی را بچشند و از زندگی مشترک لذت ببرند.

در پایان به عنوان حسن ختام نمونه ای از روحیه ی گذشت و فداکاری زن مسلمان را یادآور می شویم :

اساس و پایه ی ازدواج و زناشویی ، بر یگانگی و اعتماد گذارده شده و دین اسلام ، ابتدایی ترین مرحله ی ازدواج را به گذشت و فداکاری سفارش کرده است. البته این فداکاری در درجه ی اول از طرف زن آن هم به وسیله بخشیدن مهریه آغاز می گردد ؛ یعنی در دوره ای که خانواده ها مهریه را سنگین می گیرند تا بنیان ازدواج تزلزل پیدا نکند ، اسلام به دختری که در شرف ازدواج است توصیه می کند. برای وصول به وحدت و یگانگی از مهریه صرف نظر کند و آن را به شوهرش ببخشد.

امام جعفر صادق (ع) می فرماید : « قال النبی (ص) : ایما امرأه تصدقت علی زوجها قبل ان یدخل بها الا کتب الله لها بكل دینار عتق رقبة . قيل یا رسول الله فکیف ربادی بعد الدخول قال انما ذلک من الموده و الالفه . » ؛ رسول خدا فرمود : هرگاه زنی پیش از انجام زفاف مهریه ی خود را به شوهرش ببخشد خداوند برای هر دینار ، آزاد کردن بنده را به او پاداش می دهد . از رسول اکرم سؤال شد اگر بعدها به چنین کاری اقدام کند ، چگونه است؟ فرمود : آن دیگر از کمال مهر و الفت خواهد بود. پس زیربنای خانوادگی و الفت استوار است.

مهر بورزیم تا زندگی شیرین تر شود

در اینجا گفتار خود را با شعر زیبایی از سعدی - که رحمت خدا بر او باد - آغاز می کنیم:

تن آدمی شریف است به جان آدمیت

نه همین لباس زیباست نشان آدمیت

سعدی می خواهد بگوید ارزشمندی و شرافت انسان در گرو روحیات انسانی و اخلاقی او است و اگر ارزش های معنوی را از انسان جدا کنند ، فرقی بین او و نقش وی بر دیوار نخواهد داشت. حال بر اساس این شعر سعدی، می خواهیم ببینیم لذت زندگی و سکون و آرامشی که به خاطر آن به زندگی خانوادگی روی آورده ایم در کدام بخش از زندگی خانوادگی وجود دارد و آیا در خانواده ی امروزی ما سکون واقعی وجود دارد یا خانواده ها ادای زندگی را در می آورند؟

به عقیده ی ما زندگی خانوادگی دارای دو بخش متمایز است:

اول: بخش فیزیکی خانواده: آن عبارت از امکانات و تجهیزات مادی است؛ مانند خانه ی ملکی یا استیجاری، میزان درآمد شوهر، امکانات و وسایل زندگی از قبیل یخچال و غیره.

دوم: بخش معنوی خانواده: آن عبارت است از میزان تحصیلات و برخورداری زوجین از فرهنگ غنی در سطح بالا، وجود صمیمیت و یکدلی میان زن و شوهر، به طوری که از دیدار یک دیگر دچار مسرت و شادمانی شوند و...

ضمن اقرار به این که ابعاد فیزیکی و معنوی خانوادگی در یکدیگر اثر می گذارند، می خواهیم این نکته را دریابیم که هدف اصلی و اساسی ازدواج که وصول به سکون و آرامش زن و مرد است وابسته به کدام بخش زندگی خانوادگی است؟ آیا با فراهم آوردن امکانات و تجهیزات مادی می توانیم از یک زندگی واقعی برخوردار باشیم؟ آیا زندگی واقعی و اصیلی که زن و مرد را به سکون و آرامش می رساند، وابسته به برخورداری زن و مرد از روحیات انسانی و اخلاقی است؟ پاسخ این است که در پرتو دارا بودن ملکات اخلاقی، می توان به یک زندگی مطلوب و واقعی دست یافت؛ به عبارت دیگر آن چه که زندگی ساز است، آن چه که زندگی خانوادگی را گوارا و لذت بخش می کند، آن چه که

موجب پرورش فرزندان برومند و قوی می گردد، آن چه که زندگی خانواتدگی را از هر بنایی در نزد خدا محبوب تر و متعالی تر می گرداند، آن چه که نوع پیامبر از خدا تقاضا می کرد که بار خدایا مرا در منزلی مبارک و میمون فرود آور، همه و همه در پرتو روابط انسانی و ملکوتی زن و مرد تحقق می یابد و اما بخش فیزیکی خانواده جزو ابزار وسایلی است که زن و مرد در حد لزوم و ضرورت باید از آن ها استفاده کنند؛ زیرا وسایل و ابزار هرگز خوش بختی و سعادت آفرین نیستند. اگر قرار بود وسایل و امکانات سعادت آفرین باشند، خانواده های غربی که زودتر و کامل تر از ما از این ابزار برخوردار شده اند باید قله ی سعادت و خوش بختی را فتح کرده باشند، در حالی که همه می دانیم خانواده های غربی به دلیل بی ایمانی و فقدان ملکات اخلاقی در حال فرو پاشی هستند.

در گذشته وقتی که زنان ایرانی به خانه ی شوهر می رفتند شعارشان این بود که با چادر به خانه ی شوهر می رویم و با کفن از آن خارج می شویم. بر اساس همین شعار به فقر و نداری، بیماری و مرض، تندی و تیزی و هزاران مشکل دیگر سازگاری می کردند و هرگز از طلاق و جدایی دم نمی زدند و بر همین اساس صفا و لذت زندگی خانوادگی در گذشته ملموس تر و استحکام آن بیش تر بود. البته هرگز نمی خواهیم ادعا کنیم که در گذشته زنان و مردان از ملکات اخلاقی کامل برخوردار بودند و هیچ گونه اختلافی میان زن و شوهر ها وجود نداشت؛ بلکه نکته مهم این است که در آن زمان ها زندگی خانواده ها بسیار ساده و بی آرایش بود.

اما در زمان ما، بعد فیزیکی خانواده با گذشته بسیار فرق کرده است. امروزه بیش ترین توان خانواده ها مصروف فراهم آوردن تجهیزات مادی زندگی می شود و تهاجم فرهنگی غرب در این تغییر رفتار موثر بوده است. هم چنین توجه داریم که هر روز و هر لحظه تجهیزات مادی جدیدتر و متنوع تری به بازار

عرضه می گردد و نتیجه آن می شود که خانواده ها اوقات خود را برای تهیه و فراهم آوردن آن ها صرف کنند و به تدریج زندگی بی آلایش و ساده از خانواده ها رخت بر بسته، حرص و آزمندی جایگزین آن می گردد.

بدیهی است که به موازات این تغییر و تبدیل، سطح اخلاقی و ملکات انسانی در حال کنترل است و هدف اصلی ازدواج که صفا و صمیمیت و آرامش و سکون می باشد، به دست فراموشی سپرده شده است.

ما نمی خواهیم بگوییم که خانواده های امروزی باید به زندگی سابق بازگشت کنند و همان سادگی را دوباره بدست آورند؛ بلکه منظورمان این است که با برخورداری از اصول انسانی و اخلاقی در شرایط کنونی هم می توان به اهداف اساسی زندگی مشترک دست یافت. از این رو لازم است زنان چشم و همچشمی را کنار گذاشته، توان و امکانات مادی همسران خود را در نظر بگیرند و قناعت و سازگاری را پیشه سازند. آنان باید بیش ترین سعی و اهتمام خود را متوجه فراهم آوردن محیطی سرشار از صفا و صمیمیت نمایند، تا همسرانشان از محیط خانه لذت ببرند و در چنین محیط آماده ای است که فرزندانی برومند و با استعداد پرورش می یابند.

متأسفانه بررسی ها حاکی از آن است که در برخی از خانواده ها جنگ و نزاع و نق زدن ها آن چنان فراوان و شایع شده است که به جای وصول به سکون و آرامش، اعصاب زن و مرد هر دوضعیف و ناتوان شده و هر لحظه در آستانه ی انفجار قرار می گیرند. به عقیده ی ما این گونه خانواده ها زندگی نمی کنند، بلکه ادای زندگی را در می آورند. زنان و مردان باید توجه داشته باشند که زندگی در عصر حاضر نسبت به گذشته بسیار دشوارتر و سخت تر شده است. امروزه ما در شرایطی هستیم که بخش

عظیمی از زنان همانند مردان روزانه در تلاش و کوشش هستند و زندگی امروز مردان هم پیچیدگی بسیاری پیدا کرد و فراهم آوردن مخارج زندگی بسیار دشوار شده است. بنابراین مرد و زن هر دو در محیط خانوادگی احتیاج به سکون و آرامش بیش تری دارند.

برای رسیدن به سکون و آرامش، رعایت نکات زیر برای زن و مرد ضروری و لازم است.

۱ - زنان و مردان هر دو باید متخلق به اخلاق اسلامی شوند و در برخورد با یکدیگر اصول انسانی و تکریم و احترام دیگری را رعایت کنند.

۲ - خویشتن را از زیاده طلبی و حرص و آزمندی بازدارند؛ زیرا با آزمندی بسیاری از اصول انسانی و اخلاقی پایمال می گردد.

۳ - زن و شوهر تلاش کنند که روحیه ی قناعت و رضایت مندی را در چهار چوب زندگی فراهم آورند.

۴ - زن و شوهر سعی کنند در ارتباط با یکدیگر به جای تندی و تیزی و نق زدن ها متبسم و گشاده رو باشند. فراموش نکنیم که رسول خدا در تمام دوران زندگی خود متبسم بودند و می فرمودند که هرگز نمی توان با مال و ثروت انسان ها را مجذوب خود ساخت، ولی با گشاده رویی و خوش رویی می توان دل ها را به سوی خود جذب کرد.

۵ - روحیه ی تنوع طلبی را در خود سرکوب سازد و خویشتن را از اسارت آن نجات دهند.

۶ - علی (ع) یکی از نشانه های ایمان را این می دانست که نشاط و خرمی در چهره ی شخص مومن نمایان است.

۷ - زنان و مردان، حزن و غم های خود را در دل پنهان بدارند و در برخورد با یکدیگر از اخم و تلخی برکنار باشند.

۸ - زنان توجه داشته باشند که با نق زدن ها لذت و صفای زندگی را مدفون می سازند.

۹ - به نظر برخی از کارشناسان غربی که مسئولان دادگاه های خانواده بودند، یکی از علل مهم طلاق و متارکه ها و فرار مردان از محیط خانوادگی بهانه جویی و نق زدن زنان است.

در خاتمه برای پی بردن به آثار شوم بهانه جویی و نق زدن ها، لازم می دانیم به دو جریان تاریخی اشاره ای فشرده داشته باشیم.

ناپلئون بناپارت با زنی به نام اوژنی ازدواج کرد و برایش عالی ترین امکانات را فراهم آورد. وی به بیماری نق زدن مبتلا بود. سرانجام این نق زدن ها کار را به انجا رسانید که ناپلئون قدرتمند نیمه شبها با لباس غیر رسمی از در مخصوصی مخفیانه از خانه خارج می شد و به خیابان های پاریس پناه می برد تا از نق زدن های همسرش نجات یابد.

همسر تولستوی، نویسنده ی معروف و مشهور روسیه هم به همین درد دچار بود. زن تولستوی قبل از درگذشت شوهرش به دختران خود اعتراف کرد که من باعث مرگ پدران شدم و آنها به جای جواب دادن تنها به اشک ریختن اکتفا کردند؛ زیرا می دانستند که مادرشان راست می گوید و شکایت های دائم و نق زدن های همیشگی او موجی مرگ پدرشان شده بود.

زن تولستوی، عاشق تجمل و شهرت طلبی و شیفته ی زرق و برق بود، در حالی که شوهرش ارزشی برای این امور قائل نبود. سرانجام تولستوی بر اثر همین نق زدن ها در شبی که هوا بسیار سرد بود و همه جا را برف فرا گرفته بود از خانه بیرون آمد و در سرما و تاریکی به سوی هدفی نامعلوم رهسپار

گردید. یازده روز بعد جسد بی جان او را در یکی از ایستگاههای راه آهن روسیه یافتند، در حالی که در اثر بیماری ذات الریه در گذشته بود. او در موقع جان دادن سفارش کرده بود که راضی نیست همسرش حتی برای دیدن جسد او هم حضور یابد.

اخلاق، دژ استوار خانواده

در پیوند دختر و پسر با یکدیگر عوامل متعددی دخالت دارند. نیاز به انس و الفت و مهر و محبت، تمایل به بقا و استواران نسل و ارضای تمایلات جنسی همه از عواملی هستند که اساس زندگی خانوادگی را تشکیل می دهند.

بدون تردید پس از گذشت مدت زمانی از آغاز ازدواج، مسائلی بین زن و شوهر به وجود می آید که پیوند آن دو را با یکدیگر کمی دچار تزلزل می سازد و در نتیجه سردی و نقار جایگزین صفا و صمیمیت اولیه می گردد.

اما اگر زن و شوهر مقید به اصول اخلاقی (که منبعث از ایمان به خداوند متعال است) باشند به جای برخورد با سردی و بی تفاوتی، همچنان صفا و صمیمیت میان آن دو تا پایان عمر استمرار خواهد یافت. اینک به طور فشرده به علل و عوامل سرد روابط نقارها در پیوند زناشویی اشاره می کنیم:

- ۱ - در اغلب ازدواج ها، با اینکه دختران و پسران تلاش می کنند اصل کفویت و همانندی را درباره ی با یکدیگر رعایت کنند، با این وجود پس از ازدواج در می یابند که اصلاً وجه اشتراکی بین آنها موجود نیست و یا بطور نسبی با یکدیگر مطابقت دارند. بدیهی است که برخورد با این واقعیت یک امر طبیعی است، زیرا رشد و پرورش دختر و پسر در دو محیط مختلف، با ویژگی های وراثتی

گوناگون، برخورداری از روش های تربیتی متفاوت و سایر عوامل اختلافی که ذکر آن ها در اینجا ضرورت ندارد، موجب می گردد که پس از مدتی زن و شوهر احساس کنند که با همدیگر بسیار متفاوت هستند؛ به عنوان مثال زن، اجتماعی و مرد منزوی است، یکی دقیق و دیگری سهل انگار است و یا زن گشاده دست باز و شوهر اهل اقتصاد و حساب و کتاب می باشد. واضح است که همین عوامل اختلافی از نظر سلیقه ها و منش ها، زمینه را برای بروز اختلافات بین زن و مرد فراهم می آورد.

به اعتقاد ما زن و شوهر عاقل و واقع گرا، اگر متخلق به اصول اخلاقی باشند، با تحمل و شکیبایی و اغماض و چشم پوشی از خطاهای یکدیگر می تواند صفا و صمیمیت گذشته را هم چنان حفظ کنند.

زن و مرد خردمند، در می یابند که هیچ کدام از آنان عاری از عیب و نقص نیست و این درک موجب می شود که با یکدیگر به سازش و سازگاری پردازند و هرگز در برابر هم نایستند.

یکی از اشتباهاتی که خانواده ها نوعاً مرتکب می شوند این است که تصور می کنند همه ی زن و شوهر ها از نظر خلق و خوی با یکدیگر همانندی دارند، در حالی که بسیاری از خانواده ها با سیلی صورت خود را سرخ نگه می دارند و به عبارت دیگر با هنرمندی و شکیبایی و گذشت و اغماض از تزلزل خانواده جلوگیری به عمل می آورند.

رسول خدا در فرازی فرمودند:

مداراه الناس نصف الايمان و مداراه الناس نصف العيش

سازگاری با مردم نیمی از ایمان است و سازگاری با مردم و تحمل سختی ها و دشواری های آنان نیمی از زندگی و حیات است.

به بیان دیگر اگر سازگاری از بین برود، نام و نشانی از زندگی و حیات به چشم نخواهد خورد و همه ی افراد گرفتار خصومت و دشمنی با یکدیگر خواهند بود.

۲ - نکته دیگری که رعایت اصول اخلاقی را در محیط خانوادگی ضروری می سازد این است که

زندگی مشترک همانند مسافرت از نقطه ای به نقطه ی دیگر است و بدیهی است همان گونه که در

مسیر مسافرت، سربالایی و سرازیری و گذرگاه های باریک و خطرناک وجود دارد، در زندگی

خانوادگی نیز گاهی دشواری ها و شدائد گوناگونی از قبیل فقر و نداری، کسالت و بیماری های مستمر

و طولانی و در برخی از مواقع فقدان اولاد و یا داشتن کودکان معلول جسمی و فکری و غیره پیش می

آید که ارکان خانواده را دچار تزلزل می سازد. البته باید اعتراف کرد که در چنین مواقعی حفظ صفا و

صمیمیت بین زن و مرد، کاری دشوار و صعب است و جز در پرتو اخلاق راستین نمی توان شادابی و

نشاط خانوادگی را حفظ کرد.

امام سجاد (ع) در روایتی فرمودند: چهارروحیه است که هر که آن ها را دارا باشد در روز رستاخیز،

پروردگار متعال از دیدار او خرسند و خشنود می گردد.

ایشان روحیه ی چهارم را اینگونه توصیف نمودند:

حسن خلقه مع اهله

مردی که با همسرش رفتاری ملایم و نیکو داشته باشد.

در برابر مشکلات او صبر و شکیبایی بخرج دهد.

۳ - عده ای از مردم گمان می کنند با تهیه ی منازل و عالی ترین تجهیزات زندگی، اعم از وسایل

رفاهی و نقلیه می توانند صفا و صمیمیت خانوادگی را افزایش دهند. این عده به این واقعیت ایمان

نیاورده اند که در پرتو مال و ثروت هرگز نمی توان دل های مردم را جذب کرد. تنها عاملی که می تواند قلوب مردم را تسخیر کند پای بندی به اصول انسانی و اخلاقی است.

همه واقف هستیم که رمز پیروزی و موفقیت رسول اکرم (ص) در نشر فرهنگ اسلامی و توسعه و گسترش آن، اخلاق کریمانه ی آن حضرت بود؛ بطوری که خداوند متعال به پیامبر می فرماید: اگر کمی تندی و غلظت داشتی هر آینه همه از اطراف تو پراکنده می شدند. بنابراین عامل پیوند و صمیمیت بیش تر، عمل به اصول اخلاقی است.

۴ - با بررسی و مطالعه ی ادیان الهی، به این واقعیت پی می بریم که روح و جوهر همه ی ادیان، تخلق انسانها به اصول انسانی و اخلاقی بوده است. اسلام نیز همانند سایر ادیان الهی با دستورهای خود در این مسیر حرکت می کند که روحیات انسانی و اخلاقی را که به طور فطری در اعماق جان و روان انسان ها به ودیعت نهاده شده است، شکوفا سازد.

رسوا اکرم (ص) می فرمود:

بعثت لاتمم مکارم الاخلاق

من برانگیخته شدم تا روحیات برجسته و متعالی اخلاقی را به اتمام برسانم

به همین مناسبت در دین اسلام هر جا که نامی از قصاص برده می شود، بلافاصله به اصول اخلاقی نیز اشاره می گردد و رعایت اصول انسانی، برتر از اجرای حدود و قصاص دانسته شده است. چنان چه خداوند متعال می فرماید:

و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به ولئن صبرتم لهو خیر للصابرین

اگر در صدد عقاب کردن بودید به همان مقداری که لازم است عقاب کنید و اگر صبر و شکیبایی پیشه سازید، این کار برای صابران بهتر است.

نباید فراموش کرد تاثیر که در پرتو گذشت در فرد مجرم به وجود می آید قابل مقایسه با اجرای قصاص نیست، زیرا فکر و روح مجرم را دگرگون می سازد.

۵ - خانواده ها باید توجه داشته باشند که اولین مدرسه ی کودکان محیط خانوادگی است و اولین معلمان این مدرسه پدران و مادران هستند و باز به خوبی می دانیم که همه ی کودکان با سرمایه های فطری و خداداد متولد می شوند و با هیچ نوع انحراف و کژی آشنایی ندارند. اولین نهادی که سبب انحراف روحیات فطری کودکان می گردد، محیط خانوادگی است؛ همان گونه که می تواند موجب رشد و تعالی آنان شود.

با توجه به این نکته ها در می یابیم خانواده ای که فاقد صلاحیت اخلاقی است، بزرگ ترین ضرر و زیان را متوجه کودکان معصوم و بی گناه می سازد و به اعتقاد ما پدران و مادران باید ابتدا متخلق به اصول اخلاقی گردند و پس از آن صاحب فرزند شوند؛ به قول شاعر:

ذات نیافته از هستی بخش

کی تواند که شود هستی بخش

در کتاب رحمت عالمیان از علی (ع) چنین نقل می کند: رسول خدا (ص) اوقات خود را سه قسمت می کرد، قسمتی را برای طاعت و عبادت خدا می گذرانید، قسمت دیگر را برای نفقه و معاشرت و الفت با خانواده صرف می کرد مدتی را هم به کار امت می پرداخت. از این تقسیم بندی به یک نکته بسیار ظریف و حساس پی می بریم و آن این است که رسول خدا ضمنت اینکه بزرگ ترین و حساس ترین رسالت ها را به عهده داشت و طبیعتاً به موازات این مسئولیت، گرفتاری و اشتغالات فراوانی نیز متوجه او بود، ولی با همه ی اینها هرگز حقوق خانوادگی را نادیده نمی گرفت و بخشی از فرصت خود را در انحصار معاشرت با خانواده ی خود قرار می داد. این روش پیامبر بزرگوار (ص) بیانگر این

است که استحکام خانواده و انسجام آن جز با ارتباط نیکو و خلق و خوی زیبا امکان پذیر نیست و به عبارت ساده تر: با حلوا، حلوا گفتن دهان شیرین نمی شود.

از عایشه روایت شده است که آن حضرت در خانه مانند یکی از خادمان کار می کرد تا جایی که خانه را جارو می کرد، لباس و کفشش را وصله می زد، شتر را آب می داد، گوسفند را می دوشید، در خانه را خودش می گشود، آب وضو را با دست خود حاضر می کرد، خادم را در هر کاری کمک می کرد و با او غذا می خورد و آن چه از بازار می خرید خود به خانه حمل می کرد.

پیامبر اکرم (ص) درباره ی حسن معاشرت با همسران فرمود:

خیرکم خیر کم لاهله و انا خیرکم لاهلی

بهترین شما کسی است که رفتار او با خانواده اش نیکوتر باشد من درباره ی نیکی به خانواده ام، بهترین شما هستم.

در پایان باید گفت در عصر زندگی ماشینی لطمه ای که به کانون خانوادگی خورده است این است که زنان و مردان در محیط شغلی و کاری با همگان به خوشی و ملایمت و اخلاق نیکو برخورد می کنند، ولی یک صدم از این تواضع و مهربانی را در محیط خانوادگی در ارتباط با همسر و فرزندان خهود ابراز نمی دارند و این بی توجهی، می آورد، چنان که مهر ورزیدن هم محبت را گسترش می دهد. فراموش نکنیم که دو سنگ آتش زا، با فاصله گرفتن از یکدیگر هرگز نمی توانند نور و حرارت تولید کنند.

دمیدن جان تازه در کالبد خانواده

یکی از نشانه های خوش بختی خانواده وجود صفا و صمیمیت واقعی بین زن و مرد است؛ چرا که زندگی وقتی همراه با صفا و صمیمیت باشد، لذت بخش است.

خداوند متعال از نظر طبیعی زن و مرد را به یکدیگر متمایل و وابسته آفریده است. دختر و پسر اگر در انتخاب همسر و رعایت اصول کفویت در ابعاد دینی، فرهنگی، اقتصادی و سن تقویمی دچار اشتباه و سهل انگاری نکردند، بطور یقین در اثر پیوند ازدواج صفا و صمیمیت میان آنان دو چندان خواهد شد، زیرا با انجام پیوند ازدواج و بوجود آمدن فرزندان، وابستگی و تعلق هر یک به دیگری مضاعف می شود.

نکته ی دقیق و ظریفی که توجه به آن ضرورت دارد، این است که با تمام تجهیزات طبیعی و غیر طبیعی، زنان و مردان مدتی پس از ازدواج نمی توانند صفا و صمیمیت خانوادگی را که در آغاز ازدواج به وجود می آید، را حفظ کنند.

ضرب المثل معروفی است که: پیدا کردن پول آسان و نگه داشتن آن دشوار است. به اعتقاد ما جز عده معدودی، بقیه افراد با ایجاد روابط غیر منطقی و غیر معقول محبت و صمیمیت خانوادگی را به کینه توزی و دشمنی تبدیل می کنند.

حفظ و نگه داری صفا و صمیمیت خانوادگی، احتیاج به هنرمندی دارد. این زن و مرد هستند که با اتخاذ روش های منطقی و معقول و با بکار بردن شیوه های مطلوب در ایجاد ارتباط با یکدیگر، علاوه بر حفظ صمیمیت موجود، بر آن نیز می افزایند. پس بحث در سیستم ارتباطی زن و مرد و چگونگی آن است. بنابراین اگر روابط و برخورد زن و مرد با یکدیگر غیر انسانی و نامعقول باشد، روابط حسنه جای خود را به دشمنی و کینه توزی خواهد داد.

ناگفته نماند که ممکن است زن و مرد هر دو علاقه مند به گسترش محبت و صمیمیت با یکدیگر باشند، ولی ندانند که چگونه باید با یکدیگر زندگی کنند و با اصول منطقی، ارتباط انسانی داشته باشند. شاید مبالغه نباشد که برخی از زوجین حین عشق و علاقه، با یکدیگر نمی توانند به ادامه زندگی بپردازند.

این عده جز کسانی هستند که با هنر زندگی کردن آشنا نیستند. شاید این عده همانند معلمانی هستند که دوره ی تربیت معلم خود را به پایان رسانیده اند، ولی توانایی هنر اداره ی کلاس را ندارند و نمی دانند که چگونه باید با شاگردان ارتباط برقرار سازند؛ چرا که به اعتقاد ما، درصد بالایی از کار معلم هنر معلمی است، نه معلومات و اطلاعات او.

با توجه با مقدمات ذکر شده زنان و شوهران باید بدانند که تنها در پرتو عقد ازدواج نمی توانند به یک زندگی لذت بخش دست یابند، مگر آنکه با هنر زندگی کردن آشنا باشند. برای آشنا شدن با رموز زندگی مشترک، باید توجه داشته باشیم که انسانها خود را دوست دارند و این دوستی جزو تمایلات فطری آنان است، خواه افرادی فقیر باشند یا غنی، عالم باشند یا جاهل.

مظاهر خود دوستی از دوران کودکی و خردسالی مشاهده می شود و تا واپسین لحظات عمر استمرار دارد. نکته ی حساس و ظریف این که، همان طور که انسان ها خود را دوست دارند به همان مقدار نیز اعمال و رفتار خویش را دوست دارند. با توجه به این دو مقدمه به این نتیجه می رسیم که افراد انسانی وقتی کاری را انجام می دهند، می خواهند دیگران آن را تایید کنند و با دیده ی قبول بنگرند. البته باید گفت عده ای از افراد در پرتو سازگاری و ارتقا به درجات عالی انسانی، به تعریف و تمجید و تایید دیگران نیازی ندارند، ولی قطع نظر از این عده، انسانها نوعا به تشویق و تایید دیگران نیازمند هستند. فراموش نکنیم که اگر چه زنان و مردان در بر طرف کردن همه گونه نیازهای یکدیگر، با جان و دل تلاش می کنند، ولی غالبا نمی دانند که تشکر و امتنان هم نیازی است که همه بدان احتیاج دارند. به عقیده ی ما دیدگاه های زنان و مردان، در مورد انجام مسئولیت های طرف مقابل باید تغییر یابند. زنان می گویند مردان وظیفه دارند که با تحمل رنج و دشواری امکانات زندگی را برای خانواده تهیه کنند و مردان نیز این طور گمان می کنند که زنان موظف هستند با همه وجود در خانه کار کنند. همان

گونه که گفته شد این طرز تفکر در مرد و زن باید تغییر یابد. زنان که زندگی آنان وابسته به زندگی مردان است، چنان چه مردان نیز باید بدانند که در زندگی به زنان نیازمند هستند و با توجه به این دیدگاه، زنان و مردان موظف هستند در برابر انجام هر عمل و رفتاری از یکدیگر سپاس گزاری به عمل آورند.

بررسی زندگی نوع خانواده ها حاکی از این است که به جای سپاس و قدردانی، مرد و زن، از یکدیگر انتقاد می کنند و هم دیگر را می کوبند که این امر بذر دشمنی و عداوت را در دل های زن و مرد می وارد. در حالی که تشکر و قدردانی، رضایت خاطر همسر را فراهم می آورد و علاوه بر افزایش صمیمیت، نشاط و توان انجام کار را در او تقویت می کند، به عنوان مثال وقتی مرد خانه ببیند که کالای خریداری شده توسط او مورد انتقاد همسرش قرار گرفته است، تصمیم می گیرد بعدها از انجام چنین کارهایی خودداری کند. همین طور وقتی زن خانواده مشاهده می کند که نظافت و غذا پختن او مورد پذیرش مرد خانه نیست، از نظر روحی لطمه دیده، آزرده خاطر خواهد شد.

مطالعه و بررسی دستورهای اسلامی این واقعیت را آشکار می سازد که اساسا انسانها موظف هستند در برابر انجام هر عمل ساده و کوچکی که به خاطر آنان انجام داده شده است، به تشکر و امتنان از دیگران بپردازند. در این باره در برخی از روایات چنین آمده که اگر کسی از دیگران تشکر و قدردانی نکند، در حقیقت از خداوند متعال تشکر به عمل نیاورده است.

وقتی که روابط انسانی در محیط اجتماعی مبتنی بر قدردانی از یکدیگر باشد، به طریق اولی زن و مرد خانه نیز باید در قبال انجام امور زندگی از یکدیگر تشکر کنند، نتیجه ی این سپاس جان تازه ای است که در کالبد خانواده دمیده می شود.

در برخی از روایات اسلامی آمده است که بخیل ترین فرد کسی است که از سلام کردن به دیگران خودداری می کند. علی (ع) نیز در نهج البلاغه می فرماید: عاجز تر از او کسی است که نتواند دوست خود را حفظ کند.

بنابراین زنان و مردانی که نمی توانند همسران خود را با یک جمله ی تشکر آمیز تقویت نمایند، در حقیقت افراد عاجز و ناتوانی هستند که با رمز و هنر زندگی آشنایی ندارند.

در قرآن مجید آمده است که اگر فرد مسلمانی به شما سلام کرد، موظف هستید سلام او را رساتر و والاتر پاسخ دهید و اگر این کار را انجام ندادید، پاسخ دادن سلام بر شما واجب است؛

و اذا حییم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها

اسلام در مورد یک سلام کردن ساده تاکید می کند که طرف مقابل پاسخ سلام کننده را با کیفیت بهتر و رساتری ارائه دهد؛ زیرا وقتی سلام کننده پاسخ خود را با کیفیت بهتری دریافت کند؛ عمل سلام کردن تقویت خواهد شد.

در برخی از روایات این چنین آمده است: در روز رستاخیز مردی که اهل نماز و روزه و حج بود در محضر محاسبه ی الهی حاضر می گردد. پس از رسیدگی به اعمال او، دستور داده می شود وی را به سمت دوزخ ببرند. در این هنگام شخص مذکور زبان به اعتراض می گشاید و می گوید: بار پروردگارا، در دنیا عبادات و اطاعات تو را انجام داده ام. باورم نمی شود که این چنین زیان کار باشم. به او خطاب می رسد که در برابر نعمت هایی که به تو ارزانی داشته ام، هرگز سپاس و قدردانی را انجام ندادی. دوباره آن مرد می گوید: خدایا، در برابر نعمتهایی که بر من ارزانی داشتی چنین و چنان کردم و این ها همه به عنوان امتنان و تشکر از نعمت های تو بود. پروردگار می فرماید: دوست داشتم از افرادی

که به وسیله آنان نعمت هایی را متوجه تو ساختم، تشکر به عمل می آوردی، ولی تو هرگز از کسی سپاس گذاری نکردی؛

فیقول الله تعالى صدق عبدی الا انک لم تشکر من اجریت لک نعمتی علی یدیه و انی قد الیت علی نفسی ان لا اقبل شکر عبد نعمه علیه حتی یشکر من ساقها من خلقی الیه

خلاصه این که تا انسانها از افرادی که نعمت های الهی به وسیله ی آنان ارزانی می شود قدردانی نکنند، شکر نعمت را بجای نیاورده اند و طبیعتاً رعایت این امر در موفقیت زندگی زناشویی نیز تاثیر بسزایی دارد.

تجلیات محبت در زندگی خانوادگی

نظام هستی، بر اساس مهر و محبت پروردگار انسان پدید آمده است. اگر عشق و محبت نبود، نه طلوعی بود و نه غروبی، نه بهاری بود و شکفتن گل ها و نه نغمه های شور انگیز بلبل ها شنیده می شد، نه کوهساری وجود داشت و نه آبشاری، نه امواج غلتان دریاها به چشم می خورد و نه ستارگان در آسمانها چشمک می زدند.

اگر عشق و دلدادگی نبود شوریدگان به دنیا نمی آمدند و اشعار نغز و زیبا سروده نمی شد. اگر سوز و گداز دل دادگان نبود، کوه بیستون شکافته نمی شد و ذوق و هنر هرگز تولد نمی یافت. دیگر معلم شوریده دلی پیدا نمی شد و کلاس های درس تعطیل می گردید.

دفتی زندگی با کلمه ی عشق و محبت آغاز شد و جلوه های گوناگون جمال و کمال در کل هستی پدید آمد. انسانها هم که جزئی از نظام کل هستی هستند با عشق متولد می شوند، با دل دادگی به تلاش و کوشش می پردازند و در آخرین لحظات زندگی سرشار و لبریز از عشق و دل دادگی، چون حباب ها به اقیانوس هستی و ابدیت می پیوندند. پس آغاز و انجام زندگی و هستی از مهر و محبت آکنده

است و آنان که از عشق و دل دادگی خبری ندارند، نامشان در دفتر و جریده ی انسان ها ثبت و ضبط نمی شود.

هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق

ثبت است در جریده ی عالم دوام ما

اگر می خواهیم خانواده ی استوار داشته باشیم، اگر مایل هستیم از زندگی لذت و بهره بگیریم، اگر می خواهیم کودکان ما با نشاط و خرمی زندگی کنند، اگر می خواهیم استعدادهای خداداد در آنان شکوفا گردد و اگر می خواهیم روح امید و اعتماد و تلاش و کوشش در آنان زنده شود، زندگی خانوادگی را از مهر و محبت لبریز و سرشار نماییم و در و دیوار خانه را با صفا و صمیمیت آذین بندی کنیم.

رسول خدا (ص) می فرمود: هیچ بنایی در نزد پروردگار محبوب تر از بنای خانوادگی نیست. بدیهی

است که منظور خانواده ای است که لبریز از مهر و محبت باشد. در گفتار دیگری فرمود:

ما استفاد امرء مسلم فائده بعد الاسلام افضل من زوجه مسلمه تسره اذا نظر اليها و تطيعه اذا امرها و

تحفظه اذا غاب فی نفسها و ماله

یعنی مرد مسلمان پس از اسلام فایده ای برتر و والاتر از همسری مسلمان به دست نیاورده است.

همسری که هرگاه به او می نگرد سراسر وجودش از شادی و سرور لبریز می گردد. هرگاه از او چیزی را طلب می کند، از او اطاعت می کند و در غیبت شوهرش، به همه ی وجود از ناموس و مال او پاس داری می نماید.

پر واضح است که این گونه ارتباط استوار و صمیمی، جز در پرتو مهر و محبت زن و شوهر به یکدیگر امکان پذیر نیست. پیوندهای عاطفی است که زن و شوهر را به وحدت و یگانگی سوق داده، هر دو یکی می شوند و دو گانگی و اختلاف و درگیری از میان برداشته می شود. در برخی از روایات

اسلامی از همسر به (انیس موافق) تعبیر شده است. پیشوایان دینی با انتخاب چنین کلماتی به همه ی خانواده‌خ ها گوش زد می کردند که زن و مرد در محیط خانوادگی باید با یکدیگر دوست و صمیمی و مونس و همدم باشند. واضح است که وصول به این هدف در پرتو دوستی و صمیمیت خالصانه امکان پذیر نیست.

رسول خدا (ص) می فرمود:

انی احب من دنیا کم ثلاث: الطیب و النساء و قره عینی الصلوه

من از دنیای شما سه چیز را دوست دارم: اول بوی خوش، دوم زنان و سوم نماز را که نور چشم من است.

هدف اساسی پیامبر بزرگوار این بوده است که برای همه ی زنان و مردان این واقعیت را تبیین کند که کانون خانوادگی باید از مهر و محبت لبریز باشد تا زندگی مفهوم واقعی خود را از دست ندهد.

در تاریخ اسلام آمده است که رسول خدا(ص) قبل از تولد فاطمه موظف شد مدت چهل روز از خدیجه کبری فاصله بگیرد و به اعتکاف پردازد. خدیجه ی کبری در این مدت از شوق و عشق رسول خدا بی تاب شده و اشکهای فراوانی از دیده فرو می ریخت. رسول خدا برخی از مومنان را نزد خدیجه فرستاد و پیام داد که این فرقت و دوری به دستور پروردگار می باشد و مهر و محبت ایشان به او هم چنان گرم و سوزان است. با توجه به مقدمات ذکر شده این حقیقت آشکار می شود که زندگی نمی تواند جز در پرتو مهر ورزی و محبت کردن امکان پذیر باشد.

در این جا این سوال مطرح می شود که زن و شوهر چگونه باید با یکدیگر برخورد داشته باشند تا کانون خانوادگی از مهر و محبت لبریز گردد؟

در پاسخ می‌گوییم مه هیچ معلولی بدون علت تحقق نمی‌یابد. برای ایجاد صفا و صمیمیت باید رفتارهای خاصی در محیط خانوادگی حاکمیت داشته باشد تا صفا و یگانگی فراهم آید. به همین مناسبت به رفتارهایی که موجب ایجاد صفا و صمیمیت می‌شود، اشاره می‌کنیم.

اولین عاملی که موجب پدید آمدن صمیمیت می‌شود، خوش اخلاقی است. بدیهی است که منظور از حسن خلق، نرمی، ملایمت، تحمل و شکیبایی است. زن و مرد باید سعی کنند در ارتباط با هم دیگر روحیات انسانی را در حد کمال مراعات کنند و از تندی و تیزی و عصبانیت و حساسیت‌ها به جد پرهیز نمایند.

از امام حسن مجتبی (ع) نقل شده است:

لا عیش الذ من حسن الخلق

هیچ عیش و زندگی برتر و والاتر از خوش اخلاقی نیست.

سعد بن معاذ یکی از صحابه‌ی رسول خدا بود. وقتی از دنیا رحلت کرد، جنازه‌اش با احترام و تکریم خاص به سمت قبرستان تشییع گردید، رسول خدا (ص) در مراسم کفن و دفن وی شرکت داشت و حتی با کمک و مساعدت آن حضرت، جنازه در قبر قرار گرفت. همه به حال معذ غبطه می‌خوردند و مادر معاذ می‌گفت: دیگر در فقدان تو اشک نخواهم ریخت. وقتی مادرش از کنار قبر رفت رسول خدا فرمود: قبر، جنازه‌ی معاذ را چنان فشاری داد که استخوان‌های سینه‌ی او در هم شکسته شد. یاران رسول خدا وقتی علت را جویا شدند آن حضرت فرمود: معاذ، انسان شایسته‌ای بود، ولی در ارتباط با همسرش تند و تیز بوده و از ابراز زخم زبان و نیش زدن‌ها خودداری نمی‌کرد.

دومین عاملی که صفا و صمیمیت را در محیط خانوادگی فراهم می‌آورد، خوش‌زبانی است. زن و مرد خانواده باید از ابراز هر نوع کلمات و الفاظ زننده و کوبنده اجتناب کنند و هرگز نسبت به یکدیگر

زخم زبان نزنند؛ زیرا هیچ عملی همانند نیش زدن به صمیمیت خانواده لطمه وارد نمی کند. رسول خدا در طول زندگی خود در ارتباط با مسائل شخصی و خانوادگی، هرگز زبان به انتقاد نگشود و اگر اعتراض و انتقادی می کرد، در انحصار مواردی بود که به حدود و قوانین الهی تجاوزی به عمل آمده بود و در غیر این موارد با سکوت و نادیده گرفتن، گذشت می کرد.

سومین نکته که بسیار حساس است و در ایجاد و حفظ صمیمیت نقش موثری را عهده دار است، خوش برخوردی است. همه ی افراد علاقه دارند که دیگران با آنان برخورد خوبی داشته باشند. بنابراین زن و مرد نیز از این قاعده ی کلی به دور نیستند. هر مردی دوست دارد وقتی به خانه قدم می گذارد، همسرش با چهره ای خندان و با گشاده رویی با او برخورد کند. چنان که زن خانه نیز متوقع است وقتی مرد وارد خانه می شود سختی ها و دشواری های زندگی را فراموش کند و با چهره ای متبسم و خندان با همسرش مواجه شود، فراموش نکنیم که برخوردهای اولیه ی افراد، بسیار موثر و نقش آفرین است؛ به عنوان مثال سبقت گرفتن در سلام و افشای سلام در برخورد با دیگران تاثیر بسزایی دارد و روحیه ها و رفتارها را تغییر می دهد. به اعتقاد ما یکی از نشانه های بارز خردمندی در زن و مرد، خوش برخوردی است. عده ی کمی هستند که از این توانایی برخوردارند. این گونه افراد در اولین برخورد با دیگران اعم از خردسال و بزرگسال، آنان را شیفته و مجذوب خود می کنند و در برابر این عده، بسیاری از مردم نیز برخوردی خشک و ساده دارند.

پیامبر اسلام در برخورد با دیگران، آن چنان گرم و شاداب بود که همه ی افراد بی اختیار شیفته ی آن حضرت می شدند. وقتی در برابر جمعی قرار می گرفت نگاه های خود را میان آنان تقسیم می کرد و در برخورد یا دیگران، در سلام کردن سبقت می گرفت. وقتی با آنان مصاحفه می کرد، دست های طرف مقابل را در میان دست های گرم خود نگه می داشت و به زودی آنها را رها نمی کرد تا به طرف

مقابل بفهماند که در دل رسول خدا، جایگاه ویژه ای را دارا می باشد. محبت رسول خدا(ص) در

ارتباط با مردم ان چنان سرشار و گسترده بود که اگر از مردم سوال می شد که چه کسی در نزد رسول

خدا از دیگران محبوب تر است؟ همه مدعی می شدند که نزد رسول خدا از چنین جایگاهی

برخوردارند.

نکته ی چهارم که در ابقای صمیمیت ها بسیار موثر می باشد این است که در زندگی خانوادگی، زن و

مرد احترام و حرمت یکدیگر را حفظ کنند و در برابر اعضای خانواده و بیگانگان رفتارشان با یکدیگر

آن چنان گرم و صمیمی باشد که همه گمان کنند آن دو از کثرت گذشته و به یگانگی واقعی رسیده اند.

در انجام امور خانوادگی و فامیلی از تک روی پرهیز نمایند و تا رضایت و تمایل طرف مقابل را به

دست نیاورده باشند، به اظهار نظر قاطع اقدام نکنند. البته ممکن است که در مواردی زن و مرد بدون در

نظر گرفتن و رای همسرش یک جانبه به گرفتن تصمیماتی اقدام کند. به اعتقاد ما، انجام چنین رفتارهایی

از طرف مرد و یا زن، بزرگترین بی احترامی به حرمت طرف مقابل است.

نکته ی پنجم این که زن و مرد موظف هستند یکدیگر را تایید و تثبیت کنند و این کار علاوه بر این که

عملاً انجام می گیرد، باید در گفتار و رفتارهم انعکاس یابد. به عبارت ساده تر، زن و مرد آشکارا باید

اعتراف کنند که بدون طرف مقابل، قادر به زندگی کردن نیستند و این تایید و پذیرش موجب افزایش

صفا و صمیمیت خواهد بود. از رسول خدا نقل شده است که فرمودند:

قول الرجل للمرئه انی احبک لا یذهب من قلبها ابدا

وقتی مردی به همسرش می گوید تو را دوست دارم، این جمله هرگز از قلب همسرش زائل نمی شود.

باید توجه داشته باشیم که همه ی انسان ها اعم از مرد و زن، در تمام دوران زندگی از شک و تردید برکنار نیستند و این تردید شک در رفتار و کردارشان نیز منعکس می شود. از این رو وقتی مورد تایید دیگران قرار می گیرند، جان و توان تازه ای بر آنان دمیده می شود.

نقش محبت در زندگی خانوادگی

و جعل بینک موده و رحمه

(سوره روم، آیه ی ۲۱)

انسان ها، تشنه ی مهر و محبت هستند. برخی از روانشناسان می گویند: درست است که ارضای جنسی و علاقه به بقای نسل در زندگی مشترک موثر است، ولی نباید غفلت کرد که گاه فردی ازدواج می کند تا مهر و محبتی را جایگزین محبت دیگری نماید. این عده معتقدند که عطش مهر و محبت، انسان ها را به ازدواج وادار می سازد. بدیهی است که این مهر و محبت هر قدر خالصانه تر باشد، تجلیات وحدت و یگانگی پرفروغ تر و ملکوتی تر خواهد بود.

روی این اصل، اعتقاد داریم که زن و مرد از اول باید طوری زندگی مشترک را پی ریزی کنند که به یکدیگر علاقمند باشند. بدیهی است که در این صورت هیچ عاملی از فقر و بیماری و غیره نمی تواند در کانون استوار خانوادگی آنان خللی وارد سازد.

بررسی های آماری این واقعیت را آشکارتر می کند برخی از افرادی که به اعمال منافی عفت آلوده می شوند، جزو کسانی هستند که در محیط خانوادگی خود هیچ گونه نشانه ای از مهر و محبت ندیده اند. این عده به عنوان اصل جبرانی سعی می کنند در خارج از خانه فردی را بیابند که به آنان مهر و محبت بورزد.

در جامعه شناسی روستایی این موضوع به اثبات رسیده است که میزان طلاق در روستاها به مراتب کم تر از شهرهاست؛ زیرا در محیط روستایی بین زن و مرد محبت وجود دارد و هر دو با صفا و صمیمیت با هم زندگی می کنند.

از نظر قوانین اسلامی به دختر و پسر پیش از ازدواج اجازه داده شده تا بتوانند همسر آینده ی خود را از نزدیک دیدار کنند. البته این جواز مشروط به این است که کسی قصد تلذذ و ریه نداشته باشد. این تجویز به خاطر آن است که دختر و پسر یکدیگر را ببینند و در صورت علاقه مندی و تمایل به ازدواج، اقدام کنند.

مجبور کردن دختران به ازدواج های ناخواسته، گناهی نابخشودنی است؛ زیرا در این گونه ازدواج ها فرد ناچار است یک عمر بسوزد و بسازد.

در گذشته های نچندان دور، ازدواج دختران و پسران در اختیار پدران و مادران آنان قرار داشت، بطوری که در مواردی، دختران کم سن و سال را به افرادی مسن می دادند و با انجام این کار تمایلات عاطفی را در دختران می خشکاندند. از همه اسفبارتر وضع کودکان معصومی بود که در چنین خانواده هایی رشد و تعالی می یافتند. پر واضح است که اختلافات و درگیری های پدران و مادران با یکدیگر، مجال الگو بودن را از آنان سلب می کرد.

مسلم آن چه که به زندگی خانوادگی حیات و جان می دهد، تجلیات مهر و محبت است، وگرنه اثاث خانه از قبیل پرده و مبل و میز هرگز نمی تواند در خانه شادی و لذت را بوجود بیاورد، بلکه این انسانها هستند که با ابراز مهر و محبت، به دیگران اعتماد و اطمینان داده و آنان را به تحرک و فعالیت وادار می سازند.

فیلیپ پنیل، اولین روانپزشکی بود که در درمان دیوانگان از روش مهر ورزی استفاده کرد. او اثر مهر و محبت عده ای از دیوانگان را معالجه کرد در حالی که قبل از او زنجیر به دست و پای دیوانگان زده و آنان را تنبیه می کردند. این دانشمند برای اولین بار ثابت کرد که با مهر و محبت می توان دیوانگان را سر عقل آورد.

عیسی مسیح(ع)، با ابراز مهر و محبت، افراد آلوده و گناهکار را امیدوار ساخته و از آنان افرادی شایسته و لایق می ساخت.

رسول خدا می فرمود: شما هرگز نمی توانید با مال و ثروت، مردم را به سوی خود جلب کنید؛ بلکه با گشاده رویی و حسن خلق، آنان را مجذوب خود گردانید.

علی (ع) می فرمود:

التودد نصف العقل

یعنی مهرورزی نیمی از خرد و عقل است

خداوند، در قرآن کریم می فرماید:

ادفع بالتي هي احسن

بدی ها را با نیکی و محبت جبران نمایید، زیرا با ابراز یک محبت می توان دشمنی های دیرینه را از بین برد.

بزرگ ترین اشتباه انسانها این است که خیال می کنند دشمنی ها را می توانند با تندی ها از بین ببرند، در حالی که تندی و تیزی، علاوه بر این که کار ساز نیست؛ بلکه بر میزان خصومت ها و دشمنی ها می افزاید.

در تاریخ پیشوایان دینی چنین آمده است: برخی از دشمنان امام حسن مجتبی (ع) آن حضرت را مورد تحقیر و دشنام قرار می دادند. در عوض ایشان به جای مقابله به مثل، آن اشخاص را به خانه برده و پس از پذیرایی و دادن پول و فراهم آوردن امکانات، دشمنان دیرینه را به دوستانی علاقمند تبدیل می ساخت.

باید بدانیم که هیچ چیزی به اندازه ی محبت، انسان ها را دگرگون نمی سازد. بر این اساس معتقدیم در مواردی که بین زن و مرد اختلافاتی به وجود می آید، به جای قهر کردن ها و بی اعتنائی ها، باید بکوشند به خاطر خدا و انسانیت برخوردی محبت آمیز داشته باشند.

در این جا یک نمونه از ازدواج های موفق را از زوایای تاریخ اسلام بیرون آورده و در معرض مطالعه ی خوانندگان قرار می دهیم.

از آن جا که همه ی مسلمانان وظیفه دارند از رفتار و کردار رسول خدا الهام بگیرند، ازدواج ساده و سهل رسول خدا با خدیجه ی کبری را هم باید الگو قرار دهند.

رسول خدا(ص)، سال های دوران جوانی را کم کم پشت سر می گذاشت، اگر چه دست تقدیر او را برای هدف بزرگ ترو عال تری که نجات و سعادت بشریت در آن نهفته بود، پرورش می داد.

پیامبر اسلام پیش از آن که به مقام نبوت و رهبری جهانیان مبعوث گردد، همانند سایر مردم از انجام امور عادی مربوط به کسب و تجارت و تشکیل خانواده ناگزیر بود. بازرگانان مکه برای تجارت دو مرتبه در سال به خارج از عربستان مسافرت می کردند. تابستان ها به شام و زمستانها به یمن روانه می شدند.

خدیجه، زنی عفیفه، خردمند و محترم از قبیله ی قریش بود. قبلا دو شوهر کرده و پس از فوت آنان ثروتی سرشار به او رسیده بود. راست گویی، امانت و خوش خلقی رسول خدا که زبانزد همگان بود، به گوش خدیجه هم رسیده بود و او در دل، با همه ی وجود در برابر کمالات رسول خدا خاضع بود. خدیجه، کسی را نزد آن حضرت فرستاد و به وی پیش نهاد کرد که با غلام او میسره برای تجارت به شام برود و در عوض سهمی بیش تر از دیگران دریافت کند. رسول خدا این موضوع را به اطلاع عم خود ابوطالب رسانید و او نیز این کار یک نوع رزق و روزی الهی توصیف کرد. ناگفته نماند مقصود خدیجه از فرستادن آن حضرت به شام این نبود که از وجود او امانتداری وی فقط برای ازدیاد ثروت استفاده نماید؛ بلکه در نتیجه ی اطلاعاتی که قبلا در باره ی آینده ی وی به دست آورده بود. از نظر معنوی و روحانی، شیفته ی وجود آن جناب شده بود. بنابراین هر کس از مردان بزرگ و شجاع عرب از وی خواستگاری می کرد، پاسخ منفی می شنید، بطوری که بسیاری از بزرگان مانند عتبه، ابوجهل و ابوسفیان خواستار ازدواج با او شدند؛ ولی وی هیچ یک از آنان را نپذیرفت.

رسول خدا بر طبق قرارداد، به سفر شام رفت. پس از رسیدن به شام مال التجاره را فروخت و در عوض آن چه مورد نیاز بود، خریداری کرد و با کاروان قریش به مکه مراجعت نمود. چون به مکه رسیدند. خدیجه اموالی را که نبی اکرم (ص) خریداری کرده بود، به بیش تر از دو برابر فروخت و سود زیادی به دست آورد. تعریف و تحسین های نیز که میسره از رسول خدا برای خدیجه نقل کرده بود، شوق و اشتیاق او را افزون تر می ساخت.

به نقل برخی از روایات، خدیجه، نفیسه دوست و همدم خود را نزد آن حضرت فرستاد و چنین پیغام داد: پسر عموی عزیز، به علت خویشاوندی با تو و به دلیل شرافت و امانت و خوش خلقی تو، مایلم با تو ازدواج نمایم.

بنابر نقلی، رسول خدا در پاسخ نفیسه که پرسیده بود پولی را که از سود مال التجاره ی شام بدست آورده ای چه خواهی کرد؟ رسول خدا (ص) فرمود: قرار است که عمویم برای من همسری انتخاب کند، تا من تشکیل خانواده دهم. بنابر روایتی خود خدیجه به رسول خدا گفت: آیا راضی نیستی که من از بهر تو زنی خطبه کنم؟ رسول خدا فرمود: اگر راضی باشم چه می کنی؟ خدیجه گفت زنی برای تو سراغ دارم که از قوم تو بود و از جمال و کمال، از همه ی زنان مکه برتر است ولی در عوض دارای دو عیب است، یکی آن که پیش از تو شوهر کرده، دیگری آن که سنش از تو افزون تر است.

رسول خدا به فراست دریافت که منظور خدیجه چیست و با کمال شرم و حیا فرمود: تو را ثروت و مال فراوان است و من از مال دنیا دستم تهی است. خدیجه گفت: آن چه مراست در اختیار توست، و هم اکنون به نزد اعمام و خویشاوندان خود برو و به آن ها بگو مرا برای تو خواستگاری کنند، و و از کابین بزرگ بیم مکن، آن را از مال خودم خواهم پرداخت.

همه به خوبی درک می کنیم که این مهر و محبت خدیجه نسبت به رسول خدا بود که او را وادار می کرد تا این چنین با رسول خدا سخن بگوید.

در فرصتی ابوطالب عموی پیامبر، به اتفاق عده ای از قریش به دیدار ورقه بن نوفل، که عموی خدیجه بود، رفتند. در آغاز عموی پیامبر فرمود: خدای را سپاس که ما را از فرزندان ابراهیم و اسماعیل قرار داد و ما را در جوار خانه ی کعبه که محیطی امن است، استقرار بخشید و برکت و خیر را بر ما ارزانی داشت. سپس گفت: برادرزاده ی من با هر کس که از فامیل قریش مقایسه شود، از همه برتر و والاتر است و هرگز همانندی ندارد. آن چه مسلم است این که برادرزاده ی من به خدیجه تمایل دارد و ما برای خواستگاری از خدیجه بدین جا آمده ایم.

پس از اتمام سخنان ابوطالب ورقه، عموی خدیجه به سخن گفتن پرداخت و در حالی که دچار لکنت زبان شده بود، از ادامه یسخن خودداری کرد. در این هنگام خدیجه با قدرتمندی به سخن پرداخت و چنین گفت: عموی بزرگوار، در امر ازدواج و تصمیم گیری، خود من بر شما اولویت دارم، بنابراین من خود را به عقد برادرزاده ی شما در می آورم، در حالی که مهریه ی این پیوند در عهده ی خود من می باشد.

اطرافیان از این همه شهادت و گذشت دچار شگفتی شدند و زبان به اعتراض گشودند. ابوطالب فرمود: بلی، اگر دامادی همانند برادرزاده ی من باشد، انجام هر کاری زیبا و شایسته است.

پس از پایان خواستگاری و پیوند، در آن هنگام که رسول خدا(ص) قصد حرکت داشت، خدیجه جلو آمد و با یک دنیا تکریم و احترام عرض کرد: آیا به خانه می روید؟ این خانه خانه ی شماست و من کنیزک شما هستم.

این عباس نقل می کند، اولین فردی که از زنان، به رسول خدا ایمان آورد خدیجه ی کبری بود.

خدیجه آن چنان به رسول خدا مهر و محبت می ورزید کهخ رسول خدا تا زمانی که او زنده بود، همسر دیگری انتخاب ننمود و وقتی او از دنیا رفت، همیشه با یاد محبت ها و مهرهای خدیجه بود. در تاریخ آمده است: زمانی رسول خدا، پیرزنی را دیدار کرد و به او احترام و محبت خاص ابراز داشت. عایشه علت را از رسول خدا جویا شد. او در پاسخ فرمود: این زن از دوستان خدیجه بود و من به خاطر خدیجه به او احترام گذاشتم. آری انسانها می آیند و می روند، ولی مهرها و محبتها هرگز فراموش نمی شوند.

اعتماد زن و شوهر به یکدیگر

اعتماد، از کلمه ی عمد و عماد اشتقاق یافته است و عماد، در زبان عربی به ستون و تکیه گاه اطلاق

می شود. همانطور که ستوان ها با یکدیگر پیوند و اتصال می یابند تا سقف و طاق خانه بر آن ها

استوار گردد، ما نیز وقتی به کسی اعتماد می کنیم؛ یعنی به او تکیه کرده و او را تکیه گاه خود قرار می

دهیم. بدیهی است که بر اثر اعتماد و اطمینان است کهع کاری را به کسی می سپاریم و هیچ گونه

تزلزل و دغدغه ی خاطر به خود راه نمی دهیم.

یکی از اصول اولیه ی زندگی اجتماعی، اعتماد داشتن افراد به یکدیگر است. اگر افراد جامعه ای نسبت

به یکدیگر اعتماد و اطمینان نداشته باشند، کار و تلاش در چنین جامعه ای دشوار و در مواردی ممتنع

خواهد بود؛ به عبارت دیگر اگر اطمینان و اعتماد در جامعه ای وجود نداشته باشد، هیچ خانواده ای

فرزند خود را به مدرسه نخواهد فرستاد، هیچ بیماری به پزشک مراجعه نخواهد کرد، هیچ فردی سوار

اتوبوس نخواهد شد و ... ؛ زیرا چرخ های زندگی بر محور اعتماد و اطمینان افراد نسبت به هم دیگر

گردش می کند.

یکی از نهادهای اصیل اجتماعی، کانون گرم خانوادگی است. بحث در این که زن و شوهر باید در همه

ی ابعاد زندگی، خواه بعد مالی و یا بعد ناموسی به یکدیگرا اعتماد داشته باشند تا بتوانند زندگی مشترک

خانوادگی را اداره کنند.

در این صورت معنای واقعی زندگی مشترک که سکون و آرامش است، در چنین محیطی ملموس

خواهد بود.

بطور کلی در هر محیطی که روح بدگمانی و سوءظن راه یافته باشد، اضطراب و تشویش در آن حاکم

خواهد بود. در این جا ذکر دو نکته ی اساسی ضروری است:

یکی این که؛ زن و شوهر برای وصول به اعتماد و اطمینان کامل نسبت به یکدیگر، در درجه اول موظف هستند از انجام هر نوع رفتاری که موجب توهم و سوءظن می شود، شدیداً اجتناب کنند و هم چنین از ابراز کلمه و یا جمله ای که در طرف مقابل شک و تردید ایجاد می نماید، پرهیز کنند؛ چرا که هیچ موجودی مانند انسان حساس و ظریف نیست. به عقیده ی ما حتی شوخی کردن زن و مرد با یکدیگر در مواردی ممکن است بذر بدبینی و سوءظن را در دل طرف مقابل بکارد و پس از گذشت مدت زمانی، زن و شوهر نسبت به یکدیگر بدبین و بدگمان گردند.

نکته ی دوم این که؛ بر اساس حساسیت ها و ظرافت چشم گیر انسان ها، در دین اسلام به همه ی مسلمانان دستور داده شده است که در برخورد با امور مشکوک، بی درنگ آن ها را بطور صحیح و منطقی توجیه نمایند و بطور کلی از ظهور و بروز هر نوع وسوسه ای جلوگیری به عمل آورد. از امام جعفر صادق (ع) نقل شده است که فرمودند: هرگاه فردی رفتار مشکوکی را مشاهده کرد، باید فوری عمل انجام دهنده را بطور معقول و منطقی توجیه نماید و اگر از انجام چنین عملی عاجز است بداند که آلودگی های روحی، او را از توجیه و حمل به صحبت بازداشته است. بنابراین شایسته است که چنین شخصی به حال خود بگردد.

خانواده ها با بکارگیری دستورهای ارزنده ی اسلامی، باید از بروز و نفوذ هر نوع سوءظن و بدگمانی خود را مصون نگاه دارند و نگذارند به صفا و صمیمیت خانوادگی لطمه ای وارد شود.

یکی از نویسندگان توانمند در یکی از کتابهای خود چنین نوشته است: اگر زن و مرد نسبت به اطرافیان مقابل گمان بدی را برده باشد، ولی کلمه ای را که حاکی از بدگمانی است ابراز ندارد، اشکال و ایرادی بر آن شخص وارد نیست. اما بنظر می رسد که چنین نظریه ای صحیح و منطقی نباشد؛ زیرا وقتی

فردی نسبت به همسرش گمان بد برده باشد، اگرچه به زبان، چیزی به او نگوید، ولی این بدگمانی را در حرکات و رفتارش منعکس خواهد کرد.

خداوند درباره ی بدگمانی می فرماید:

ان بعض الظن اثم

برخی از گمانهای بد، گناه و معصیت بشمار می آیند.

گرچه به زبان آورده نشوند، علی (ع) نیز، در این باره می فرماید:

ایاک ان تسی فان سوء الظن یفسد العباده و یعظم الوزر

هرگز گمان بد نبری، چه گمان بد عبادت را فاسد و گناهان را سنگین تر می سازد.

ایشان در فرازدیگری می فرماید:

من ساء ساءت طویته

هر که درباره ی دیگران سوءظن داشته باشد، باطن و سریره اش زشت و آلوده است.

هدف اساسی در ازدواج، وصول به سکون و آرامش است و بدیهی است که این هدف وقتی تحقق می

یابد که زن و مرد نسبت به یکدیگر اعتماد داشته باشند. در برخی از روایات اسلامی در باب ویژگی

های همسر خوب، چنین آمده است: زن شایسته، کسی است که وقتی همسرش به مسافرت می رود به

دقت و اهتمام، از ناموس و اموال او مراقبت به عمل آورد. طبعاً این گونه پاس داری وقتی انجام میگیرد

که زن و شوهر با همه ی وجود به یکدیگر اعتماد و اطمینان داشته باشند.

زندگی خانوادگی، یک نوع مشارکت است و اولین و اساسی ترین شرط در شرکت ها، اطمینان و

اعتماد شرکا نسبت به یکدیگر می باشد. در مشاوره هایی که در انجمن اولیا و مربیان در ارتباط با

اختلافات خانوادگی صورت می گیرد، در مواردی مشاهده می شود که ریشه ی اصلی اختلافها بین زن

و مرد، سوءظن و بدگمانی به قدری شدید بود که خانواده را در آستانه ی از هم پاشیدگی قرار داده بود. در یک مورد، زن خانه مدعی بود که شوهرش گاهی بدون اینکه او را در جریان بگذارد، به خانه نمی آید و نشانی و تلفنی نیز در اختیار خانواده ی خود قرار نمی دهد و در موردی دیگر خانمی می گفت: به شدت نگران سلامت جسمی خود هستم؛ زیرا شوهرم دچار بدگمانی شده و تصور می کند که من با مردان دیگر مراوده دارم. او مرا تهدید به مرگ کرده است و مدام می گوید: سرانجام تو را به قتل خواهم رساند.

نکته ی مهم در این دو مورد این بود که در تمام اوقات بین زن و مرد جنگ و جدال و حتی کتک کاری رواج داشت و چیزی که جایش خالی بود، تفاهم و صمیمیت در میان آن ها بود. امروز شاهد هستیم که بسیاری از زنان و شوهران هر دو شاغل هستند و حتی محیط شغلی آنان نیز متفاوت است. ضرورت زندگی آنان را وادار کرده تا هر دو، بیرون خانه به کاری اشتغال داشته باشند، ولی به دلیل اعتماد و اطمینانی که هر دو نسبت به یکدیگر دارند، کم ترین خللی در صفا و صمیمیت آنان وارد نشده است. بدیهی است که طرز رفتار زن و مرد در مورد پوشش، ارتباط با دیگران و وقار و متانت آنها، عواملی هستند که حصار اعتماد و اطمینان را استوار می کند.

در پایان، ذکر این نکته نیز لازم می رسد که زن و مرد باید ضمن اعتماد و اطمینان به یکدیگر، از ساده لوحی و سادگی برحذر باشند، زیرا در شرایط زندگی اجتماعی، همان طور که انسانهای مومن و با ایمان- اعم از زن و مرد- وجود دارند، عده ای نیز هستند که با استفاده از ساده لوحی زنان و مردان، خانواده هایی را در آستانه ی پاشیده شده قرار می دهند. از این رو پیش نهاد می شود که ضمن اعتماد و اطمینان به یکدیگر، باید هوشیارانه و با دقت و زیرکی رفتار کرد تا چنین حوادثی گریبان گیرمان نشود.

چگونه صفا و صمیمیت خانوادگی تحکیم می یابد؟

مطالعه ی اجمالی دستورهای استحبابی اسلام ، این واقعیت را آشکار می کند که روش ها و شیوه های بسیار ارزنده ی اخلاقی ، در قالب امور استحبابی گنجانده شده است و اگر همه ی افراد در زندگی خانوادگی و اجتماعی خود آن ها را به کار بگیرند ، زندگی ، سرشار از صفا و صمیمیت و روابط انسانی ، مملو از لذت و انبساط خواهد شد.

اما متأسفانه عده ای از مردم از این دستورهای ارزنده اسلامی آگاهی ندارند و گروهی نیز به ارزشمندی این شیوه ها باور و ایمان کامل ندارند و از به کارگیری آن ها خودداری می ورزند. به عنوان مثال : مسواک کردن دندان در آیین اسلام امری مستحب شمرده شده است ، با این که همه می دانیم اگر کسی دندان های خود را مسواک نکند به عوارض گوناگونی از نظر بهداشتی گرفتار می شود. حال اگر سؤال شود که چرا آیین اسلام مسواک را از امور مستحب شمرده است؟ در پاسخ می گوئیم رسول خدا (ص) از بیم این که مبادا در آیین او دشواری وجود داشته باشد ، آن را جزو دستورهای استحبابی قرار داد ، چنان که خود آن حضرت فرمود :

« لو لا ان اشق علی امتی لامرتهم بالسواک مع کل صلوٰه »

اگر احساس دشواری بر پیروان خود نمی کردم ، همانا مسواک کردن را بر آنان واجب می کردم.

از این تجزیه و تحلیل به خوبی آشکار می شود که بسیاری از امور حیاتی و لازم به عنوان امور استحبابی تلقی شده است تا پیروان مکتب اسلام احساس دشواری و حرج ننمایند. علامه طباطبایی قدس سره می فرمودند : مرحوم حاج میرزا علی تبریزی که استاد اخلاق بودند همه ی دستورهای

استجابی را انجام می دادند ؛ زیرا اعتقاد داشتند که آثار و نتایج بسیار سودمندی در پرتو عمل به آن ها عاید می گردد.

به نظر ما ، بسیاری از عوامل پیوند و یگانگی در خلال دستورهای استجابی اسلام فرا راه همه ی مسلمانان قرار داده شده است و گواه و شاهد ما بر این مدعا این که رسول خدا در فرازی فرمودند :
من ، آن چه شما را به سعادت و خوش بختی رهنمون باشد ، بیان کرده ام.

سپاس و قدرانی زن و شوهر از یکدیگر

در زندگی خانوادگی براساس تقسیم کار ، زن و مرد هر دو فعال هستند. یکی از دستورهای استجابی اسلام این است که هر فرد موظف است از عملکرد دیگران قدردانی و سپاس گزاری کند و پروردگار متعال این عمل را به نوعی سپاس و قدردانی از خود تلقی کرده است.

بدیهی است که وقتی از عملکرد فردی تشکر می کنیم ، در حقیقت او را به نوعی مورد تأیید خود قرار می دهیم. بنابراین ، در نتیجه ی سپاس گذاری و قدردانی زن و مردم از یکدیگر ، صمیمیت میان آن دو استوارتر می گردد. اما متأسفانه در برخی از خانواده ها به جای سپاس و امتنان ، خرده گیری و

انتقادهای تحقیرکننده بین زن و مرد حکم فرماست. در این گونه خانواده ها اگر صفا و صمیمیتی هم بین زن و مرد وجود داشته باشد ، به مرور زمان کم رنگ می شود و پس از گذشت مدت زمان به کینه توزی و دشمنی تبدیل خواهد شد و اگر ادعا کنیم که در بسیاری از خانواده ها چنین جوی حاکم است ، شاید سخنی به گزاف نگفته باشیم.

زنان و شوهران باید توجه داشته باشند که کوچک ترین کلمه ای که بیانگر سپاس گذاری و قدردانی باشد ، بزرگ ترین و عمیق ترین آثار روانی را از خود به جای می گذارد. اما امروزه متأسفانه منطق

غلط و نازیبایی بین مردم رواج یافته است و آن این است که هر کس باید وظیفه ی خود را انجام دهد و نیازی به سپاس نیست.

در این باره می گوییم که اگر چه هر کس باید وظیفه ی خود را انجام بدهد و نیازی به سپاس و قدردانی نداشته باشد ، ولی وظیفه ی دیگران این است که در برابر عملکرد افراد ، از آنان قدردانی کنند. برخی از روایات اسلامی حاکی از این واقعیت است که هرگاه از عملکرد دیگران سپاس گذاری نکنیم ، سپاس خداوند متعال را نیز به جای نیاورده ایم :

« من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق ، » ؛

محبت های خالصانه ی زن و شوهر نسبت به یکدیگر

انسان ها تشنه ی محبت هستند و کوچک و بزرگ ، مردم و زن همه در انتظارند که دیگران با ابراز محبت عطش آنان را برطرف سازند. محبت ها هر قدر خالصانه تر باشد ، تأثیر و نفوذ آن ها در دل ها عمیق تر خواهد بود. در برخی از خانواده ها محبت های زن و مرد به یکدیگر خالص نیست ؛ بلکه بین آن دو ، یک نوع رابطه ی داد و ستدی برقرار است. بدیهی است که برقراری این گونه روابط بین زن و مرد ، نمی تواند دوام و استمرار داشته باشد ؛ زیرا با از بین رفتن علل و عوامل ، محبت های موضعی و مقطعی قطع خواهد شد. در حال که اگر محبت ها بر محور خلوص جریان داشته باشد زن و مرد در طول زندگی تا پایان عمر از ابراز محبت نسبت به یکدیگر دریغ نخواهند کرد. نکته ی بسیار دقیق و حساسی که نباید از آن غفلت کرد این است که همه باید بدانیم هر مقدار که به دیگران محبت کنیم ، همان اندازه دیگران به ما محبت خواهند کرد. پس محبت کردن و محبت دیدن ، دو طرف یک معادله هستند.

احترام متقابل زن و مرد به یکدیگر

رسول خدا (ص) انسان ها را همانند معادنی ارزشمند معرفی کرد است. هر فرد انسانی پای بند به شخصیت خود است. همه ی انسان ها دشوارترین کارها را انجام می دهند تا مبادا به آبرو و حیثیت آنان لطمه و خلل وارد آید. روی این اصل ، زن و مرد باید حرمت یکدیگر را حفظ کنند و با هوشیاری کامل از ابراز هر کلمه ای که با حرمت طرف مقابل مغایر است ، به جد خودداری نمایند. به خاطر داشته باشیم که زخم شمشیرها به زودی التیام می یابد ، ولی یک زخم زبان را نمی توان فراموش کرد. هم چنین توجه داشته باشیم که بی حرمتی تنها در انحصار کلمات و الفاظ نیست ؛ بلکه نوع برخوردها و چگونگی نفی و اثبات ها و وضع چهره و قیافه نیز نقش بسزایی در حفظ و یا پایمال کردن حیثیت و آبروی دیگران داراست.

به طور کلی در پرتو حفظ حرمت و احترام ، بسیاری از مناقشات و درگیری ها خود به خود متفی شده و صفا و صمیمیت خانوادگی استحکام بیش تری می یابد.

شور و مشورت زن و مرد با یکدیگر

در شور و مشورت کردن دو بعد متمایز وجود دارد : اول این که ، وقتی فردی با شخصی مشورت می کند به طور قطع و یقین از افکار و نظریات او الهام می گیرد و به نقاط ضعف و ناتوانی افکار خود پی می برد و دوم این که ، فرد مشورت کننده به طور غیرمستقیم شخصیت شخص مقابل را مورد تأیید قرار می دهد و به صورت عملی به او می فهماند که تو مورد اعتماد و اطمینان من هستی. اعضای اصلی یک خانواده ، زن و شوهر هستند و عقل و منطق ایجاب می کند که برای حفظ صمیمیت دوطرفه

در انجام امور اساسی و سرنوشت ساز با یکدیگر به شور و مشورت بنشینند و پس از وصول به وحدت ، به تصمیم گیری و اجرا پردازند.

تصمیم گیری های یک جانبه از طرف مرد یا زن ، به وحدت و یگانگی آن دو لطمه می زند ؛ زیرا طرف مقابل احساس پوچی کرده و می فهمد که در اداره ی خانه جایگاهی و منزلتی ندارد. بدیهی است همین احساس او را وادار می کند که به سمت بی مهری و انزوا کشانده شود و به تدریج شکاف و جدایی بین آن دو حکم فرما می گردد.

ناگفته نماند که هدف اساسی از شور و مشورت زن و مرد با همدیگر این است که دو عضو اصلی خانواده از افکار و نظریات یکدیگر آگاهی بیابند و در عمل آن چه به عقل و منطق نزدیک تر است ، انجام شود. کم ترین فایده ی این کار این است که موجودیت زن و شوهر محفوظ می ماند.

سلام کردن و خداحافظی زن و مرد از یکدیگر

یکی از دستورهای ارزنده ی اسلام ، سلام کردن است. بدون تردید سلام کننده با آغاز سلام بین خود و دیگران الفت و دوستی را توسعه می دهد و به همین نسبت زمینه های کدورت و دشمنی را برطرف می سازد. تجربه ، حاکی است که در مواردی در پرتو یک سلام گرم و ساده ، عداوت های دیرینه از میان برداشته شده است. در ضمن معلوم است که هر قدر سلام رسانه تر و خالصانه تر و در عین حال سرشارتر از احترام و تکریم باشد ، در جذب و انجذاب ، اثرش قوی تر و در زدودن کدورت ها ، قطعی تر و عمیق تر عمل خواهد کرد.

تداوم سلام بین زن و مرد ، در محیط خانوادگی و سبقت گرفتن هر یک در سلام ، بدون تردید محبت ها را افزایش می دهد و راه کدورت و کینه توزی و قهر کردن را مسدود می سازد. یکی دیگر از

عوامل صمیمیت بین زن و مرد استقبال از مرد در هنگام ورود و توزیع او در موقع رفتن از خانه است.

ممکن است در نظر برخی انجام این گونه امور بسیار ساده و پیش پا افتاده قلمداد گردد ، ولی باید

توجه داشته باشیم که انسان ها موجودات پیچیده و حساسی هستند ، به طوری که یک خنده و تبسم در

روح و روان آنان اثر می گذارد ، چنان چه یک بی توجهی و کم اعتنایی موجب رنجش خاطر می

گردد.

حفظ شخصیت زن و مرد در محیط خانوادگی

واژه ی شخصیت در نزد کارشناسان علوم انسانی ، دارای معنای فنی و تخصصی است که در زمینه

رفتار انسان به کار می رود. در نظر آنان «شخصیت» بافت به هم پیوسته و در هم تنیده ی عوامل

جسمی و روانی است. به عبارت دیگر اندام های درونی و بیرونی ، افکار ، احساسات ، تمایلات ،

علائق ، توانایی ها ، سرعت انتقال و عکس العمل ها ، پایداری حافظه و غیره سازمان شخصیت هر فرد

را تشکیل می دهد.

با توجه به این تعریف ، همه ی افراد انسانی اعم از کوچک و بزرگ ، روستایی و شهری ، بی سواد و

تحصیل کرده ، فقیر و ثروتمند و زن و مرد دارای شخصیت هستند ؛ زیرا هرکس بالفعل کمالاتی دارد

و در عین حال می کوشد تا فضیلت های دیگر را به دست آورد. امام صادق (ع) از رسول خدا نقل

کرد که آن حضرت درباره ی انسان ها فرمود :

« الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة. » ؛

انسان ها همانند معادن ، گران بها و ارزشمند هستند ؛ بنابراین تمام افراد انسانی دارای ارزش و

شخصیت هستند و هرگز هیچ انسانی نباید تحقیر شود.

پروردگار متعال در قرآن کریم به صورت های گوناگون کرامت و شرافت انسان را بازگو کرده است ،

در جایی می فرماید :

« لقد کرّمنا بنی آدم و حملناهم فی البر و البحر و رزقناهم من اطیبات و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا

تفضیلا . » ؛

فرزندان آدم را گرمی داشتیم و در خشکی و دریا برنشانیدیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و

آنان را بر بسیاری از آفریدگان خویش برتری بخشیدیم.

در مورد دیگری می فرماید :

« هو الذی خلق لکم ما فی الارض جمیعا. » ؛

او خدایی است که آن چه را در روی زمین است به خاطر شما آفرید بدون تردید انسان ها نیازمند

حفظ شخصیت خویش هستند و همه ی افراد دوست دارند کردارشان مورد تأیید دیگران قرار گیرد ؛

چرا که تأیید شدن از سوی دیگران ، به آدمی جان تازه ای می بخشد.

کودک دانش آموز با نوشتن مشق ، رضایت آموزگار را به خاطر حفظ شخصیت خود مطالبه می کند و

یک نویسنده ی بزرگ نیز تلاش می کند با تألیف مقاله و کتاب ، رضایت خاطر افراد جامعه را جل

کند و در دل آنان جایگاه خاصی را برای خویش باز کند. البته عده ی معدودی از انسان ها در انجام

امور ، جز رضای پروردگار قصد و هدفی ندارند که قطع نظر از این عده ، همه به نوعی خودی نشان می دهند تا شخصیتی برای خویش کسب کنند.

و اما نکته بسیار ظریف و حساسی که نوعاً از آن غفلت داریم ، این است که تمامیت وجودی هر فرد ، وابسته به شخصیت اوست ؛ یعنی اگر فردی از نظر شخصیت لطمه ببیند ، همه ی هستی خود را از دست می دهد و اگر چه از نظر ظاهری همانند دیگر افراد زنده ، راه می رود و سخن می گوید ، ولی پویایی ، تحرک و ابداع در او مشاهده نخواهد شد ؛ زیرا چنین انسانی موجودیت خود را از دست داده است.

بنابراین برای توسعه و گسترش فعالیت ها و تلاش ها ، نخست باید شخصیت انسان ها را محفوظ داشت ؛ چراکه عدم توجه به این نکته ی مهم ، ضایعات جبران ناپذیری به اجتماع وارد می کند . به عنوان مثال شخصیت کودکان معصومی که از مدرسه ها و خانه ها طرد می شوند ، با وجود برخورداری از استعدادهای گوناگون پایمال می گردد و ارزش های واقعی آنان برای همیشه مدفون می ماند. حال آن که در دنیای علم و فن امروزی ، افراد معلول جسمی و فکری را با ایجاد انگیزه و شخصیت دادن ، به کار و فعالیت وا می دارند.

البته درست است که هنرمندان و متخصصان از آغاز خردسالی ویژگی های خاصی را دارا بوده اند ، ولی به اعتقاد ما عاملی که نقش تعیین کننده ای در موفقیت آن ها دارد ، تشویق و ترغیب معلمان و مربیان است و گفتن کلماتی از قبیل بارک الله و آفرین ، استعدادهای درونی افراد را شکوفا می کند ؛ به عبارت دیگر اگر معلم نقاشی ، کمال الملک را تشویق نمی کرد ، اگر سلطان محمود ، شاعر بزرگ

فردوسی را تأیید نمی نمود و اگر شیرین ، فرهاد شوریده دل را تحسین و ترغیب نمی کرد ، نه کمال الملک به وجود می آمد ، نه شاهنامه ای به نظم می آمد و نه کوه بیستون شکافته می شد.

بنابراین یکی از مسائل زیربنایی و بسیار حساس که رعایت آن در زندگی خانوادگی لازم و ضروری به نظر می رسد ، حفظ شخصیت زن و مرد ، توسط یکدیگر است. زن و مرد به خاطر استحکام خانواده هر دو موظف هستند حرمت یکدیگر را حفظ کنند و هرگز رودرروی یکدیگر قرار نگیرند ؛ زیرا دشواری های خانوادگی وقتی آغاز می گردد که زن و مرد در برابر یکدیگر ایستاده و پرده ی حرمت از میان برداشته شود بدیهی است که این کار بسیار ظریف و دقیق است و هنرمندی و هوشمندی لازم دارد.

عده ای در دوستی با دیگران به زودی صمیمی می شوند ، اما پس از گذشت مدت زمانی ، صمیمیت ها و گرمی ها جای خود را به نقار و کدورت می دهد ؛ زیرا در دوستی خود مرز و حدی را رعایت نمی کنند برخلاف این عده ، افراد دیگری هستند که دوستی های آنان با دیگران استمرار و دوام دارد ؛ زیرا این عده در دوستی ها دچار افراط نمی شوند و مرزها و حدها را از بین نمی برند.

در زندگی خانوادگی نیز ارتباط بین زن و مرد باید به گونه ای تنظیم شود که ضمن وجود صمیمیت و صفا ، شخصیت دو طرف حفظ گردد. برای وصول به این هدف ، زن و مرد هر دو موظف هستند از انجام هرگونه رفتاری که آنان را رودررو قرار می دهد ، به طور جدی اجتناب نمایند. در این زمینه ، توجه به نکات زیر مفید به نظر می رسد :

- ۱ - یکی از مسائل خطیری که در برخی از خانواده ها رواج دارد. مراء و جدال زن و مرد با یکدیگر است. گاه زن و شوهر درباره ی موضوع بسیار کوچکی ساعت ها بگونگر می کنند ، که کم

ترین ضرر و زیان این گونه برخوردها این است که صفا و صمیمیت خانوادگی لطمه می بیند و بذر دشمنی و کینه توزی در دل هر دوی آنان کاشته می شود. از این رو رسول خدا (ص) می فرمودند :

« اترک المراء و ان كنت محقا . » ؛

اگر حق هم با تو باشد ، از مراء و جدال پرهیز کن.

۲ - عامل دیگری که بذر کینه توزی را در دل ها می کارد ، انتقادهای کوبنده و تحقیرکننده است. در مواردی مردم همسرش را می کوبد و در قبال آن زن هم شوهرش را به شدت مورد انتقاد قرار می دهد. بدیهی است در این گونه موارد در درجه ی اول ، حرمت و شخصیت دو طرف از بین می رود و در درجه ی دوم ، روحیه لج بازی در زن و مرد به وجود می آید.

ناگفته نماند که منظور این نیست که زن و مرد در برابر خطاها و اشتباه های یکدیگر بی تفاوت و ساکت باشند ؛ بلکه هدف این است که انتقاد زن و مرد از یکدیگر باید طوری باشد که شخصیت طرف مقابل پایمال نگردد و این واقعیت وقتی عملی است که شخص انتقادکننده در درجه ی اول ، کمالات و فضایل انتقادشونده را مورد تأیید و پذیرش قرار بدهد و پس از آن از عملی که انجام داده ، سؤال نماید.

۳ - در سیره و رفتار پیامبر اکرم (ص) آمده است که آن حضرت سعی می کردند با دیگران ارتباطی هرچه محترمانه تر داشته باشند. از این رو آن حضرت ، افراد را با کینه صدا می زدند و اگر فرد کینه نداشت برای او کینه تعیین می کردند.

بدین ترتیب ارتباط زن و مرد در محیط خانوادگی نیز باید ضمن برخورداری از صفا و صمیمیت ، توأم با احترام و تکریم باشد. زن و مرد باید نام یکدیگر را با احترام بر زبان آورند و از به کار بردن کلماتی که دلالت بر توهین و اهانت می کند ، به جد خودداری نمایند. یکی از نویسندگان می گوید : به خاطر داشته باشیم که نام یک شخص برای او شیرین ترین و مهم ترین کلمه ها در زبان هاست.

نقش تغافل در استحکام خانواده

یکی از واقعیت های زندگی خانوادگی که همه باید آن را پذیرا باشیم ، ارتکاب اشتباه و خطا توسط زن و مرد است. نکته ی جالب و حساس این که نفس اشتباه و خطا چندان مهم نیست ، آری ! مشکل اساسی و عمده این است که زن و مرد در موارد خطا و اشتباه چگونه و چه سان باید با یکدیگر برخورد کنند؟

در برخی از خانواده ها این گونه معمول و رایج است که مشکل و خطا زیر ذره بین قرار داده می شود و پس از بزرگ کردن آن ، شخص خطاکار به شدت تحقیر می گردد.

عده ای عقیده دارند که خطا و اشتباه باید از طریق انتقاد ریشه کن گردد ؛ زیرا در صورت سکوت و

گذشت ، بر طبق ضرب المثل معروف « قطره قطره جمع گردد وانگهی دریا شود » تعداد اشتباه ها

افزایش می یابد و به تدریج روحیه ی خطاکاری در شخص تقویت می شود. براساس این توهّمات ،

مقتی که در محیط خانوادگی یک اشتباه کوچک روی می دهد طرف مقابل آن را بهانه می کند و

شخص خطاکار به شدت مورد انتقاد قرار می گیرد. اگر چه تردیدی نداریم که هیچ کس به انجام اشتباه

و یا تکرار آن راضی نیست ، ولی نکته ی جالب این که با شیوه های رایج هرگز نمی توان خطاها را از

بین برد و یا آن ها را کاهش داد ؛ زیرا به اعتقاد ما وقتی روشی غیرمنطقی و غلط باشد ، نه تنها اشتباه و خطا کاهش پیدا می کند ؛ بلکه افزایش و توسعه نیز می یابد.

نکته ی دقیق این که در نوع انتقادهای معمولی ، بحث از مجرای اصلی اشتباه و خطا تجاوز می کند و شخصیت فرد خطاکار از بین می رود. حال آن که روان شناسان تأکید فراوانی دارند که در انجام امور تربیتی و ایجاد هرگونه دگرگونی ، چیزی که هرگز نباید مورد لطمه و صدمه قرار گیرد ، حرمت و شخصیت متربی است ؛ چه وقتی شخصیت یک فرد لطمه ببیند ، برنامه ی تربیتی درباره ی او متوقف خواهد شد.

رسول خدا (ص) می فرمود :

« اکرما اولادکم و احسنوا آدابهم . » ؛

یعنی حرمت و شخصیت فرزندان را حفظ کنید ، سپس آداب و رفتار نیکو را در آنان ایجاد نمایید.

علی (ع) می فرمود :

« نصحک فی الملاء تفریع . » ؛

وقتی فردی را در برابر جمعی راهنمایی می کنی ، کم ترین اثری از تغییر رفتار در او مشاهده نخواهد

شد ؛ زیرا این گونه راهنمایی ها به توییح و ملامت تبدیل می شود و شخصیت فرد لطمه می بیند.

معلمان شایسته در انجام امور تربیتی پیش از آن که به نکات منفی شاگرد اشاره کنند ، ابتدا می کوشند

نکات مثبت و ارزنده ی او را بازگو نمایند تا با حفظ حرمت و شخصیت شاگرد ، زمینه ی انجام کار

تربیتی را فراهم آورند.

از مقدمات ذکر شده به خوبی آشکار می شود که انتقادهای کوبنده در محیط خانوادگی نه تنها کارساز نیست ؛ بلکه دو زیان عمده بر آن مترتب است :

۱ - شخص خطاکار براساس روحیه ی انتقام جویی ، خود را آماده می سازد که در اولین فرصت انتقادکننده را مورد انتقام خود قرار دهد.

۲ - در این گونه خانواده ها ، محیط زندگی که باید سرشار از صفا و صمیمیت باشد ، به میدان جنگ و نزاع تبدیل می گردد ؛ منتها گاه مرد و گاه زن پیروز می شود.

بدیهی است که در محیطی که انتقاد کردن و کوبیدن رواج داشته باشد ، نام و نشانی از سکون و آرامش دیده نخواهد شد ؛ بلکه ملامت و افسردگی بر آن حکم فرما خواهد بود. در حالی که همه می دانیم هیچ محیطی شورانگیزتر از محیط خانوادگی نیست. به اعتقاد ما زن و مرد در بازداشتن یکدیگر از خطا و اشتباه بیراهه می روند ؛ زیرا انتقاد غیرمنطقی انتقاد آفرین است.

مطالعه سیره پیامبر اسلام (ص) حاکی از این است که آن حضرت هرگز زبان به انتقاد نگشود و هیچ گاه همسران خود را مورد ملامت و توبیخ قرار نداد.

اگرچه همه می دانیم که آن حضرت در برخورد با رفتارهای غیرمنطقی دچار رنج و ناراحتی می شد ، ولی به خاطر حفظ شخصیت افراد ، از انتقاد خودداری می ورزید و همگان از چهره آن حضرت به رنج درونی او پی می بردند.

از ابی عبدالله نقل شده است که فرمود «

« کان رسول الله يعرف رضاه و سخطه فی وجهه . » ؛

رضا و غضب رسول خدا (ص) از چهره اش شناخته می شد

وقتی آن حضرت خوشحال می شد چهره اش ، چون اینه می درخشید و چون غضب می کرد ، رنگ مبارکش گرفته و تیره می شد.

روان شناسان بر این عقیده اند که حرف زدن ، در افراد انسان منحصر به مبادلات کلامی نیست ؛ بلکه افراد می توانند به وسیله ی قیافه و چهره و طرز نگاه و کیفیت برخورد و سکوت خود ، با دیگران به سخن گفتن پردازند و نیز مکنونات قلبی خود را با آنان انتقال دهند.

علی (ع) در فرازی فرمودند :

« العاقل نصفه تحامل و نصفه تغافل. » ؛

شخص خردمند نیمی از وجودش سازگاری و تحمل کردن تغافل است و نیم دیگر خود را به ندانم کاری زدن است.

زیرا در محیط خانوادگی ، زن و مرد گاه به عیوبی برخورد می کنند که برطرف کردن آنها به زودی امکان پذیر نیست ؛ به عنوان مثال : مرد خانه تند و تیز و حساس و یا زن خانه یک دنده و لجباز است. بدیهی است در این گونه موارد ، زن و مرد باید یکدیگر را تحمل کنند. در برابر این قبیل عیب ها ممکن است نقص های در زن و مرد وجود داشته باشد که با راهنمایی و ارشاد بتوان آنها را برطرف ساخت ، در صورتی که به شخصیت فرد لطمه و صدمه ای وارد نیاید. به نظر علی (ع) بهترین برای زدودن این نوع نواقص ، به کار گرفتن روش تغافل است . در این روش فرد به جای انتقاد کردن ، خود را ندیدن و نشنیدن می زند تا این چنین وانمود کند که اصلاً خطا و اشتباهی از طرف مقابل

سرزنده است و به اصطلاح قرآن ، با کرامت و بزرگ داشت از کنار آن می گذرد. در این صورت بدیهی است که شخص خطاکار به خوبی متوجه می شود که طرف مقابل به خاطر مگه داشت شخصیت ، رفتار او را نادیده گرفته است و به دلیل همین بزرگداشتش و تکریم دچار شرمندگی شده و خود را از تکرار رفتار خطا باز می دارد.

عقیده ی ما این است که زن و مرد باید در محیط زندگی خانوادگی برای حفظ حرمت و شخصیت یکدیگر از این روش استفاده کنند ؛ زیرا در پرتو به کارگیری این روش حرمت و احترام متقابل بین زن و مرد که اصلی ترین رشته ی دوستی و صمیمیت است ، هم چنان باقی می ماند و زن و مرد خطاکار با میل و رغبت مصمم می شوند که اشتباه خود را تکرار نکنند.

در روش تغافل ، به شخص خطاکار این طور وانمود می شود که شرافت و حیثیت او مجال نمی دهد که چنین رفتاری از او سر بزند. و همین عفو و گذشت او به سر عقل می آورد و از تکرار عمل خویش باز می دارد.

در این مورد اگر چنین گفته شود که همگان یکسان نیستند و برخی از افراد از روش تغافل و نادیده گرفتن متأثر نمی شوند و در انجام کارهای خلاف ، جسورتر و بی باک تر خواهند شد ، در پاسخ می گوئیم که آیین اسلام برای جلوگیری از اشتباه ها و خطاها از روش واحدی استفاده نکرده و روشهای گوناگونی در نظر گرفته است. بنابراین پرواضح است که اگر هتک حرمتی در برخی از روش ها صورت گیرد ، مقصر اصلی شخص خلاف کار است ؛ چرا که تحت تأثیر روش های دیگر قرار نگرفته است.

در تاریخ اسلام چنین آورده است که رسول خدا (ص) روزی در منزل یکی از همسران خود بود و یکی دیگر از همسران او که آش پخته بود به خاطر بزرگداشت و علاقه به رسول خدا کاسه ی آش را به خدمت آن حضرت آورد و بر روی زمین گذاشت . همسری که پیامبر در منزل او حضور داشت ، وقتی چشمش به کاسه ی آش افتاد ، دچار رشک و حسادت شد و با پای خود کاسه را واژگون کرد. رسول خدا با این که اهل ملامت و توبیخ نبود در برخورد با این حادثه فرمود : چرا چنین کاری انجام دادی ؟ این کار تو اسراف است ؛ زیرا غذا را هدر دادی. دوم : با انجام این کار ضمانت کاسه در عهده ی تو قرار گرفت. سوم : من مشتاق بودم که از این غذا تناول کنم.

مطالعه و دقت در سیره رسول اکرم (ص) حاکی از آن است که پیامبر اسلام در موارد به جای استفاده از روش تغافل و نادیده گرفتن ، آشکار زبان به انتقاد می گشود ، چنان چه در داستان ذکر شده به جای سکوت و نادیده گرفتن ، با بیانی رسا به انتقاد پرداخت. ناگفته نماند که پیامبر اسلام (ص) ضمن انتقاد و سوال از دلیل انجام کار، از ابراز کلمه و جمله ای که حاکی از بی شخصیتی همسرش باشد، خودداری فرمود؛ گرچه اصل سوال رسول خدا و اعتراض های وارده، به طور غیر مستقیم نشانگر این واقعیت بوده است.

یادآوری این نکته ضروری که رسول خدا در مواردی از انجام انتقاد خودداری می فرمود که در ارتباط با حقوق شخصی آن حضرت بود. ولی در مواردی که حقوق مردم یا حدود الهی در میان بود، به جای سکوت به خروش می آمد و بطور صریح و آشکارا به انتقاد کردن می پرداخت.

چکیده ی سخن این که وقتی در محیط خانوادگی مرد و زن دچار اشتباه و خطا شود، در صورتی که انجام این خطا ارتباطی با حدود الهی و حقوق مردم نداشته باشد، طرف مقابل باید با بزرگداشت و

تکریم فرد از روش تغافل بهره گرفته و از انتقاد ای کوبنده خودداری کند تا در پرتو به کار گیری این روش، صفا و صمیمیت خانوادگی هم چنان محفوظ بماند و به استحکام خانواده صدمه ای وارد نشود.

ازدواج بر اساس بینش و بصیرت

ازدواج، یک امر طبیعی است، ولی همین امر طبیعی به شکل های گوناگونی انجام می شود. در مواردی همه ی اهداف ازدواج در آن به چشم می خورد؛ یعنی صفا و صمیمیت، سازش و سازگاری، انس و الفت و فداکاری و گذشت میان اعضای خانواده وجود دارد و در پرتو همین یکی بودن ها فرزندان برومندی در آن خانواده به رشد و تعالی می رسند. در مواردی هم ای پیوند مبارک طوری تنظیم می گردد که محصول آن یک عمر غم و غصه، رنج و دشواری و جنگ و جدال است و سرانجام همه شاهد پاشیدگی کانون خانوادگی خواهند بود.

در این جا این سوال مطرح می شود که چرا برخی از خانواده ها خوش بخت و موفق هستند و بعضی گرفتار و دربند؟ آیا می توان باور کرد که اساسا موضوع ازدواج از قدرت و اختیار انسان ها بیرون است و پیوند زناشویی در آسمان ها بسته می شود و دختر و پسر در انتخاب همسر خود اصلا نقشی ندارند؟

درست است که همه ی حول ها و قوه ها در دست با کفایت پروردگار قرار دارد، ولی همین خدا به انسانها دستور می دهد: از تو حرکت از خدا برکت بر اساس

لیس للانسان الا ما سعی

برای انسان چیزی نیست جز آن چه تلاش کرده است

همه ی انسان ها وظیفه دارند که در تمامی امور به اندازه ی طاقت و توان خود سعی و تلاش و
کوشش کنند

یعنی همان طور که در تحصیل علم و تجارت باید کوشا باشیم، در انتخاب همسر و تشکیل خانواده نیز
دختر و پسر باید در حد توان از تحقیق و کوشش دریغ ننمایند. به همین مناسبت در ساخته شدن ها و
دریافت کمالات معنوی، انسانها موظف هستند از سعی و مجاهدت خودداری نورزند؛ چرا که
پروردگار متعال هدایت و راهنمایی خود را موقوف به مجاهده ی افراد قرار داده است.

اگر پیوند ازدواج در آسمان ها بسته می شد:

۱ - پیشوایان دینی توصیه نمی کردند که با افراد مومن و دین دار ازدواج نکنید. پیامبر بزرگوار در
فرازی فرمودند:

و علیک بذوات الدین

بر تو است که با زنان دیندار و مومن ازدواج کنی

۲ - در فراز دیگری رسول خدا فرمود: اگر شخص خوش خلق و پر تلاشی برای خواستگاری آمد،
پیوند ازدواج را با او انجام دهید.

۳ - اگر پیمان ازدواج از اختیار انسانها خارج بود رسول خدا نمی فرمود: با زن زیبا رویی که از
اصالت خانوادگی محروم است ازدواج نکنید؛ زیرا چنین زنانی همانند گل های زیبایی هستند که در
کنار مزبله ها رویده اند.

اگر چنین بود امام جعفر صادق (ع) به یاران خود دستود نمی داد: زن همانند گردن بند است، مواظب باشید که چه نواع گردن بندی را به گردن خود می افکنید.

در کتاب زندگی حضرت فاطمه ی الزهرا (ع) چنین آمده است:

از علی (ع) نقل می کنند که گفت: من نزد پیامبر رفتم. چون مرا دید خندان شد و پرسید: ای علی برای چه آمده ای؟ من پیوندم را با او و سبقت خود را در اسلام و جهادم را در راه دین بر شمردم. رسول خدا فرمود: راست می گویی تو فاضل تر از آنی که برشماری. گفتم: برای خواستگاری فاطمه آمده ام. گفت: علی پیش از تو کسانی به خواستگاری او آمده بودند. اما دخترم نپذیرفت. بگذار ببینم او چه می گوید. سپس به خانه رفتا و به دخترش گفت: علی تو را از من خواستگاری کرده است. تو پیوند او را با ما و نیز پیشی او را در اسلام می دانی و از فضائل او آگاهی. زهرا (ع) بی آن که چهره ی خود را برگرداند، خاموش ماند. پیغمبر (ص) چون آثار خشنودی را در چهره ی فاطمه دید، گفت: الله اکبر، خاموشی او علامت رضای اوست.

مرحوم مجلسی به نقل از عیون اخبار الرضا چنین نوشته است:

پیغمبر (ص) به علی گفت: مردانی از قریش از من رنجیدند که چرا دخترم را به آنان ندادم، زیرا جز تو، کس دیگری شایستگی همسری فاطمه را ندارد.

شیخ طوسی در کتاب امالی آورده است که چون پیغمبر به زناشویی علی و فاطمه رضایت داد، به فاطمه گفت: به خدا اگر در اهل بیت من بهتر از علی کسی بود، تو را به علی نمی دادم.

از همه ی این سخنان این نکات آشکار می گردد:

- ۱ - رضایت دختر و پسر در امر ازدواج، امری ضروری و لازم است.
 - ۲ - گزینش ها باید بر اساس معیارهایی انجام شود.
 - ۳ - معیارها باید بر محور اموری واقعی، حقیقی و ارزشمند دور بزنند، نه اموری واهی و سست مثل زیبایی ظاهر و پول دار بودن.
 - ۴ - پدران و مادران در گزینش ها مسئول هستند و در تعیین همسر برای فرزندان خود نباید دچار سهل انگاری شوند. به طور کلی باید توجه داشته باشیم که موفقیت در امر ازدواج در گرو عوامل بیرونی از قبیل خانه و شغل و درآمد نیست.
- گرچه همه ی این امور به نوعی در تحکیم خانواده و خوش بختی موثرند، اما به نظر ما عامل عمده در موفق بودن خانواده، نحوه ی گزینش و انتخاب همسر است، یعنی پسر با چه دختری و دختر با چه پسری پیمان ازدواج می بندد. معروف است می گویند: خوش بختی و بد بختی فرد، پس از ازدواج او مشخص می شود. اگر این جمله را تجزیه و تحلیل کنیم در می یابیم که اصل ازدواج امری طبیعی و پسندیده است؛ زیرا مومن بطور عادی و طبیعی افراد خانواده را از بسیاری از گناهان و آلودگی ها بازداشته و برخورد اعضای خانواده را با یکدیگر منطقی تر و مسالمت آمیز تر می کند.
- بدیهی است وقتی دو طرف ازدواج هر دو متدین و با اخلاق باشند، چنین پیوندی مبارک و میمون بوده و خیرات و برکات الهی بر خانواده ی آن ها فرود خواهد آمد.
- معیارهای اصالت و نجابت

یکی دیگر از معیارهای اصیل در امر ازدواج، نجابت و اصالت خانوادگی است. کلمه ی اصالت از اصل گرفته شده که معنای آن ریشه دار بودن است. بنابراین، اصیل به فردی اطلاق می گردد که از نظر خانوادگی دارای ریشه و تباری باشد.

بدیهی است فردی که زیر پوشش تربیتی پدر و مادر عاقلی قرار گرفته باشد، خواهی نخواهی بر اساس الگوپذیری، همه ی کمالات خلقی و روحی آنان را مورد اقتباس قرار خواهد داد. در حالی که دختر یا پسری که از پدر و مادر علاقمند و متعهد محروم مانده باشد، علاوه بر این که از نظر عواطف دچار کمبودهایی است نیز فاقد تعادل روحی و روانی بوده و دچار اختلالات رفتاری خواهد بود.

افراد اصیل در برخورد با دشواری ها و سختی ها با آبروداری و شکیبایی مشکلات را پشت سر گذاشته و از حریم سداد و عفت و سازگاری به هیچ وجه انحرافی نخواهند یافت، در حالی که افراد غیر اصیل اگر هزاران نوع مهر و محبت به او داده شده باشد، در فرصتی همه را نادیده گرفته و در یک لحظه بی شخصیتی و بی تباری خود را بروز خواهد داد. به همین جهت پیامبر بزرگوار (ص) از ازدواج با زن زیارویی که از اصالت خانوادگی محروم مانده است، به شدت ممانعت به عمل می آورد و این گونه زنان را به گل هایی که در کنار مزبله ها می رویند، تشبیه کرده است.

فرد غیر اصیل، علاوه بر اینکه زندگی را در کام همسرش تلخ و ناگوار می سازد، در ارتباط با تعلیم و تربیت فرزندان فاقد صلاحیت تربیتی است و به طور ناخودآگاه روحیات زشت و نازیبای خود را به کودکان معصوم انتقال خواهد داد؛ به عبارت دیگر، فرد غیر اصیل و پست همانند درخت بدگهری است که میوه اش نیز تلخ و زهر آگین است.

باید بخاطر داشته باشیم کهع در متن زندگی خانوادگی، آن چه که ضرورت دارد اصالت، نجابت و پاک دامنۃ است و متاسفانه افراد غیر اصیل با این گونه مفاهیم آشنایی ندارند. دراین قبیل خانواده ها، به مرور زمان کانون خانوادگی از درون متلاشی می گردد.

معیار کفویت

در ضرب المثلهای ما ایرانیان آمده است رسول خدا(ص) فرمود: هیچ بنایی نزد پروردگار محبوب تر از پیوند ازدواج نیست. پس، خوش بختی و بد بختی از اصل ازدواج نیست؛ بلکه از چگونگی ازدواج نشئت می گیرد؛ به عبارت دیگر اگر دختر و پسری بر اساس معیارهای عقلی و در نظر گرفتن کفویت و همانندی در ابعاد فکری، روحی، اقتصادی و دینی به ازدواج اقدام کنند، بطور قطع، چنین پیوندی، مبارک و موفق خواهد بود. ولی اگر در گزینش همسر به اموری سست و واهی تکیه نمایند و معیارهای واقعی را در گزینش نادیده بگیرند، واضح است که چنین ازدواجی پس از گذشت مدت زمان کوتاهی دچار شکست خواهد شد.

به اعتقاد ما خوش بختی و بدبختی مرد و زن در ارتباط با نحوه ی گزینش و تعیین همسر است. همه می دانیم که در مسافرت های چند روزه هر کس سعی می کند از میان جمع فردی را انتخاب کند که از نظر خلق و خوی، رفتار و منش همانند خود او باشد. روشن است که همگان در خرید خانه مدت ها به بررسی و تحقیق پرداخته و تلاش می کنند خانه ای را خریداری کنند که از عیوب و نواقص بر کنار بوده و با ذوق و سلیقه ی افراد مطابقت داشته باشد. پس چگونه می توان پیوند ازدواج را که یک امر حیاتی و سرنوشت ساز است بدون مطالعه و بررسی معیارها به انجام رسانید؟

باید توجه داشته باشیم که در پرتو ازدواج، بطور غیر مستقیم فردی را تا پایان زندگی انتخاب کرده و او را محرم اسرار داخلی، شغلی و فامیلی خود قرار می دهیم و نیز فردی را برای مربیگری فرزندان خود بر می گزینیم. بنابراین آیا صحیح است که بدون تحقیق و بررسی و بدون در نظر گرفتن معیارهایی به طور ناشناخته فردی را وارد زندگی شخصی خود نماییم؟

از مقدمات ذکر شده به خوبی آشکار می گردد که دقت و بررسی در گزینش همسر، یک امر لازم و ضروری است. در ضمن بدانیم که خوش بختی و بدبختی افراد از همین گذرگاه رقم می خورد.

معیار ایمان

مطالعه ی آیات قرآن و روایات اسلامی این واقعیت را آشکار می سازد که ایمان به خدا یکی از کمالاتی است که ارزشمندی انسان را در نزد پروردگار از فرشتگان برتر و بالاتر می برد. علاوه بر این، ایمان، یک عامل بسیار قوی برای اجتناب از بدی ها و زشتی هاست. فرد با ایمان خود به خود از بسیاری از آلودگی ها و انحرافات برکنار است. فرد با ایمان دروغ نمی گوید، اهل خیانت نیست، به مال و ناموس کسی چشم خیانت نمی دوزد و هرگز سر سوزنی از مسیر حق و حقیقت انحراف نمی یابد. عوامل کنترل کننده ی بیرونی، همانند قوانین و نظارت های اجتماعی در مقایسه با ایمان بسیار ضعیف و نارسا هستند؛ زیرا کاربرد این عوامل محدود به زمان و مکان خاصی است، در حالی که نیروی درونی ایمان، افراد باایمان را در طول زندگی از کج روی ها و انحرافات باز می دارد.

علی (ع) در نهج البلاغه می فرماید:

هر که را از درون واعظ و بازدارنده ای نباشد، عوامل بیرونی نمی تواند چندان مفید و سازنده باشد. به همین مناسبت توصیه شده است که در انتخاب همسر سعی شود طرف مقابل اعم از دختر و پسر فرد با ایمانی باشد.

در پیوند ازدواج دختر و پسر، باید اصل همانندی در ابعاد علمی، فرهنگی، دینی و اقتصادی رعایت شود؛ زیرا پیوند ازدواجی که این اصل در آن رعایت شده باشد، از دوام و استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود.

در ترکیبات شیمیایی این واقعیت وجود دارد که هر قدر عناصر ترکیب شونده از نظر عنصری به یکدیگر نزدیک تر باشند، ترکیب آن ها دوام و استحکام بیش تری خواهد داشت. بررسی ها حاکی است که در موارد زیادی اختلافات و درگیری ها بین زن و مرد از عدم کفویت نشئت می گیرد؛ به عنوان مثال، گاه مرد متدین است و زن لایبالی و گاه مرد بی سواد است و زن دارای تحصیلات عالی و به همین ترتیب.

در روایات اسلامی آمده است که اگر علی نبود، برای فاطمه همسری پیدا نمی شد و چنان چه فاطمه نبود برای علی (ع) کفوی وجود نداشت.

ازدواج بر اساس بینش و عقل، نه عشق و دل دادگی

در خلال بحث های قبلی اشاره کردیم که پیوند ازدواج، سرنوشت ساز است و زن و مرد با تشکیل خانواده خوش بختی و یا بدبختی خود را رقم می زنند و باز اشاره کردیم که مراقبت و دقت در گزینش همسر یک واقعیت اجتناب ناپذیر است.

با توجه به این نکات به خوبی در می یابیم که پیوند ازدواج ب اساس دل دادگی و عشق، فاقد استحکام و دوام است؛ زیرا دختر و پسر بر اساس عواطف و سرشار از عشق و دل دادگی نمی توانند معیارهای اصیل ازدواج را در نظر بگیرند. بدیهی است پس از گذشت مدت کوتاهی از ازدواج هر دو این واقعیت را لمس خواهند کرد که ازدواج آنان سست و لرزان بوده و فاقد هر نوع عوامل پیوندی است.

روی این اصل هر دختر و پسری که می خواهند با یکدیگر ازدواج کنند، باید توجه داشته باشند که بر اثر غرقه شدن در عشق و دل دادگی، توان و قدرت اندیشیدن و فکر کردن از آنها سلب می گردد و دختر و پسر بدون اینکه معیارهای همانندی را در نظر بگیرند با یکدیگر پیمان ازدواج می بندند. در این صورت بدیهی است در اولین فرصتی که عقل خفته بیدار گردد، هر دو خواهند فهمید که پایه های ازدواجشان سست و لرزان بوده است این چنین از زوج هایی از دو راه یکی را باید انتخاب کنند، یا باید با دشواری ها و سختی ها، سازش و تفاهم کنند و عمری را با حسرت و حرمان به پایان برسانند یا پیوند ازدواج را باز کرده و از یکدیگر جدا شوند. در این جا اعتراف می کنیم انجام هر یک از این دو کار صعب و دشوار است.

اول بینش و بصیرت، بعد ازدواج

یکی از دانشمندان می گوید: برای گرزفتن نتیجه ی بهتر و موثرتر، اول فکر کنید. این دانشمند معتقد است اندیشیدن دشوارترین کار زندگی است و شاید به همین علت است که عده ی کمی چنان که شایسته است، می اندیشند.

درست و صحیح اندیشیدن، یکی از موفقیت های بزرگ به شمار می آید و به همین جهت پیوسته تاکید می شود که وجه امتیاز انسان از حیوان، قدرت اندیشیدن اوست.

در حقیقت بسیاری از حیوانات- به استثنای نیروی اندیشه- امتیازات زیادی بر انسان دارند، به طوری که در مقابل حوادث طبیعی دارای قدرت و مقاومت بیشتری هستند، خیلی آسان تر از ما، در زمین و دریا و هوا حرکت می کنند، طول عمرشان به مراتب بیش از انسان است و از لحاظ نیروی جسمانی بر انسان برتری دارند. بنابراین درست است که بگوییم امتیاز انسان بر حیوانات، همان قدرت اندیشیدن است و درست فکر کردن مانند هر هنری نیاز به تمرین و عمل مستمر دارد.

ثورندایک طرفدار نظریهی آزمایش و خطا بود و عقیده داشت که یادگیری انسان مانند حیوان بر اساس آزمایش و خطا انجام می گیرد. او گربه ای را که احتیاج شدید به غذا داشت در قفسی انداخت و جلوی در قفس مقداری گوشت قرار داد. حیوان در دفعه ی اول، خود را به این طرف و آن طرف می زد تا سرانجام پس از چهل و هشت با تلاش، به گشودن در قفس موفق شد، ولی در آزمایش های بعدی، از فعالیت های اضافی خودداری می کرد و در همان مرحله ابتدایی به گشودن در قفس موفق می شد. او اعتقاد داشت که انسانها هم با روش آزمون و خطا می آموزند و خود را به هدف می رسانند، اما دانشمندان روان شناس امروزی، نظریه ی او را ابطال کرده و عقیده دارند که یادگیری در انسان بر اساس روش بینش و بصیرت که یک نوع بلوغ فکری است، انجام می گیرد.

جان دیوئی می گوید: تفکر کوششی است عمدی برای کشف روابط خاص؛ به عبارت دیگر تفکر عبارت است از رهبری و توجیه فعالیت های عقل برای حل مشکلی از مشکلات که انسان با آن برخورد می کند.

پروفسور ادوارد می گوید: زحمت فهمیدن برای چیست؟ او مدعی است برای این که به نتایج خوبی از عملکردهای خود برسیم، باید به تفکر و اندیشیدن پردازیم.

بررسی ها و مطالعات در مسائل خانوادگی همه حاکی از این است که نوع ازدواج ها از پشتوانه ی فکر و تعلل برکنار است و دختران و پسران بر اساس نیازهای طبیعی و تصورات خام و ناپخته و رویایی، به ازدواج اقدام می کنند و بدیهی است پس از گذشت زمان کوتاهی، از خواب و رویا بیدار می شوند و می فهمند که بر اساس عقل و بینش به ازدواج نپرداخته اند.

یکی از دانشمندان غربی، در کتاب عشق کافی نیست این طور می نویسد: دختر و پسر وقتی با دید رویایی به زندگی خانوادگی نگاه می کنند، پس از گذشت مدت زمان کوتاه و از بین رفتن سوزها و عشق ها، تازه در می یابند که در زندگی خارجی و عینی آن دو دشواری ها و مشکلات فراوانی وجود داشته است و گناه دختر و پسر این بوده که با دید عقلی، زندگی خانوادگی را مورد مطالعه و موشکافی قرار نداده و امر ازدواج را از دیدگاه رویایی نگریسته اند.

به اعتقاد ما، همان طور که ارزشمندی افراد وابسته به میزان عقل و خرد آنان است، اصالت و ارزشمندی کارهایی که انجام می دهند نیز وابسته به مقدار فکر و اندیشه ای است که در ارزیابی بکار می گیرند.

متأسفانه باید اقرار و اعتراف کنیم که بسیاری از ازدواج هایی که انجام می گیرد از پشتوانه ی فکری و عقلی برخوردار نیستند، از این رو پس از گذشت مدتی کوتاه، پیوندهای ازدواج به جدایی و طلاق می انجامد. عده ی زیادی از دختران و پسران وقتی دچار مشکلات خانوادگی می گردند، آرزو می کنند که ای کاش ازدواج نکرده بودند.

برای این که جوانان ما در امر ازدواج موفق باشند، توصیه می کنیم:

۱ - پدران و مادران و معلمان توجه داشته باشند که همه ی دختران و پسران قبل از ازدواج در رویا و تخیل به سر می برند و این رسالت سنگین در درجه ی اول متوجه پدران و مادران و مربیان اجتماعی است که آرام آرام جوانان را از دنیای خیال و وهم به در آورند و به آنان تفهیم کنند که زندگی واقعی علاوه بر خوشی ها و لذت ها، ددشواری ها و سختی هایی را نیز به همراه دارد، تا آنان تنها در پرتو احساس و خیال ازدواج ننمایند، بلکه علاوه بر احساس از فکر و عقل نیز کمک و یاری بگیرند و همه ی ابعاد ازدواج را مورد مطالعه قرار بدهند.

۲ - دختران و پسران جوان، در انتخاب همسر تنها بر محور ذوق و احساس تکیه ننمایند؛ بلکه به معیارهای منطقی و عقلی اعتماد کنند و اگر نتوانستند شرایط کفویت و همانندی را در حد عالی به دست آورند، لااقل سعی کنند بطور نسبی عوامل همانندی را مد نظر قرار دهند؛ به عنوان مثال: دختر یا پسری که به عقاید دینی و مذهبی پایبند است سعی کند با خانواده ی متدین وصلت نماید. همین طور فرد تحصیل کرده با کسی پیمان ازدواج ببندد که او هم طراز یا در حدود او قرار گرفته باشد. به نظر ما وقتی دختران و پسران معیارهای همانندی را در نظر بگیرند، بخش مهمی از اختلافات و درگیری ها خود به خود حل و فصل می گردد و تنها بخش کوچکی از اختلاف سلیقه ها باقی می ماند، مثل این که زن و شوهر یکی کم حرف و دیگری پر حرف، یکی دقیق و دیگری سهل انگار، یکی اجتماعی و دیگری منزوی است. در این قسمت همه ی عقیده ی ما بر این است که اگر زن و شوهر حدود تکریم و احترام یکدیگر را رعایت بنمایند، به مرور زمان روحیات و کمالات ارزنده ی هر یک در دیگری اثر گذاشته و به او منتقل می شود و در غیر این صورت از شدت و غلظت آن کاسته خواهد گردید.

از این دو قسمت اگر بگذریم به بخش بسیار ناچیزی از روحيات برخورد می کنیم که آن ها به مرور زمان جزو ذات جداشدنی زن و مرد شده است. بدیهی است شرط عقل و خرد آن است که به خاطر اهمیت استحکام خانواده باید با روحیه ی سازش و سازگاری به زندگی ادامه داد و متعرض روحيات و ویژه ی یکدیگر نشد و از هر گونه برخوردی که به درگیری و مناقشه می انجامد، به جد خودداری کرد.

چنین به نظر می رسد که زنان و مردان نباید تلاش کنند همسران خود را همانند خود متحول سازند؛ زیرا این خود یک واقعیت طبیعی است. آیا منطقی است دو نفری که درد و محیط و با ژن های متفاوت و با دو نوع تربیت و تغذیه پرورده شده اند، یکسان و همگون یکدیگر باشند؟ مهم این است که زن و شوهر همدیگر رادرك کنند و با الهام از روحیه ی گذشت و سازگاری با یکدیگر زندگی کنند.

از رسول خدا نقل شده است که فرمود: سازگاری با مردم از ایمان و انس و الفت با آنان، نیمی از زندگی است. خداوند متعال در قرآن می فرماید:

وَالْيَعْفُوا وَلِيَصْفَحُوا أَلَا تَحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ

مومنان باید از خطاها و لغزش های یکدیگر درگذرند. آیا مومنان دوست ندارند که پروردگار متعال آنان را مورد بخشش و عفو خود قرار دهد؟ همانا خداوند بخشنده و مهربان است.

از امام صادق (ع) نقل شده است که فرمودند:

مَنْ كَظَمَ غِيظًا وَ لَوْ شَاءَ أَنْ يَمْضِيَهُ امْضَاءَ امَلَاءِ اللَّهِ قَلْبُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ رِضَاهُ

هر که خشمگین شود و بتواند خشم خود را اعمال کند، ولی از بروز آن جلوگیری نماید، در روز

رستلاخیز پروردگار متعال دل او را از رضای خود سرشار می سازد.

خلاصه این که سعی کنیم با عقل و اندیشه ی قوی، زندگی خانوادگی را بنیان نهیم و در هنگام برخورد با اختلاف ها با الهام از عقل و منطق، آنها را حل و فصل کنیم.

نقش اساسی زن

در سال ۱۳۴۷ شمسی، فردی با نوشتن نامه به یک مددکار اجتماعی از وی کمک خواسته و چنین نوشته بود: پنج سال پیش ازدواج کردم و همسرم مدیر یکی از دبیرستانهای دخترانه است. او زندگی و جوانی خود را وقف کارش کرده و از صبح تا شام در مدرسه است. موقعی که پا به خانه می گذارد آن قدر خسته و کوفته و کسل است که نه یک لبخند خشک و خالی در چهره ی او دیده می شود و نه دو کلمه حرف می زند. خانه ی ما مثل یک گورستان سوت و کور است. از همه مهم تر این که او بخاطر کارش حاضر نیست بچه دار شود و می گوید: اگر بخواهم مادر شوم باید از کارم چشم پوشم، در حالی که من عاشق و معتاد کارم هستم. من به هیچ وجه نمی توانم قانعش کنم که طبیعی ترین و شیرین ترین میوه ی ازدواج، فرزند است.

قبل از این که وارد بحث اصلی شویم و جایگاه واقعی زن را از نظر قانونی مورد مطالعه قرار دهیم، این سوالات را مطرح می کنیم که چرا این مرد از همسرش شکوه داشت؟ آیا توقع او از زنش بیش از انتظار بود؟ آیا هدف اصلی وی از ازدواج تنها ارضای غریزه جنسی بود؟ آیا او دنبال چیزی می گشت که قاعدتا در همه خانه ها باید وجود داشته باشد؛ مثل صفا و صمیمیت، سکون و آرامش، خنده و نشاط و شادی و شادمانی. آیا اگر همسر این فرد مانند سایر زنان در محیط خانوادگی نشاط و خرمی به

وجود می آورد و خانه ی آنان همانند سایر خانه ها سرشار از نشاط و خرمی بود، باز هم به شکایت می پرداخت؟ سوال دیگر این که آیا همسر این مرد نتوانست که کانون خانوادگی باید از نشاط و

خرمی سرشار باشد یا می دانست ولی نمی توانست ؛ چون خسته و کوفته بود؟

امروزه قشر وسیع و گسترده ای از زنان در امور اجتماعی شرکت دارند و این امر از این باب است که ضرورت زندگی آنان را واداشته همانند مردان به کار و تلاش پردازند، حال آنکه در صورت تامین مادی، بسیاری از زنان در امور اجتماعی مشارکت نمی کردند و خویشتن را به رنج و تعب نمی افکندند.

به اعتقاد ما زن، مسولیت دشواری بر عهده دارد که در راس آن ایجاد سکون و آرامش در محیط خانوادگی و تعلیم و تربیت کودکان یا به عبارت دیگر، انسان سازی است. برای پی بردن به ارزش و کمال این رسالت همین بس که روان شناسان همه اتفاق نظر دارند که هر گونه جرم و بزه و فساد و تباهی که در محیط اجتماعی به وجود می آید، بیشتر از آن ها از محیط خانوادگی نشئت می گیرد. چه، کمبودهایی که در محیط خانوادگی ایجاد می شود، خود زمینه ساز مشکلات اجتماعی است. روی این اصل نمی توان رسالت های اصیل خانوادگی را که بر عهده ی زنان است، امری سهل و ساده و بی ارزش تلقی کرد؛ بلکه در پرتو تلاش ها و کوشش های مادران دل سوز و آگاه است که فرزندان برومند و سالم پرورده می شوند و به زندگی اجتماعی قدم می گذارند. بنابراین آنان که کار زنان را سبک و ساده می انگارند در حقیقت به اصالت و ریزه کاری های کار تربیتی پی نبرده اند. آنان خیال می کنند که کار تربیت کودک را می توان توثط مهد کودک ها انجام داد، در حالی که همان طور که هیچ چیز جای شیر مادر را نمی گیرد، هیچ کس نیز نمی تواند جایگاه مهر و نمحبت مادر را پر کند.

یک لبخند طبیعی مادر به مراتب از چهره ی خندان هزاران مربی موثرتر است. نکته ی دیگر این که آیا مشارکت زن خانه دار در امور اجتماعی از نظر قانونی مشروعیت دارد یا نه و در صورت اول، زن چه بهایی را می پردازد؟

در حقوق مدنی که بر مبنای فقه اسلامی تدوین یافته، اشتغال زنان در امور اجتماعی منع نشده است. هم چنین در قانون مدنی آمده است که شوهر می تواند زن خود را از حرفه یا شغلی که منافی مصالح خانوادگی و یا حیثیات خود یا زن او باشد، منع کند.

خانواده، سازمانی است که از زن و مرد تشکیل یافته و بین آنان حق و حقوقی برقرار است. عواملی که منافی مصالح خانوادگی می باشد، اموری است که موجب سستی یا از هم پاشیدگی زندگی زناشویی می گردد، در حالی که زن و مرد مکلف به تشییع و استواری مبانی آن هستند. اموری که منافی با حیثیات شوهر و زن می باشد، اموری هستند که از نظر رسوم و عادات اجتماعی از مرد و زن انتظار انجام آن نمی رود. البته تشخیص عمل و کاری که منافی مصالح خانوادگی می باشد و یا به حیثیت زن و شوهر لطمه می زند، با عرف است؛ زیرا تشخیص موضوعات با عرف است. ناگفته نماند که حیثیت های افراد به اعتبار موقعیتهای اجتماعی و خانوادگی آن ها متفاوت است و به اعتبار زمان و مکان نیز فرق می کند. روی این اصل، اگر زن حرفه یا شغلی اختیار کند که مانع از انجام بعضی از وظایف زناشویی گردد یا منافی مصالح خانوادگی و حیثیات شوهر و زن باشد، شوهر می تواند او را منع کند و هرگاه زن به کار خود ادامه دهد، چنین زنی ناشزه محسوب می گردد و حق نفقه ی او از شوهرش ساقط می گردد. بنابراین اگرچه اشتغال زن از نظر قانونی منعی ندارد، ولی اگر شالوده و اساس خانوادگی را متزلزل سازد، ممنوع خواهد بود؛ زیرا به اعتقاد برخی، زن آفریده شده است که در محیط خانوادگی به

تربیت فرزندان خود مشغول باشد. علاوه بر این، بخش مهمی از رسالت زن معطف ایجاد آرامش و سکون برای همسرش می باشد. بدیهی است کوفتگی و خستگی حاصل از کار در خارج از محیط خانوادگی این دو اصل اساسی را تحت تاثیر قرار می دهد. در نتیجه، زن خانه نمی تواند مادر مهربانی برای فرزندان و همسری دل سوز برای شوهرش باشد. از همه ی این ها گذشته، فشار کار بیش از اندازه به تدریج سلامت جسم و روان او را بر هم می زند و نشاط و خرمی را از وی سلب می کند. نکته ی بسیار ظریف که نوعاً از آن تخلف می شود این است که زنان با بدست آوردن امکانات مادی، قیومیت مرد را به تدریج متزلزل می سازند؛ زیرا وقتی زنی با تلاش و کوشش به امکانات مادی دست یابد، خواهی نخواهی مدیریت مرد در محیط خانوادگی متزلزل می گردد. نتیجه آن که خانواده از دو نوع مدیریت پیروی خواهد کرد. در این صورت باید اعتراف کرد که وقتی مدیریت خانواده تضعیف گردد، استحکام آن متزلزل خواهد شد، سکون و آرامش خانوادگی به هم خواهد خورد و تربیت کودکان به آسانی ممکن نخواهد بود.

البته ناگفته نماند که برخی از زنان شاغل با کمال صفا و صمیمیت همه ی درآمد خود را در اختیار همسران خود قرار می دهند و مدیریت خانواده را متزلزل نمی کنند.

نکته ی دیگری که در مرد اشتغال زنان نادیده گرفته است این است که زن بر اساس ویژگی هایی که دارد بسیار حساس است. نتیجه آن که، عده ی زیادی از زنان همه ی درآمد خود را صرف تهیه ی لوازم پوشاک و لباس خود می نمایند و چیزی از درآمد آنان در مسیر مشکلات زندگی قرار داده نمی شود.

وآخرین نکته این که زن، موجود ظریف و حساس و دارای طبع بلند و منشی متعالی است، روی این اصل اشتغال او در امور اجتماعی به وقار، طمأنینه و حشمت او لطمه وارد می سازد؛ زیرا اشتغال به کار مستلزم آن است که زن کارمند در برابر دیگر کارمندان به خضوع و تواضع پردازند و این کار کرامت او را زیر سوال می برد.

در هر حال، اگر زن به دلیل ضرورت، در فعالیت های اجتماعی شرکت جوید، باید توجه داشته باشد که آثار وضعی و طبیعی کار در خارج از خانه از بین نمی رود و آثار آن خاهی نخاهی مترتب خواهد شد، چنان چه داروها ضمن شفا بخش بودن عوارض و آثار جنبی خود را از دست نمی دهند.

بنابراین شایسته است که از فعالیت های اجتماعی جز مقدار ضرورت اجتناب شود.

در پایان باید اذعان داشت که شرکت بانوان در برخی از فعالیت های اجتماعی مثل امور فرهنگی، پزشکی و غیره لازم و ضروری است، چه در غیر این صورت، ضایعات جبران ناپذیری عاید اجتماع خواهد شد.

جدال های خانوادگی

یکی از آفت های زندگی خانوادگی که در مواردی موجب فروپاشی خانواده می گردد، جنگ و جدال زن و شوهر با یکدیگر است.

منظور از جنگ و جدال، اختلاف نظر بین زن و شوهر نیست؛ زیرا همه باید این حقیقت را پذیرا باشیم که زن و شوهر با در نظر گرفتن معیارهای همانندی، بالاخره هر یک دارای ویژگی های خاصی است که موجب می گردد بین آن دو اختلاف نظر وجود داشته باشد. در ضمن ناگفته نماند که این گونه

اختلاف نظرها به صفا و صمیمیت خانوادگی لطمه ای وارد نمی سازد، به طوری که زندگی هر دوی آن ها را تباه کند.

بررسی ها و مطالعات انجام شده حاکی است که ظهور و بروز این گونه اختلاف های عمیق از تفاوت های وجودی و ذاتی زن و مرد نشئت می گیرد؛ به عبارت دیگر بین زن و شوهر اصول همانندی و کفویت رعایت نشده است و چون از اول ازدواج بین آن دو اختلاف ذاتی وجود داشته، نتوانسته اند یکدیگر را درک کنند. هم چنین باید توجه داشته باشیم که موجب و عامل اصلی اختلاف ها و درگیری ها بین زن و مرد، موضوع های خارجی نیست، بلکه موضوعات خارجی زمینه ساز درگیری و جدال بین زن و مرد هستند.

بنابراین برای اینکه خانواده ها دچار جنگ و جدال و هیجان نگردند، دختران و پسران جوان باید قبل از ازدواج، عوامل همانندی در مورد یکدیگر را بطور دقیق رعایت کنند، زیرا دانشمندان عقیده دارند که هر قدر عناصر ترکیب شونده از نظر هویت به یکدیگر نزدیک تر باشند، ترکیب آنان از استحکام بیش تری برخوردار خواهد بود.

جوانان باید بکوشند همسرانی برای خود انتخاب کنند که در ابعاد ایمانی، عملی، فرهنگی و خلقی همانند آنان باشند.

معلم و نویسنده ای سراغ دارم که در زندگی خانوادگی با رنج و دشواری بسیار روبه رو بود؛ زیرا همسرش در طول عمر خود حتی یک کتاب غیر درسی مطالعه نکرده بود. واضح است که برقراری انس و الفت بین چنین زن و مردی بسیار دشوار و سخت است.

نکته ی دقیق و ظریفی که نباید از آن غفلت کرد این است که در مواردی مشاوران برای حل و فصل اختلاف های موجود بین زن و مرد، آن دو را پند و اندرز می دهند، غافل از اینکه گاهی اختلاف میان زن و مرد ذاتی است و به وسیله پند و اندرز، تنها می توان برای چند روز بین آن دو صلح و صفا برقرار کرد و پس از گذشت زمانی کوتاه، عوامل اختلافی دوباره آن دو را به جان هم خواهد انداخت.

زیان های جدال و درگیری

بدون تردید ازدواج، همانند سایر امور نمی تواند فاقد هدف غایی باشد. بر طبق مفاد برخی از آیات قرآن، هدف از ازدواج، وصول زن و مرد به آرامش و سکون است. بنابراین زن و شوهری که با یکدیگر درگیری و اختلاف شدید دارند و پیوسته در کشمکش و نزاع هستند، نمی توانند به سکون و آرامش دست پیدا کنند؛ چه بر اثر درگیری های اعصاب هر دو فرسوده خواهند شد. بررسی ها همه حاکی است که محیط چنین خانواده هایی همانند جهنم سوزان درالتهاب و سوزش است.

در فرصتی، مردی که از شدت تاثیر و اضطراب آشفته خاطر بود برای مشاوره، به سازمان مرکزی انجمن اولیا و مربیان آمد تا به کمک مشاوران، همسر فراری و قهر کرده اش را به خانه بازگرداند. او داستان زندگی خود را این طور نقل کرد: من و همسرم از اول با یکدیگر توافق نداشتیم، از اینرو همیشه اختلاف و درگیری میان ما وجود داشت و زندگی در کام هر دوی ما تلخ و زهر آگین بود.

روزی بین من و همسرم بگو و مگو شروع شد و جنگ و جدال افطی ما طول کشید. من هر کار کردم که بحث و گفتگوی ما قطع گردد، فایده ای نداشت. تا این که از شدت هیجان و عصبانیت به سمت او حمله کردم و او را مضروب نمودم و از خانه بیرون رفتم. پس از خروج من، همسایه ها او را به بیمارستان می برند و دست شکسته ی او را مداوا می کنند. همسرم وقتی از بیمارستان مرخص شد، به

خانه آمد، ساک خود را برداشت و به شهرستانی که بستگان او در آن جا بودند، رفت. حال مدتهاست که زندگی برایم تلخ و ناگوار شده است. وی در حالی که قطرات اشک از چشمانش جاری بود ادامه داد:

ما از اول با هم جور نبودیم، اما خواهش می کنم کاری کنید که همسرم به خانه بر گردد. من قول می دهم که دیگر عصبانی نشوم.

در این جا این سوال مطرح می شود که آیا در محیط خانواه هایی این چنین، نام و نشانی از صفا و صمیمیت به چشم می خورد؟ آیا کودکان معصوم در چنین محیط هایی مهر و محبت را لمس می کنند و از الگوی مناسب رفتاری برخوردار هستند؟

جدال و مرء از نظر اسلام

اسلام، دین اخلاق، سازش و الفت است. درباره ی مومن گفته شده است که شخص مومن الفت پذیر و جذب شونده است، همچنان که الفت می ورزد و جذاب است. بزرگ ترین ضرر و زیان جدال این است که صفا و صمیمیت را از بین می برد و به جای آن کینه و دشمنی و بغض و عداوت را جایگزین می سازد و سینه ها را آکنده از نفرت و انزجار می گرداند. رسول اکرم(ص) درباره ی مرء و جدال می فرماید:

اترك المرء و ان كنت محقا

از بحث و گفت و گوی زیاد پرهیز، گرچه حق با تو باشد.

اجتناب از جدال و مرأ در محیط خانوادگی ضرورت بیشتری دارد؛ زیرا کانون خانوادگی به خاطر مهر و محبت و آرامش و سکون تشکیل یافته است، بنابراین بر زن و مرد واجب است که به جد از جدال و مرأ پرهیز کنند، زیرا در زیر یک سقف با دل هایی مالا مال از کینه و عداوت نمی توان به زندگی ادامه داد. از همه ی این ها گذشته جنگ و جدال بیشترین لطمه را به اعصاب افراد وارد می سازد. ملاحظه کنید دانشمندان در این باره چه گفته اند:

دکتر شلدن، روان شناس دانشگاه کارنگی ملون، مطالعاتی در مورد تاثیر جدال و هیجان در وضع سلامت افراد انجام داده است و برای دستیابی به پاسخ دقیق، با کمک دکتر جی کابلون، از دانشکده ی بومن گری کارولینای شمالی، بر روی هیجانات روحی میمونها تحقیقاتی انجام داده است. نتایج این تحقیقات نشان داده که میمونهای آرام و با رفتار دوستانه، دارای بهترین سیستم ایمنی هستند و میمونهای کینه توز و متجاوز، ضعیف ترین سیستم ایمنی را دارا می باشند.

پس اگر رفتار دوستانه، ایمنی بدن را در مقابل هیجانات محافظت می کند، می توان تصور کرد که جدال و مناقشه چه تاثیر نلامطلوبی بر روی سیستم ایمنی بدن دارد. دکتر کلیر، اعتقاد دارد که نحوه ی حل اختلاف های زناشویی، بر روی سیستم ایمنی زن و شوهر موثر است. وی درباره ی نتایج تحقیقات خود می گوید:

بیش تر از آنچه انتظار داشتیم وضع ایمنی زوج های مورد تحقیق، متاثر از مباحثات آنان بود. در زوج های کینه توز و منفی ۸ مورد ضعف ایمنی در ۲۴ ساعت مشاهده گردید. هر چه کینه توزی در مجادلات زناشویی بیش تر باشد، تاثیر بیش تری بر روی سیستم ایمنی باقی می گذارد.

بنابراین برای حفظ سلامت بدن و افزایش توان جسمی، از جدال و مناقشه باید پرهیز کنیم و بدانیم که بر طبق فرمایش امام صادق (ع)

المراء داء دوی و لیس فی الانسان خصله بشر منه

مجادله و منازعه دردی است بسیار سخت و در انسان هیچ خصلتی بدتر از جدال نیست.

پذیرش واقعیت های زندگی مشترک

دختران و پسران بر اساس رویاهای زیبای جوانی به ازدواج تن در می دهند و بر همین اساس، جلوه های لطیف عشق و دل دادگی بین زن و شوهر به وجود می آید. به راستی اگر رویاهای شیرین پیوند ازدواج وجود نداشت، آیا کسی حاضر می شد از کانون گرم و شیرین خانواده ی پدری خود قدمی فراتر گذاشته و به زندگی مشترک رضایت دهد؟ اگر متن واقعی زندگی مشترک خانوادگی را منهای ذوق و شوق و سوز و گدازهایش در نظر بیاوریم، باور نمی کنیم که دختر و پسری یا یکدیگر پیمان ازدواج ببندند.

پروردگار متعال در دل زنبور عسل عشق و شوقی قرار می دهد تا او با همه ی وجود، شب و روز در مزرعه ها و باغ ها به دنبال گل های معطر برود و شیره ی آن ها را به صورت عسل مصفا به انسانها تقدیم دارد. بدیهی است که زنبور عسل بر اساس غریزه ی این همه پویایی دارد، ولی افراد انسانی با الهام از فطرت خداداد و کشش های طبیعی به زندگی مشترک و پدر و مادر شدن عشق می ورزند و بالاخره رویای شیرین و لذت بخش، همه را به سوی ازدواج می کشاند.

زوج های جوان در پرتو همین رویاها، سالهای اولیه ی زندگی مشترک را پشت سر می گذارند و آرام آرام احساس می کنند که با گذشت زمان، میزان عشق و دل دادگی هایشان کاهش می یابد و رویاهای شیرین، لحظه به لحظه کم رنگ تر می شوند. به موازات این احساس است که بگو و مگوها و اختلاف بین زوجین، آغاز می گردد.

در این جا این سوال مطرح می شود که آیا می توان کاری کرد که زوجین تا پایان عمر با یکدیگر صمیمی بمانند و هرگز مشاجره و مناقشه ای بین آن دو تحقق نیابد؟ در پاسخ باید گفت: بلی.

برای وصول به چنین هدفی کارشناسان تربیتی اعتقاد دارند که دختران و پسران جوان باید در کلاس های آموزشی پیش از ازدواج شرکت نمایند تا دریابند که هویت واقعی ازدواج چیست و دختران و پسران با چه افرادی باید ازدواج کنند. آنان معتقدند که هر قدر ابعاد فرهنگی، علمی، دینی و اخلاقی شخصیت دختر و پسر به یکدیگر نزدیکتر باشد، صفا و صمیمیت و وحدت و یگانگی بین زن و شوهر بیش تر و کامل تر تحقق خواهد یافت.

در کلاس های آموزشی جوانان در آستانه ی ازدواج، ضمن تاکید فراوان بر رعایت همانندی و کفویت، به زوجین تذکر داده می شود که ریشه کن کردن اصل اختلاف بین زن و مرد، امری غیر ممکن است و بر اساس چنین واقعیتی توصیه می کنند که زن و مرد در طول زندگی خانوادگی، اصل سازش و سازگاری را رعایت نمایند.

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید:

و قد خلقکم اطوارا

پروردگار همه ی شماها را جور واجور آفریده است

و روحيات هر فردی از ديگران متمایز است. علاوه بر این، بهره ی هوشی افراد با یکدیگر برابر نیست. پر واضح است که هرگاه بهره ی هوشی زن و مرد متفاوت باشد، دیدگاه و نظریات آن دو نیز همانند نخواهد بود؛ به عبارت دیگر تفاوت های فردی ایجاب می کند که زن و شوهر از یکدیگرمتفاوت باشند، به طوری که یکی کم حرف و دیگری پرحرف، یکی خنده رو و دیگری عبوس، یکی منزل و دیگری اجتماعی، یکی بخشنده و دیگری مقتصد، یکی ملایم و دیگری تند و تیز، یکی صبور و حلیم و دیگری خشمگین و عصبانی باشد. دختر و پسر پس از گذراندن مراحل ابتدایی ازدواج ، کم کم به این واقعیات پی می برند و به تدریج شوق و ذوق زندگی مشترک از بین می رود و ایراد و درگیری بین زن و شوهر آغاز می گردد. در چنین شرایطی بسیاری از زنان و مردان آرزو می کنند که ای کاش با همسر خود ازدواج نکرده بودند و با فرد دیگری پیوند ازدواج می بستند. عده ای هم به پدر و مادر خود ایراد می گیرند که چرا از تحقق چنین ازدواجی جلوگیری به عمل نیاورند. عده ی سومی هم به تقدیر و سرنوشت خود نفرین می کنند و گناه و تقصیر را متوجه بخت بد خود می نمایند.

بدیهی است که پدید آمدن چنین تصوراتی علاوه بر این که اختلافات موجود را کاهش نمی دهد؛ بلکه بر میزان آن نیز می افزاید.

بررسی ها و مطالعات حاکی از این است که دختر و پسر پس از ازدواج، هنوز به طور رویایی می اندیشند و هنوز در آسمان خیال و وهم پرواز می کنند. اگر از رویاها گذر نمایند و واقعیات زندگی مشترک را در نظر بگیرند، یکدیگر را درک می کنند و هرگز بین آن دو درگیری و اختلاف به وجود نخواهد آمد. در چنین صورتی زندگی مشترک برای زن و مرد لذت بخش خواهد بود.

مؤلف کتاب مرا نمی فهمی می نویسد: ((سالها پیش شریک زندگی مردی بودم که بر سرم فریاد می کشید و می گفت: من به تو اجازه نمی دهم صدایت را برای من بلند کنی؛ زیرا تو زن من هستی و من مرد. از این که می دیدم منصفانه فکر نمی کند، ناراحت می شدم. آرام آرام شرایط را درک کردم و دانستم که در ذهن او چه می گذرد و منصف نبودن او را به حساب آن گذاشتم؛ زیرا او در کشوری رشد یافته بود که در آن تنها عده ی معدودی به برابری زن و مرد اعتقاد داشتند.

اما حالا با مردی زندگی می کنم که دوست و شریک زندگی من است. با هم هم رای و به ارزش های مشترکی پای بند هستیم. مصاحبت با او، برای من اسباب مسرت است. چه زیباست که انسان کسی را دوست داشته باشد که با او مسائل خود را در میان بگذارد. چه عالی است کسی را داشته باشیم که ما را درک کند))

پروفسور آرون، در کتاب خود چنین می نویسد: زن و شوهر به جای اینکه گرفتار توهمات رویایی شوند، باید واقعیات زندگی را در نظر بگیریم تا بر اثر درک آن ها، زندگی خانوادگی استحکام و تعادل بیابد. وی می گوید: زن و شوهر می توانند خود را با شرایط یکدیگر تطبیق بدهند تا سطح توقعات آن ها کاهش یابد؛ به عنوان مثال: زنی که خواهان مصاحبت بیش تر با شوهرش است که ترجیح می دهد تعطیل آخر هفته را به تماشای مسابقات ورزشی تلویزیون بنشیند و یا با دوستانش صحبت کند، می تواند توقعات خود را تعدیل کند. چنان چه شوهری احساس می کند که زنش در برخی از امور، تمایل و علاقه مندی کمتری ابراز می دارد، می تواند از انتظارات بکاهد.

حقیقت این است که پیمان ازدواج، مشارکت در زندگی خانوادگی است، نه همانندی کامل؛ به عبارت دیگر زن و شوهر با انعقاد پیمان ازدواج، هر یک عهده دار مسئولیت هایی می گردند. از همین رو از نظر اسلام، زن و مرد دارای حقوقی تثبیت شده هستند و هر دو به رعایت آن حقوق موظف می باشند. دین اسلام به رفق و مدارا کردن در زندگی خانوادگی تاکید فراوان نموده است. رسول خدا (ص) می فرمود:

والرفق بهم نصف العیش

سازش و سازگاری نیمی از زندگی و حیات است

خلاصه ی کلام این که زن و شوهر برای رسیدن به تعادل و استحکام خانواده، علاوه بر رعایت اصول کفویت و همانندی، باید از روحیه ی انعطاف پذیری برخوردار باشند. زن و شوهر با در نظر گرفتن موقعیت و روحیات خاص طرف مقابل، باید تا حدودی از خواست های خود چشم پوشی نمایند. در چنین شرایطی حدود توقعات زن و مرد کاهش می یابد و اختلافات از بین می رود.

آسیب شناسی خانواده

معاشرت های خانوادگی

میل به معاشرت، از غرایز طبیعی آدمیان است. حیات اجتماعی، پدیده ای بس زیبا از جلوه های انس و الفت و تعاون بشری است. انسان مدنی الطبع است و از هم نوعان خود توقع انس و الفت و مهربانی دارد.

در دین اسلام بر معاشرت های سودمند و مفید تاکید شده و در بعد خویشاوندی و خانوادگی، با عنوان صله ی ارحام سفارش فراوانی به عمل آمده است.

رسول خدا (ص) می فرمود:

المومن الف و مالوف

مرد با ایمان دوست دار انس و الفت با دیگران است

و همین طور دوستی و محبت دیگران را با آغوش باز استقبال می کند.

هم چنین از ایشان نقل شده است:

ان المومن یسکن الظمان الی الماء البارد

همانطور که آدم تشنه دنبال آب خنک می گردد، مومن نیز مشتاق دیدار برادر دینی خود است.

از علی (ع) نقل شده است:

ود المومن فی الله من اعظم شعب الایمان

دوستی برادر دینی به خاطر خدا، از استوارترین عوامل ایمان است.

معاشرتهای فامیلی و خانوادگی در درجه ی اول باید بر اساس ایمان و تقوا استوار بوده و از هر نوع آلودگی و فساد و گناه برکنار باشد.

از آن جا که کودکان خانواده در شرایطی هستند که هر چه در برابرشان قرار داده شود، قدری از آن تقلید می کنند، بزرگسالان باید به خاطر تربیت آنها هم که شده از مجالس آلوده پرهیزند.

امام جعفر صادق (ع) می فرمود:

لا ینبغی للمومن ان یجلس مجلسا یعصى الله فیه و هو لا یقدر علی تغییره

یعنی مرد مومن در مجلسی که در آن گناه و عصیان تحقق می یابد شرکت نمی جویند، در حالی که توان و قدرت دگرگونی آن را دارا نیست.

بدیهی است که وقتی ناجی غریق نتواند غریق را نجات دهد، هرگز خود را به آب نمی زند.

عقل و خرد نیز حکم می کند که افراد ضمن برآوردن احتیاج به معاشرت و مراوده با دیگران، حد و حدودی را در معاشرت خود قائل شوند و با افراد و خانواده هایی ارتباط برقرار کنند که راه انسانیت و شرف را به روی انسان بکشایند، نه آنکه موجب فتنه گری و آلودگی و سقوط گردند.

من در طول عمر خود ناظر خانواده هایی بوده ام که بر اثر معاشرت های ناروا، شخصیت خود و خانواده را بر باد داده اند و چه خانواده هایی که بر اثر خلط و اختلاط با افراد آلوده و فاسد همانند پسر نوح خاندان نبوت خود را گم کرده و به اعتیاد های خطرناک آلوده شده اند.

باید توجه داشته باشیم که نیروی تقلید در انسان بسیار قوی است، بطوری که اگر آدمی فاقد این قدرت بود، سطح فرهنگ و تمدن بشری هرگز به این پایگاه نمی رسید و زندگی انسان هم چنان در سطح ابتدایی باقی می ماند. یکی دیگر از خصوصیات آدمی تلقین پذیری اوست، بنابراین اگر الگوهای مورد تقلید فاسد و آلوده باشند، وسیله ای برای فساد و تباهی دیگران خواهند بود؛ زیرا معاشران به تدریج تحت تاثیر رفتار آلوده قرار می گیرند و اصالت های خود را از دست می دهند.

حال اگر گفته شود روایاتی که در باب صله ی ارحام وارد شده است از نظر مفهوم مطلق است و صالح و طالح هر دو را در بر می گیرد و روی این اصل افراد موظف هستند با هر نوع فامیلی ارتباط و معاشرت برقرار سازند تا صله ی ارحام تحقق یابد، در پاسخ می گوئیم نخست صله ی ارحام بر دو نوع است:

واجب و مستحب که اگر از نوع دوم باشد، پر واضح است که دستور مستحبی، تاب مقاومت در برابر نهی صریح از شرکت در محافل آلوده و فاسد را ندارد و اگر از نوع اول باشد پاسخ این است که از آیه ی

انه لیس من اهلک

استفاده می کنیم که فامیل فاسد یعنی فامیلی لایبالی و فاسد اساسا جزو فامیل مومنین قلمداد نمی گردند.

تا عموم صله ی ارحام آن ها را نیز فرا بگیرد؛ چنان چه خداوند متعال به نوح پیامبر فرمود: پسر تو از تو نیست، زیرا اعمال و رفتار او شایسته نمی باشد.

شاعر در این باره می گوید:

گر نبود مرد را دیانت و تقوی

قطع رحم بهتر از مودت و قربی

مرحوم دکتر سید جواد مصطفوی، در این باره چنین می گوید: مرد مسلمان باید نسبت به مردان نامحرمی که در خانه اش رف و آمد می کنند حساس و با احتیاط باشد، تا مبادا زن و دخترش در دام بیفتند. حتی نسبت به فامیل و خویشان نامحرم و مهمانان و کارگران نیز نباید خوش بین و مطمئن باشد.

سپس به جمله ای از علی (ع) استشهاد می کند:

ولیس خخروجهن باشدمن ادخالک من لا یوثق به علیهن

همان طور که باید از زنان و دختران در بیرون از خانه مراقبت های لازم به عمل آید، از افراد غیر مطمئن و ناشناخته نیز باید مراقبت های ضروری صورت گیرد و نباید هر کسی را به درون خانه راه داد.

زیرا خطر مرحله ی دوم از خطر مرحله ی اول کم تر نیست.

دکتر مهدی کی نیا از قول زنی این گونه نقل می کند:

من از یک خاندان بزرگ و سرشناس تهران بودم. تا اواخر دبیرستان درس خوانده و هنوز پا به کلاس ششم نگذاشته بودم که خواستگاری برایم پیدا شد که هیچ گونه ایرادی نداشت. او تحصیل کرده بود و شغل آبرومندی داشت. خود من و پدر و مادرم به وصلت با او راضی و خرسند بودیم، بنابراین به پیش نهاد ازدواج او، پاسخ مثبت داده شد و مقدمات عروسی فراهم گردید و من با تشریفات بسیار مجلل به خانه داماد رفتم. چند سال به خوشی سپری شد و در عرض این مدت دو نو گل تازه شکفته به نام سنبل و مینا طراوت خاصی به گلزار خانواده ما بخشیدند و دیگر نه غمی داشتند و نه خیالی، اما از بد روزگار همسرم یوسف دوستی داشت به نام منصور، او روزی به خانه ما آمد و اظهار داشت: ما دوره

ای دوستانه داریم که هر هفته در منزل یکی از دوستان تشکیل می گردد و دور هم جمع می شویم، خواهش داریم شما هم با ما باشید. یوسف، قبول تقاضای دوست خود را منوط به رای و اظهار نظر من کرد، من هم جواب مثبت دادم و قرار شد که ما هم از هفته دیگر وارد جرگه ی آنان شویم.

لباس زیبایی تهیه کرده و با همان رخت نو در مکجلس مجلل شمال شهر شرکت کردم. آرام آرام دریافتم که شوهرم به دختری که در آن دوره ها شرکت می کرد، علاقه مند شده و هر لحظه دل بستگی او توسعه و گسترش می یابد، به طوریکه من و خانه و زندگی و حتی دو دختر چون گل خود را فراموش کرده است. شبها به خانه بر نمی گشت و یا اینکه خیلی دیر می آمد و در آن صورت هم حوصله حرف زدن نداشت و با هر بهانه ای جنجال راه می انداخت و کار را به زد و خورد می کشانید. در این ضمن پای رفیق شوهرم نیز به خانه ما باز شده بود. راستش این است که گرچه من در اول کار روی خوش به او نشان نمی دادم، اما بعدها به منظور گرفتن انتقام از همسرم با او گرم گرفتم و حتی علاقه ای نیز نسبت به او در ته دلم پیدا شد. در این بین دو دختر معصوم ما، سنبل و مینا ۵ و ۴ ساله شده بودند.

روزی شوهرم اظهار کرد که بهتر است این دو دختر را به پانسیونی بسپاریم. من با این فکر مخالفت کردم، چون به هیچ وجه نمی توانستم از آنان جدا شوم. اول با تهدید و سپس با التماس و تمنا از او خواهش کردم که از این فکر صرف نظر نماید، ولی عقل وی طوری کور شده بود که گوشش به این حرفها بدهکار نبود. بچه ها را به پانسیون فرستاد و من روزها ساعت شماری می کردم تا شب جمعه فرا رسد و دو بچه را که از سنبل تر نیز با طراوت تر بودند بینم و ساعتی غم روزگار را با دیدن آنان

فراموش کنم. تا اینکه روزی شنیدم که یوسف با آن دختر قصد ازدواج دارد. آتش انتقام من نیز زبانه کشیده و از عفت و ناموس چشم پوشیدم و من هم ...

اکنون بدان گونه که از شرف و آبرو خداحافظی کرده ام، پدر و مادر و قوم و آشنا هم مرا ترک کرده اند و من در حقیقت با یک دنیا غم و غصه تک و تنها مانده ام. از دو بچه معصوم خود نیز خبری ندارم. همین خانه که روزی کعبه آمال من و همسرم بود و از در و دیوار آن صفا و صمیمیت می بارید امروز به محل فسادى تبدیل گشته و مهر و محبت و انسانیت از آن رخت بر بسته است.

در پایان به همه خانواده ها توصیه می شود که به خاطر حفظ و نگهداشت شرف و تقوا در ارتباط با فامیل و آشنایان بسیار دقیق و حساس باشند و هرگز دچار ساده لوحی و سهل انگاری نگردند، چه در اثر یک غفلت کوچک کانون خانوادگی در آستانه پاشیدگی قرار می گیرد.

استحکام در روابط زناشویی

ممکن است اعتراض شود که روابط زناشویی بین زن و شوهر مسئله حادی نمی باشد تا در بخش آسیب شناسی خانواده مطرح گردد.

به نظر ما یکی از مشکلات اساسی که در زندگی خانوادگی ممکن است وجود داشته باشد، همین مسئله است. متنها بیش تر زنان و مردان بر اثر شرم و حیا از ابراز آن امتناع می ورزند، تنها عده معدودی هستند که در قالب سرد مزاجی مشکل خود را مطرح می سازند.

مشکل جنسی، زیر بنای بسیاری مشکلات و دشواری های خانوادگی است. زن و مرد وقتی به طور صحیح ارضا نشوند به جای وصول به آرامش و سکون دچار تنش و عصبیت می شوند و همین امر موجب بروز درگیری ها و اصطکاک فراوانی می گردد.

مباشرت زناشویی، همانند غذا خوردن و خوابیدن یک نیاز طبیعی است، وقتی به طور طبیعی و متعادل انجام نگیرد عامل بروز رنجش و کدورت و عدم تعادل روانی می شود.

دانش برای همه چیزهای زندگی، خوب و دنبال کردن است. تنها مسئله مربوط به خود انسان از جمله امر جنسی که با موجودیت و سلامت او بستگی تام دارد و زمینه ای برای تکامل روانی و اجتماعی است با سکوت و پنهان کاری برگزار می شود، این پنهان کاری را معادل عدم شناخت انسان از بهداشت روانی و جسمی در ارتباط با عمل زناشویی صحیح و متعادل باید دانست.

آقای محمود صادقی در کتاب محرومیت جنسی می گوید:

با نگاهی ساده می توان دریافت که ازدواج و برقراری رابطه ی زناشویی از حد یک نیاز بیولوژیک فراتر رفته و ارگانیسم را تحت تاثیر خویش قرار داده است. بر همین اساس نقش حیاتی و مهمی را در شکوفایی تمام جنبه های روانی عهده دار است.

خانواده ها باید به این نکته توجه داشته باشند که انجام امور طبیعی باید بطور طبیعی انجام شود تا اثرات مطلوب از آن بدست آید. انجام اور طبیعی بطور غیر طبیعی و شتاب زده، بدون تردید زیان بار است و از نظر جسمی و روانی عوارضی را به بار می آورد.

هدف از مباشرت زناشویی به معنای دفع شهوت نمی باشد، بلکه وصول به سکون و آرامش روانی و جسمی است. این واقعیت وقتی تحقق می یابد که زن و شوهر هر دو با میل و رغبت و آمادگی کامل به انجام آن پردازند. بدیهی است برقراری چنین ارتباطی می تواند نقش الهی و سازنده ی را از نظر جسمی و روانی برای هر دو در بر داشته باشد. مباشرت جسمی قائم زن و مرد است بنابراین هر دو برای ایجاد ارتباط، آمادگی کامل باید داشته باشند. به همین مناسبت وقتی همسر فاقد آمادگی است، خداوند متعال از برقراری مباشرت جلوگیری به عمل آورده است. از آن جا که می فرماید:

قل هواذی فاعتزلو النساء فی المحیض

توجه داشته باشیم که یکی از اساسی ترین عوامل سکون و تفاهم و سازگاری بین زن و مرد، در گرو برقراری مباشرت صحیح و متعادل است.

یکی از امتیازات برجسته ی آیین اسلام بر خلاف برخی از ادیان، این است که ازدواج را امری نیکو و مستحب به شمار آورده است و برای وصول به چنین روابطی به تشکیل خانواده ترغیب کرده است.

رسول خدا (ص) ازدواج را از سنن خویش شمرده و فرموده است هر که در صورت توانمندی از ازدواج خودداری کند از پیروان او نخواهد بود.

در قرون وسطی، کلیسا این نیاز طبیعی را انکار کرد، حاصل آن چیزی جز انحطاط اخلاقی هزاران راهی و راهبه نبود در حالی که اسلام زیباترین و شکوهمندترین بناها و سازمانها را، برای ازدواج شمرده است.

در صدر اسلام، مسئله جنسی یک واقعیت طبیعی تلقی می شد، مسلمانان در کمال سهولت پرسش های خود را مطرح کرده و پاسخ های لازم را دریافت می کردند، بدون اینکه دچار حجب و حیا شوند. در قرآن مجید، آیات متعددی بیانگر امر زناشویی و روابط و مباشرت های زن و مرد است. با اینکه ماه مبارک رمضان ماه عبادات و طاعت است، از نظر اهمیت مباشرت زناشویی شب هنگام آن را مجاز شمرده است.

در قرآن مجید چنین آمده است:

اجل لكم ليله الصيام الرفث الى نسائكم

برقراری روابط زناشویی در شبهای ماه مبارک رمضان مجاز می باشد در مورد دیگری برای ترغیب و تجویز می فرماید:

نسائکم حرث لكم فاتوا حرثکم انی شئتم

زنان همانند زمینهای کشاورزی هستند، هرگاه تمایل داشتید می توانید از آن بهره مند شوید

روی این اصل در موضوع مباشرت زناشویی نباید دچار شرم و حیای کاذب شد. در برخی از روایات توصیه شده است که پس از فراهم آمدن آمادگی های لازم، باید به انجام آن پرداخت.

متأسفانه در فرهنگ برخی از خانواده ها، انجام عمل جنسی بصورت یک تابو درآمده است و انجام چنین عملی، امری گناه آلود تلقی می گردد.

صاحب کتاب محرومیت جنسی در این باره چنین می گوید:

تا وقتی که روابط زوجین با یکدیگر تنها بر پایه ی روابطه ی شهوانی و جنسی استوار باشد، مسلماً به همدیگر به چشم یک ابزار نگاه می کنند . کلیت یکدیگر را به عنوان انسان زیر پا می گذارند. بدیهی است که در چنین جوی، نه تنها عشق نمی تواند جوانه بزند، بلکه رابطه ی آمیزشی سالم نیز میسر نمی گردد.

به همین مناسبت یکی از مشکلات خانوادگی، سرد مزاجی زنان است. با صراحت باید اعتراف کرد که تقصیر متوجه مردان و زنان است؛ زیرا هر دو در پیدایش پدیده ای مقصر هستند.

۱ - برخی از مردان خود محورند، در ارتباط با عمل زناشویی تنها نیازمندی خود را در نظر می گیرند و اصلاً آمادگی طرف مقابل را در نظر نمی گیرند.

۲ - برخی از مردان گمان می کنند هرگاه خود آمادگی لازم را دارا باشند همسران آنان نیز آماده و مهیا می باشند در حالی که عمل زناشویی قائم به دو طرف است.

۳ - برخی از مردان بدون فراهم آوردن مقدماتی، مشتاق عمل جنسی می باشند در حالی که هر کاری بدون مقدمات، صحیح و منطقی نمی باشد؛ حتی عمل جنسی در میان حیوانات نیز بدون فراهم آمدن مقدماتی تحقق نمی یابد.

نویسنده ی کتاب مراحل ازدواج در اسلام چنین می گوید:

بدون تردید انجام هر کاری مقدماتی دارد، ورزشکاران قبل از اجرای برنامه های ورزشی بدن خود را گرم می کنند.

نمازگزاران پیش از شروع نماز به اذان و اقامه گفتن می پردازند. نویسندگان و شعرا قبل از سرودن به مطالعات می پردازند.

در روایات اسلامی تاکید شده است که مردان، برای رسیدن به ارضای کامل باید به انجام ملاحظه

بپردازند و با ابراز کلماتی لطیف و دوست داشتنی مهر و محبت طرف مقابل را تحریک نمایند.

نکته بسیار مهم اینکه، مردان باید بدانند که زنان به عمل زناشویی نیاز ندارند بلکه از نظر روحی و

روانی می خواهند مورد توجه و محبت مردان قرار بگیرند.

برخی از مردان شخصیت معنوی و ارزشمندی زن را نادیده می گیرند و موجودیت زن را در حد یک

وسیله و ابزار پایین می آورند. در حالی که همین امر موجب می شود که بر اساس قانون شرعی شدن،

زن بتدریج به مرض سرد مزاجی مبتلا پیدا می کند و اما زنان نیز باید توجه داشته باشند که جز در

مواردی از انجام عمل جنسی طفره نروند و در موقع ارتباط و مباشرت، باب اعتراض و شکوه را باز

نکنند تا از انجام ارضای کامل مردان جلوگیری نمایند.

پیامبر اسلام در پاسخ زنی که از بی توجهی همسرش نسبت به او شکوه می کرد، فرمود:

وقتی مردی به خاطر ارضای همسرش متوجه او می شود دو فرشته او را همراهی می نمایند و او همانند

رزمنده ای است که در میدان جنگ حضور یافته است وقتی عمل آمیزشی انجام می گیرد گناهان او

همانند برگ های درختان در فصل پاییز ریزش دارد از او ریخته می شود، در آن هنگام که غسل می

کند از گناهان پاک می گردد.

از امام محمد باقر (ع) نقل شده است که فرمودند:

بهترین زنان کسانی هستند که در موقع انجام عمل جنسی زناشویی، حیا و شرم را از خود دور سازند و

پس از پایان جامه ی حیا و شرم را بر تن نمایند.

امام جعفر صادق (ع) می فرمود:

و علیها ان تتطیب باطیب طیبه و یلبس احسن ثیاتها و تزين با حسن زینتها و تعرض علیه

زن وظیفه دارد در محیط خانه از بهترین عطرها و ادوکلن ها استفاده و زیباترین جامه ها را برتن نماید و خود را با امکانات زینتی بیاراید و خود را به دلبری وادارد.

در کتاب زن امروز و مرد دیروز چنین آمده است:

حیا صفتی است بسیارخوب و ممدوح. شاید از امتیازهای زن ایرانی با حجب و حیا بودن است ولی شرم و حیا در برابر شوهر شرعی و قانونی به ویژه هنگام زناشویی اشتباه است؛ زیرا چنین صفتی به جای کمینک به حسن تفاهم به تیرگی و سردی روابط زن و مرد منجر می شود.

در روایات اسلامی تذکر داده شده است که در امور دینی حیا و شرم جایگاهی ندارد، عللاوه بر این اساسا حیا به دو نوع تقسیم شده است، نخست حیای منطقی، که آن را حیای عقل نامیده اند. دوم حیای غیر منطقی، که آن را حیای حمق و نادانی دانسته اند. در خاتمه برای وصول به استحکالم خانواده و برقراری صفا و صمیمیت بیشتر بین زن و مرد، هر دو باید بکوشند در امر زناشویی به خاطر وصول به تعادل جسمی و روانی امر زناشویی را بطور طبیعی با رعایت همهی شئون روحی و جسمی انجام دهند تا امر زناشویی استحکام یابد و زن و مرد به ارضا دست یابند.

اختلاف تحصیلات زن و مرد

ازدواج یک نوع ترکیب و وحدت است. زن و مرد پس از انعقاد عقد می هخواهند یکی شوند و از دوگانی خارج گردند، زیرا هر دو می خواهند از زندگی مشترک لذت ببرند و فرزندان سالم و برومندی

به جامعه تحویل دهند. در اینجا این سوال مطرح می شود که تحت چه شرایطی زن و مرد می توانند یکی شوند؟ به عبارت دیگر اگر به مجرد خواستن و یا انعقاد عقد ازدواج، زن و مرد یکی می شدند، پس چرا در بعضی از خانواده ها بین زن و مرد دوگانگی و نفرت وجود دارد؟ یکی از طلاق هایی که در اسلام به آن اشاره شده است. طلاق مبارات است. در این قسم از جدایی، زن و شوهر هر دو از یکدیگر بیزارند، به همین مناسبت کلمه ی مبارات که از باب مفاعله است بکار برده شده است. بنابراین معلوم می شود که به مجرد تمایل و یا خواستن و یا انعقاد عقد ازدواج، زن و مرد یکی نمی شوند. دانشمندان می گویند که در ترکیب عناصر هر قدر سنخیت و نزدیکی دو عنصر بیشتر باشد ترکیب حاصله، از دوام و استواری بیشتر برخوردار خواهد بود. از اینرو برای وصول به وحدت و همتایی در زندگی زناشویی، زن و شوهر باید در ابعاد فرهنگی، اعتقادی، عملی و تحصیلی هماهنگی داشته باشند. در چنین صورتی زن و مرد زبان یکدیگر را می فهمند و هر یک دیگری را درک می کند. یکی از عواملی که شالوده ی زندگی مشترک را در شرف پاشیده شدن قرار می دهد، مغایرت زن و مرد است. این تغایر ممکن است در بعد فرهنگی یا اعتقادی و یا تحصیلی باشد. بدیهی است که در چنین شرایطی زندگی برای هر دو دشوار خواهد بود.

ناگفته نماند که مغایرت، غیر از تفاوت است. روانشناسان تفاوت های فردی را از نظر علمی تثبیت کرده اند، از این گذشته امکان ندارد بین زن و مردی که در دو نوع محیط، یا دو فرهنگ و با دو ژن پرورده شده اند، تفاوت های وجود نداشته باشد. از همین رو، در اکثر خانواده هایی که زن و مرد با یکدیگر سنخیت دارند، یکی خنده رو، دیگری اخمو، یکی بخشنده و دیگری مقتصد، یکی اجتماعی، دیگری گوشه گیر، یکی تشریفاتی، دیگری ساده، یکی حساس و تند و دیگری صبور و شکیباست.

ملاری رومی در خلال اشعار شیرین خود، داستان زیبایی را که حاکی از عدم شخصیت است، این طور بیان می کند: در زمانهای گذشته صیادی برای صید، خود را به دامنه ی کوهر رسانید و پس از تلاش و کوشش فراوان آهوئی زیبا صید کرد. با طنابی که به گردن آهو بسته بود، او را به همراه خود به روستا آورد و چون جایگاه مناسبی نداشت، آن حیوان را در اصطبل خران و گاوان جای داد.

حیوانات دیگر وقتی غذا می خوردند، آهو ی زیبا اشک می ریخت. گمان می کردند که آهو گرسنه است، به او تعارف می کردند، اما ریزش اشک آهو بیشتر می شد. او به زبان حال چنین گفت: اشک و رنج من از گرسنگی نیست، بلکه از مغایرت خود با شما، دچار ناراحتی شده ام. جایگاه من در زیباترین نقطه ی سرسبز کوهها بود و اکنون خود را در اصطبل می بینم.

سعدی - که رحمت خدا بر او باد- با بیان دیگری موضوع مغایرت را در داستان طوطی و زاغ ترسیم می کند:

یک طوطی را با زاغ در قفس کردند، طوطی از قبح مشاهده ی او مجاهده می ببرد و می گفت: این چه طلعت مکروه است و منظر ملعون و شمایل ناموزون، ای کاش بین من و تو فاصله ی مشرق و مغرب بودی.

آقای کیهان نیا نویسنده ی کتاب زن امروز مرد دیروز می نویسد:

بطور معمول تحصیل زن و شوهر یکسان نیست. اگر هر دو بی سواد باشند هیچ یک بر آن دیگری فخر نمی فروشد و از این بابت کمتر مشکل پیش می آید. اگر هر دو از تحصیلات بالایی برخوردار باشند، باز هم اختلاف چندانی پیش نمی آید، زیرا هر دو غرق کارهای خودشان هستند، گرچه رابطه ی عاطفی آن دو چندان گرم نیست، اما بگو و مگویی هم ندارند. دسته ی سوم کسانی هستند که سطح تحصیلاتشان

به هم نزدیک است و معمولاً اینها نیز از این بابت دچار اختلاف نمی شوند. روی سخن ما با کسانی است که اختلاف سطح تحصیلات ایشان فاحش است؛ یعنی یکی دانشگاه رفته و مدارج علمی را طی کرده و اهل مطالعه است، دومی تحصیلات کمی دارد و از مطالعه ی عادی هم سر باز می زند. هر چه از ازدواج چنین زوجی می گذرد، بیشتر از هم فاصله می گیرند.

پر واضح است که در این گونه ازدواج ها مغایرت وجود دارد و همین مغایرت، کانون خانوادگی را دچار سردی و ملال می سازد. برای آگاهی بیشتر به این داستالن واقعی توجه کنید:

در یکی از روستاهای آذربایجان متولد شده و پدرش روحانی با نفوذی بود. در دوران خردسالی مقدمات عربی را پیش پدرش یاد گرفت. در هفت سالگی برای تحصیل به مدارس جدید رفت. در دبستان و دبیرستان همیشه شاگرد اول بود. پس از پایان نامه ی دبیرستان، در امتحان کنکور شرکت کرد و جزو شاگردان ممتاز گردید.

در دانشگاه هم پس از اخذ مدرک کارشناسی، در امتحان دوره ی فوق لیسانس شرکت کرد و پذیرفته شد. او که شاگرد ممتاز محسوب می گردید، برای دریافت مدرک دکتری عازم کشورهای غربی بود و چون از فساد غرب آگاهی داشت، به خاطر حفظ ایمان از چند خانواده که او را در تهران می شناختند خواستگاری کرد. متأسفانه چون که از امکانات مالی خوبی برخوردار نبود و هویت او نیز ناشناخته بود، با تقاضای ازدواج او موافقت نشد. به ناچار به زادگاه خود مراجعه کرد و از خانواده ی متدینی

خواستگاری نمود. ازدواج تحقق یافت؛ ولی چون از نظر تحصیلات فاصله ی زیادی بین او و همسرش وجود داشت، وحدت و هماهنگی بین آن دو محقق نمی شد و به مرور زمان احساس می کرد که به

دلیل شتابزدگی و عجله، با فردی ازدواج کرده است که از نظر فکری و روانی با او سنخیت لازم را ندارد. از این رو، روز به روز آثار ندامت و حسرت در چهره ی او نمایان می شد.

در پایان به مشخصات این گونه خانواده ها بطور اختصار اشاره می نمایم:

۱ - در این گونه خانواده ها، در چهره ی زن و مرد، بر اثر وجود مغایرت، همیشه هاله ای از غم و غصه وجود دارد.

۲ - در بعد تربیت فرزندان، گاه و بیگاه بین زوجین اختلافهایی روی می دهد؛ به عنوان مثال اگر مادر تحصیل کرده و پدر بی سواد و یا کم سواد است، مشاهده می شود که پدر فرزندان را توبیخ و گاه تنبیه می کند و در عکس قضیه هم، مادر کودک را از لولو می ترساند.

۳ - در مراودات و مهمانی ها، همیشه یکی لازم زوجین مکدر و ناراحت است، زیرا اگر معاشران از دوستان تحصیل کرده باشند، طرفی که از معلومات کمتری برخوردار است، احساس رنجش خواهد کرد و چنانچه از خانواده های عادی باشند/ف فرد تحصیل کرده دچار ملال خواهد شد.

۴ - در این گونه خانواده ها، کودکان دو قطبی بار می آیند؛ زیرا از دو نوع مربی برخوردار هستند.

۵ - مغایرت فرهنگی زوجین هرگز پوشیده و پنهان نمی ماند؛ بلکه درز مواردی بین زن و شوهر اصطکاک و تصادم بوجود می آید و کودکان از امنیت خاطر، در حد کمال برخوردار نخواهند شد.

۶ - آخرین مشخصه اینکه، زن و مرد که باید یار و یاور همدیگر باشند، در این گونه خانواده ها

احساس تنهایی و غربت می نمایند و پر واضح است که احساس تنهایی، موجب ملال و افسردگی خواهد بود.

باسمه تعالی

سوال مسابقه پیام همدلی

برگرفته از کتاب عوامل استحکام خانواده نوشته: مجید رشید پور – انتشارات انجمن اولیا و مربیان

ویژه بزرگداشت هفته پیوند اولیا و مربیان و روز خانواده اسلامی

مهلت پاسخگویی تا تاریخ ۹۴/۷/۳۰

- ۱- از منظر پیامبر اکرم (ص) کاملترین مردم از جهت ایمان و بهترین ایشان چه کسانی هستند؟
- ۲- دو عاملی که می تواند نشاط خانوادگی را از بین ببرد و در پدید آمدن تندی ها اثر دارد را بنویسید؟
- ۳- رسول اکرم (ص) نیمی از زندگی را مرهون کدام عامل می دانند؟
- ۴- حضرت امام جعفر صادق (ع) می فرمایند: "قال الله عزوجل الخلق عیالی فاحبهم الی الطفهم بهم واسعاهم فی حوائجهم" ضمن بیان معنی حدیث، از این بیان ارزشمند چگونه می توان در جمع خانواده استفاده کرد؟
- ۵- عالی ترین دستوری که اگر روزی در جوامع اسلامی و غیر اسلامی به آن عمل شود، درگیری و اصطحکاک ها از بین خواهد رفت را در قالب یک روایت ارزنده اسلامی بنویسید.
- ۶- برای رسیدن به سکون و آرامش رعایت چه نکاتی برای زن و مرد ضروریست؟ (۵مورد)
- ۷- کدام عوامل موجب پدید آمدن و حفظ صمیمیت در محیط خانواده می باشد؟ (۴مورد)